

پیرامون

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران (هانوفر)

سال سوم شماره ۲۵

پیرامون اجلاس ۷ کشور بزرگ صنعتی

۱۴

اجلاس ماستریخت و پیامدهای اجتماعی آن

آشنائی با برخی جنبه‌های طرح بازار داخلی اروپا - قسمت سوم

سومین بخش از مقالات دنباله‌دار حاضر را بایستی با بوزش از خوانندگان گرامی آغاز کنم. علت آنهم وقفه‌های طولانی است که در ادامه این مقالات رخ داده است. مشغله‌های علمی و نظری گوناگون، محدود بودن نیرو و امکانات ما و تنوع مسائل و پیچیدگی موضوع مورد بررسی، دلایل عمده این تأخیرها بودند. امید است در آینده بتوان از بروز چنین تأخیرهایی جلوگیری کرد.

در فاصله بین نگارش دومین قسمت این مقالات در اوایل اکتبر سال گذشته تاکنون، اجلاس سران دول جامعه اروپا (EG) در ماستریخت هلند تشکیل شد و تصمیمات مهمی در آن اتخاذ گردید.

اهمیت اجلاس ماستریخت که در روزهای ۸ تا ۱۱ دسامبر ۹۱ برگزار شده، در باز تعریف و صراحت بخشیدن به خطوط کلی و چشم انداز اتحاد اقتصادی - پولی، برنامه اجتماعی و نظامی بود.

۴

نگاهی به اعتراضات تودهای اخیر در ایران

از آغاز سال ۷۱ شمسی تا بحال چندین درگیری بزرگ و کوچک بین مردم و نیروهای انتظامی رژیم در شهرهای خرم آباد، اصفهان، شیراز، ارلک، مسجدسلیمان، بهمان، اهواز، هفتکل، شوشتر، بوکان، مشهد و... گزارش شده است. در این میان حوادث شیراز، ارلک و مشهد هم از لحاظ گستردگی اعتراضات و هم از نظر بازتاب اجتماعی آن، از برجستگی خاصی برخوردارند.

در شیراز روز ۲۶ فروردین (۱۵ آوریل) هزاران تن از مردم در اعتراض به گرانی سرمایه‌آور در خیابانهای اصلی شهر تظاهرات کردند و شعارهای ضد دولتی سردانند. در میان تظاهرکنندگان گروهی از معلولین و اسیران آزاد شده نیز حضور داشت. پاسداران و گروهی از حزب الهیها با شاهنده صف تظاهرکنندگان به آنان حمله نموده و درگیری گسترده‌ای آغاز می‌شود. مردم خشمگین شبیه موبسات و لورنگهای وابسته به رژیم را می‌کشند. بیش از پانزده دستگاه خودرو و موتورسیکلت نیروهای انتظامی و افراد حزب الهی را به آتش می‌کشند و به تعدادی از بانکها خسارت وارد می‌کنند. در این رویدادها صدها تن از مردم کشته و مجروح می‌گردند. محمد کریمی نایب‌المرکز انقلاب اسلامی شیراز در صبح ۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن) خود رقم دستگیر شدگان

۲

انعکاس گسترده خبر حمله به اتومبیل ولایتی

در مطبوعات آلمان

سفر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی به آلمان با اعتراضات مخالفین رژیم در آلمان روبرو شد.

بنا به گزارش روزنامه نویه پوسه (۱۷ ژوئیه ۹۲) ولایتی که از روز سه شنبه ۱۴ ژوئیه سفر چند روزهای را به آلمان آغاز کرده بود، "به دلایل امنیتی" قبل از موعد مقرر خالك آلمان را به قصد ایران ترك كرد.

ولایتی در این سفر با وزیر امور خارجه و صدر اعظم آلمان دیدار نمود و درباره گسترده‌تر نمودن مناسبات رژیم جمهوری اسلامی و دولت آلمان با آنها مذاکره کرد. همچنین پیشنهاد جمهوری اسلامی مبنی بر سفر کهل به ایران با استقبال وی روبرو شد.

روز پنجشنبه در سومین روز اقامت ولایتی در آلمان، زمانی که وی قصد داشت به پتسدام (در قسمت شرق آلمان) سفر کرده و با رئیس دولت براندن بورگ (مانفرد اشتلند) دیدار نماید از سوی نیروهای ایوریسیون با تخم مرغ، بطری و سنگ به اتومبیل ضد گلوله او حمله شد. خبر حمله به اتومبیل ولایتی تقریباً در تمامی روزنامه‌های کثیرالانتشار آلمان به چاپ رسید. حمله به اتومبیل ولایتی باعث شد که وی قبل از زمان تعیین شده اقامت خود را در آلمان خاتمه دهد. بنا به گزارش روزنامه‌های آلمان در رابطه با حمله به اتومبیل ولایتی ۳ نفر بازداشت

۱۱

در صفحات دیگر :

* تبادل نظر پیرامون جنبش کارگری ایران
۱۲

* گزارشهای دو روزنامه آلمانی زبان

از اعتراضات تودهای در ایران ۲۸

* برنامه ضد فقر کمیسیون جامعه اروپا

۱۰

* ستون آزاد ۱۶

* اخبار ۲۰

* نامه های رسیده ۱۸

افریقای جنوبی و رادیو کلبزه شدن ککره ملی آفریقا

۲۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - زنده باد انقلاب

نگاهی به اعتراضات تودهای اخیر در ایران

این خبرگزاری از شاهدان عینی نقل می‌کند که دست کم ۶ تن از اهالی مشهد در جریان درگیریها به قتل رسیدند. اما با توجه به وسعت قضیه و اینکه شاهدان عینی حداکثر قادر بودند بخشی از حوادث را ثبت کنند، بیشک رقم واقعی کشته شدگان بسیار بالاتر از اینهاست. از سوی دیگر عبدالله نوری، وزیر کشور، در رادیو ایران رقم دستگیرشدگان را ۳۰۰ تن عنوان نموده و تاکید کرد که ایشان "با قاطعیت به مجازات خواهند رسید".

چند ویژگی اعتراضات اخیر

شروع و منشاء اعتراضات اخیر خواستههای ملموس و مشخص مردم تهیدست و زحمتکش بوده است. خواستههایی از قبیل جلوگیری از تخریب خانههای حاشیه شهر یا اعتراض بر علیه گرانی و شرایط مشقت بار زندگی. اما این خواستهها در همان سطح اولیه محدود نمانده و بلافاصله با شعارهای ضد دولتی در هم آمیختند، جنبه شدیدی سیاسی به خود گرفتند و به تخریب موسسات و نهادهای دولتی انجامیدند. این امر تایید دیگری بر این واقعیت است که در شرایط امروز ایران هر خواست تودهای مستقیماً با عملکرد و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی مربوط میشود و تودهای معترض سبب صائب و بدبختیهای خویش را رژیم موجود می‌دانند و راه برون رفت از وضعیت کنونی را سرنگونی رژیم ارزیابی می‌کنند.

ویژگی دیگر این اعتراضات تداوم و گسترش آنهاست. در سراسر دوران حیات جمهوری اسلامی سابقه نداشت که فاصله زمانی ما بین درگیریهای مردم شهرهای مختلف با نیروهای رژیم تا این اندازه کوتاه باشد و ظرف چند هفته چندین شورش تودهای بزرگ و کوچک در سراسر ایران رخ دهد. این پتانسیل بزرگ مبارزاتی را در هر یک از حرکات نیز میتوان مشاهده نمود. به طوری که دامنه غالب شورشها در ظرف چند ساعت از ساکنین یک محله به صدها و هزاران تن از اهالی شهر گسترش یافته است. این اعتراضات با چنان سرعتی گسترش یافته که نیروهای انتظامی رژیم را غافلگیر نموده و سران حکومت را در توضیح علل و "عوامل" آن به سرگیجه و تناقضی کوبی انداخته است. به طوری که رفسنجانی در خطبه نماز عید قربان این حوادث را "ناشی از توطئه چند نفر از اراذل و اوباش" عنوان می‌کند، خاضعی در این ماجرا به دنبال "دست گروهکها" می‌گردد. ناطق نوری - رئیس مجلس چهارم - که قبلاً "حوادث مشهد را کار خارجیا دانسته بود، در صاحبیه ۱۸ خرداد با خبرنگاران داخلی و خارجی می‌گوید: "حوادثی که رخ داده - عمدتاً" ریشه سیاسی ندارد" و "دست گروهکها در کار نیست" و جنتی استاندار مشهد در اجتماع ۱۰ خرداد حزب الهیهای مشهد، حوادث این شهر را "توطئهای از قبل طراحی شده که به دست ایادی دشمن ایجاد گردید" معرفی می‌کند!

این ذهنیت دایی جان ناپلئونی سران جلااد رژیم جمهوری اسلامی از آنجاست که نمی‌خواهند و نمی‌توانند به خود جوش بودن اعتراضات تودهای و پتانسیل عظیم مبارزاتی نهفته در آن اعتراف کنند.

ویژگی دیگر این اعتراضات، ایستادگی و مقاومت قهرآمیز مردم در برابر نیروهای انتظامی رژیم است. این مقاومت و تهاجم متقابل در بعضی موارد چنان بوده که نیروهای رژیم را ناگزیر به عقب نشینی نموده و برای مدتی کنترل شهر را از دست آنان خارج کرده است.

حوادث شیراز را ۲۴۰ تن عنوان می‌کند و اضافه می‌نماید که از این تعداد ۱۷۰ تن آزاد شدند. بنابراین حتی اگر آثار دست کاری شده و غیر واقعی رژیم را نیز ملاک قرار دهیم، از سرنوشت ۷۰ تن از دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست.

اراک در روز ۲۰ اردیبهشت شاهد درگیری و زدوخورد وسیع مأموران انتظامی رژیم با مردم بود. این درگیریها به دنبال اقدام مأمورین شهرداری برای تخریب آونکهای مردم تهیدست حاشیه شهر - بوقوع پیوست. خشم مردم زمانی به اوج رسید که در کشاکش مأمورین با مردم، یک کودک خردسال کشته شد. به دنبال این ماجرا - ساختمانهای دولتی - از جمله شهرداری و دادسرای انقلاب اسلامی به آتش کشیده شده و تخریب گردید و مردم عکهای بزرگ خمینی، خاضعی و رفسنجانی در میدان شهرداری اراک را پایین کشیدند. این ناآرامیها چنان گسترده بود که رژیم برای سرکوبشان ناگزیر به گسیل نیروهای ککی از شهرهای مجاور گردید. در این ماجرا نیز دهها تن مجروح و کشته شده و تعداد زیادی دستگیر گردیدند. به گزارش کیهان دولتی مورخ ۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن)، دادگاه انقلاب اسلامی اراک تاکنون ۲۹ تن از دستگیرشدگان را به حبس از یک تا ده سال و پرداخت جریمه نقدی محکوم کرده است.

و اما گستردهترین و خونینترین درگیریهای سالهای اخیر مردم با پاسداران در روز ۹ خرداد (۳۰ مه) در مشهد رخ داد. نقطه شروع این درگیریها نیز تهاجم مأموران شهرداری به آونکهای حاشیه مشهد واقع در کوی طلاب بود. پس از ایستادگی مردم تهیدست این محله و عقب نشینی مأموران، تظاهراتی شکل گرفت که با گذشت زمان بر تعداد و وسعت آن افزوده شد. به طوری که در ظرف چند ساعت هزاران تن در خیابانهای اصلی شهر به راهپیمایی پرداخته و بر علیه رژیم شعار دادند. مردم خشمگین به ادارات دولتی، بانکها، خودروهای متعلق به دولت و نیروهای انتظامی و فروشگاههای وابسته به دولت حمله کردند. از جمله مراکزی که طعمه حریق خشم و انزجار مردم شد، کتاب فروشی سازمان تبلیغات اسلامی و ساختمان امور تربیتی آموزش و پرورش مشهد بود.

رژیم از این انفجار عظیم تودهای غافلگیر شد و نیروهای انتظامی اش نتوانستند معترضین را به طور کامل سرکوب کنند. مسئولین و نیروهای انتظامی رژیم که در ساعات اولیه دستپاچه شده بودند، از رادیوی مشهد به حزب الهیها فراخوان دادند که به خیابان بریزند و اوضاع را به دست بگیرند.

به دنبال این حوادث، در شب ۹ خرداد شورای امنیت ملی رژیم یک جلسه فوق العاده به ریاست رفسنجانی تشکیل داد و در مشهد حکومت نظامی اعلام کرد. با این وجود تا روزها بعد هنوز ناآرامیهای در شهر وجود داشت.

خبر حوادث مشهد انعکاس نسبتاً وسیع جهانی یافت و خبرگزاریهای رویتر، فرانسه و بخش فارسی صدای آمریکا و همچنین نشریات لوموند، اکونومیست و لیبراسیون از جمله رسانههایی بودند که از این وقایع گزارشاتی پخش نمودند. علاوه بر آن، تلویزیون جمهوری اسلامی برای اولین بار صحنههایی از ویرانیهای مشهد را به نمایش گذاشت و خبری در این مورد پخش نمود.

از رقم واقعی مجروحین، جانباختگان و دستگیرشدگان اطلاع دقیقی در دست نیست. رویتر گزارش میدهد که صدای تیراندازی کل شهر را به لرزه درآورده و ۲۴ ساعت پس از شروع تظاهرات دود غلیظی بر فراز شهر دیده میشد.

واکنش جمهوری اسلامی نسبت به اعتراضات اخیر

جمهوری اسلامی نسبت به این حوادث در دو زمینه واکنش نشان داده است. یکی سرکوب وحشیانه شرکت کنندگان در این حرکتها و دیگری اقداماتی برای پیشگیری و یا حداقل کنترل رویارویی‌هایی از این قبیل در آینده.

در زمینه اول سران رژیم مدتهاست که بر مجازات شدید معترضین تأکید می‌کنند. خاضعای در جمع نمایندگان مجلس رژیم در تاریخ ۲۰ خرداد وقیحانه می‌گوید: "دستگاههای انتظامی البته باید با اینها برخورد کند. باید مثل علفهای هرز اینها را بکنند، برو کنند و دوربیا نزنند."

مقتدایی، رئیس دیوان عالی کشور، نیز اعلام می‌کند: "دستگاه قضایی با جدیت در مقابل نقض قانون ایستادگی نموده و با افراد خاطی به طور قاطع برخورد می‌نماید و به پرونده آنان در سریعترین زمان ممکن رسیدگی خواهد شد. سرتیپ سهرابی، فرمانده نیروهای انتظامی، نیز برای آنکه در پا بوسی رهبرش از سایرین عقب نماند، می‌گوید: "عنصری که در شهرهای شیراز، مشهد و اراک دست به آتش زدن وسایل نقلیه عمومی، بانکها و به طور کلی بیت المال زدند ثابت کردند که مفسد فی‌الارثی و محارب هستند و برخورد نیروهای اسلامی با این قبیل عناصر کاملاً مشخصی است."

منطبق با این گفته‌های صریح سران رژیم، اعدام تعداد نامعلومی از مردم معترض و زندانیان سیاسی در دستور کار قرار گرفته و به اجرا در آمده است. دفتر سازمان مجاهدین در پاریس در اعلامیه مورخ ۷ مه (۱۷ اردیبهشت) خود اعلام کرد که در هفته‌های اخیر حداقل ۱۵۰ زندانی مجاهد اعدام شدند و تعداد واقعی اعدام شدگان بسیار بیش از اینهاست. در اعلامیه مذکور اسم ۶ تن از زندانیان سیاسی اعدامی نکر شده است. همچنین طبق گزارشات موجودها تن از دستگیرشدگان حوادث شیراز، اراک، مشهد و ۰۰۰ تاکنون اعدام شدند.

خود رژیم تا به حال به ۱۳ مورد اعدام اعتراف کرده است. از این تعداد ۴ تن به اسامی جواد گنجی خانلو، غلامحسین پورشیرزاد، علی صادقی و حمید جاوید جزو دستگیرشدگان وقایع مشهد بوده و ۹ تن دیگر در حوادث شیراز دستگیر شده بودند.

در زمینه دوم، یعنی تدارک برای کنترل و جلوگیری اعتراضات احتمالی آینده نیز رژیم به اقدامات متنوعی دست زده است. رادیوی جمهوری اسلامی در روز ۸ خرداد از سازماندهی گسترده هسته‌های حزب الله در سراسر کشور خبر داد و در اواخر رژیم اعلام کرد که واحدهای ضد شورش ویژه در سپاه پاسداران برای سرکوب تظاهرات آینده بوجود خواهند آمد. همچنین بازدیدها و تفتیشهای مأمورین انتظامی در مراکز حساس اغلب شهرهای ایران شدت گرفته است.

در تهران بسیجیان با دو مانور بزرگ سعی در ایجاد رعب و وحشت در مردم کردند. به گزارش کیهان دولتی، در مانور ۱۸ خرداد بسیجیان ناحیه غرب تهران، ۱۲ هزار تن شرکت داشتند. علاوه بر آن حزب اللهها و بسیجی‌های شهرهای مشهد، باختران، تبریز، ایلام، سبزوار، اهواز و ۰۰۰ نیز دست به راهپیمایی زده و حوادث اخیر را محکوم کردند.

از سوی دیگر سرتیپ ریسانچی، فرمانده نیروی انتظامی مشهد، به دلیل سهل انگاری در سرکوب و قتل عام تظاهر کنندگان از کنار برکنار شد.

وجه دیگر این تلاشهای رژیم نیز تهدید و ارباب مردم بود تا از رویارویی با رژیم در آینده خودداری کنند. مثلاً "عبدالله نوری، وزیر کشور، در گفتگویی با واحد مرکزی خبر جمهوری اسلامی گفت: "از این به بعد هرگاه احساس بشود حرکتی از ناحیه عناصر مفسد در شرف انجام است، در همان لحظه به جرم فساد به مجازاتشان خواهیم رساند." با توجه به اینکه طبق احکام اسلام، مجازات مفسدین اعدام است، معنای حرف نوری چیزی به جز "اعدام سریع در محل و بدون محاکمه" نیست.

به هر حال، شواهد موجود حاکی از این است که رژیم قصد زهر چشم گرفتن و کشتار تعداد زیادی از دستگیر شدگان را دارد.

یک حمایت گسترده از توندهای معترض و افشاکاری وسیع بین‌المللی می‌تواند مانعی جدی در راه این نیت رژیم ایجاد کند. سازماندهی چنین حمایت بین‌المللی وظیفه ایست که به گردن تک تک ما قرار دارد.

از سوی دیگر تمامی اقدامات سرکوبگرانه اخیر، بار دیگر چهره کریه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی و دولت رفسنجانی را برملا کرد. اقدامات رژیم شواهد دیگری است بر بی‌وفایی تبلیغات نوکران بی‌چسب و مواجب آن که تحت لوای "نو اندیشی"، "انتخابات آزاد" و ۰۰۰۰۰۰ می‌خواستند و می‌خواهند استحاله جمهوری اسلامی و ساخت و پاخت با آن را نتیجه بگیرند.

توندهای کارگر و تهیست ایران با اعتراضات خود بار دیگر نشان دادند که هر نوع بهبود جدی در شرایط زندگیشان از کانال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد و این رژیم تا آنجا که به طبقات فرودست مربوط میشود، هیچگونه تغییر رویهای نداده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب | زنده باد آزادی |

۹۲/۶/۲۲
۷۱/۴/۱

انجمن کارگران تبعیدی ایران واحد هانوفر

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

فعالین هسته اقلیت - آلمان

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان کارگران انقلابی ایران (واحد هانوفر)

کانون سیاسی فرهنگی ایرانیان (گوتینگن)

کانون دموکراتیک سیاسی - فرهنگی ایرانیان (فورم)

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال هواندر سازمان چریکهای فدائی

خلق ایران (اقلیت)

فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور

فعالین حزب کمونیست کارگری ایران - هانوفر

اخبار اعتصابات و تظاهرات کارگری و توده ای در ایران را به اطلاع جهانیان برسانیم!

اجلاس ماستریخت و پیامدهای اجتماعی آن آشنائی با برخی جنبه‌های طرح بازار داخلی اروپا - قسمت سوم

تجدید از صفحه ۱

بسیارگان این سیستم به توافق رسیدند که ارزهای مختلف کشورهایشان نسبت به یک ارز واحد در محدوده معینی (به اضافه و منهای ۲/۲۵ درصد) نوسان نموده و از آن محدوده تجاوز نکند. تنها لیوه ایتالیا اجازه داشت تا به اضافه و منهای ۶ درصد نوسان کند.

برای تحقق این منظور تصمیم گرفته شد واحد پولی به نام "اکو" (۳۳) در نظر گرفته شود که با تمام واحدهای پولی کشورهای مختلف عضو سیستم پولی اروپا، در معادله قرار گیرد. همزمان با تشکیل اجلاس ماستریخت در دسامبر ۹۱ یک اکو برابر بود با ۲/۰۴ مارک آلمان، ۶/۹۶ فرانک فرانسه، ۱۵۳۹/۷۳ لیوه ایتالیا، ۰/۷۱ پوند بریتانیای کبیر، ۱۳۰/۴۰ پیروی اسپانیا، ۲/۲۹ گیلدن هلند، ۰/۷۶ پوند ایرلند، ۷/۹۲ کرون دانمارک، ۴۱/۹۶ فرانک بلژیک و فرانک لوکزامبورگ، ۲۳۲/۳۱ دراخای یونان و ۱۸۰/۴۲ اسکودو پرتغال. بدین ترتیب اکو می‌توانست وسیله‌ای باشد برای معادل قرار دادن ارزهای دیگر جامعه اروپا با یکدیگر به شکل زیر:

۰۰۰ = ۶/۹۶ فرانک فرانسه = ۲/۰۴ مارک = یک اکو

اما اکو با یک پول واحد واقعی فاصله بسیاری دارد زیرا به عنوان وسیله خرید و فروش مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و ارزش آن در هیچ اسکالی و سکالی مادت نمی‌باشد و هیچیک از کشورهای جامعه اروپا اکو را به عنوان واحد پول خود نمی‌پذیرند و همچنان با ارزهای خود عمل می‌کنند.

به علاوه ارزهای مختلف جامعه اروپا تا زمانی می‌توانند از طریق اکو با یکدیگر در رابطه ارزشی قرار گیرند که نوسانات آنان نسبت به اکو از حد معینی تجاوز نکند. در غیر اینصورت کل این سیستم پولی به هم خواهد ریخت. بنابراین نقش اکو حتی به عنوان یک معادل ارزشی نیز بسیار شکننده و نامتعادل است. ضمن اینکه همین نقش بی‌ثبات نیز تنها در چارچوب کشورهای عضو جامعه اروپا می‌تواند کاربرد داشته باشد و نه خارج از آن.

پیش شرط پیدایش یک پول واحد در جامعه اروپا، ایجاد یک بانک مرکزی واحد است. زیرا تا زمانی که بانکهای مرکزی هر کشور، بسته به شرایط اقتصادی و تجاری، سیاستهای مالی، حجم پول در گردش مورد نیاز در آن کشور و... دست به انتشار پول می‌زنند، ایجاد یک پول واحد در سطح جامعه اروپا غیرممکن است.

اجلاس ماستریخت برای ایجاد یک بانک مرکزی واحد و مستقل اروپایی و دستیابی به اتحاد پولی، یک برنامه سه مرحله‌ای را به تصویب رساند. در مرحله اول که از ژانویه ۱۹۹۰ آغاز شده، هدف گسترش همکاریهای اقتصادی و کاهش ناهمگونیهای اقتصادی کشورهای عضو و همچنین شدن واحدهای پولی تمامی اعضاء به سیستم پولی اروپا است. در همین راستا از اواخر سال ۹۱ تاکنون یک کفرانس دولتی زمینهای از بین رفتن ارزهای مختلف را در جامعه اروپا فراهم می‌کند. مرحله دوم از - ژانویه سال ۱۹۹۴ آغاز میشود. در این مرحله موسسه پولی اروپا بوجود می‌آید که وظیفه‌اش نظارت بر سیستم پولی اروپا و آماده ساختن زمینه ایجاد یک بانک مرکزی واحد و مستقل از دولتهاست. اما کشورهای عضو جامعه اروپا برای پیوستن به اتحاد پولی بایستی تا پایان سال ۱۹۹۶ چهار شرط زیر را برآورده کنند:

از فوریه ۱۹۸۶ که "سند اتحاد اروپا" امضاء شد، تاکنون تحولات مهمی در سطح بین‌المللی بوقوع پیوسته است: دوران جنگ سرد و سیستم دو قطبی جهان پایان یافته است، بلوک شرق فروپاشیده و بحرانهای سیاسی و اجتماعی در اروپای شرقی به یکی از معضلات سرمایه‌داری جهانی تبدیل شده، تناسب قوای بین سرمایه‌داری اروپای غربی، ژاپن و ایالات متحده تغییر کرده و ۰۰۰ تمامی این روندها سرمایه را ناگزیر به تجدید سازماندهی خویش در سطح جهان کرده است.

از جمله اجزاء پروسه تجدید سازماندهی جهانی سرمایه عبارتند از: طرح تشکیل منطقه آزاد تجاری بین ایالات متحده، کانادا و مکزیک با حدود ۳۶۰ میلیون تن جمعیت، همکاریهای نزدیک اقتصادی ژاپن و کشورهای خاور دور، طرح ایجاد یک بازار داخلی واحد تا پایان سال ۱۹۹۴ - توسط کشورهای آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه با حدود ۲۰۰ - میلیون تن جمعیت، تغییر ریل اقتصاد سرمایه داری در اروپای شرقی و...

در سطح جامعه اروپا (EG) نیز باز تعریف و بازنگری اهداف و چشم اندازهای سرمایه‌داری ضروری است. اجلاس ماستریخت گام بزرگی بود در این راستا و جهت گیریهای این اجلاس در سالهای آینده بر سیمای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه اروپا تأثیر می‌گذارد. بنا بر اهمیت موضوع، در این قسمت به بررسی مصوبات اجلاس ماستریخت و تأثیرات آن بر شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع اروپایی می‌پردازیم. در ماستریخت در زمینه‌های اتحاد اقتصادی و پولی، سیاست هماهنگ اجتماعی، سیاست در قبال پناهندگان و مهاجرین و سیاست خارجی و نظامی مشترک بحثهایی صورت گرفت و تصمیماتی اتخاذ شد که در نگاهی به آنها می‌اندازیم.

سیاست اقتصادی و پولی واحد

مرکز ثقل بحثهای سران دول جامعه اروپا در اجلاس ماستریخت را چگونگی هماهنگی و در نهایت اتحاد اقتصادی کشورهای این جامعه تشکیل میداد. در این زمینه کار گذاشتن ارزهای جداگانه و چگونگی دست یابی به یک ارز واحد موضوع اصلی بحثها بود.

مسئله هماهنگی ارزها و حرکت در جهت ایجاد یک معادل پولی واحد، در جامعه اروپا سابقهای دیرینه دارد. در ژوئیه ۱۹۷۸ در اجلاس جامعه اروپا در برن تصمیم به ایجاد یک سیستم پولی اروپائی (۳۲) گرفته شد و در مارس ۱۹۷۹ این سیستم با شرکت ۸ کشور عضو بوجود آمد. انگلیس تا سال ۹۰ همچنان از شرکت در سیستم منکور خودداری میکرد و دولتهای یونان، پرتغال و اسپانیا در آن تاریخ هنوز عضو جامعه اروپا نشده بودند.

سیستم پولی اروپا در شرایطی بوجود آمد که ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ به این سو ناگزیر به پذیرش سیستم ارز شناور برای دلار گردیده بود و کاهش شدید ارزش دلار در زمستان ۷۸-۱۹۷۷ تأثیرات شدیدی بر اقتصاد جامعه اروپا باقی گذاشت. ایجاد سیستم ارز اروپائی در عین حال تلاشی بود برای کاهش اثرات مخرب نوسانات دلار بر اقتصاد جامعه اروپا و تعیین معادل واحدی به جز دلار، برای ارزهای مختلف این جامعه.

قروض دولتی دانمارک نیز انگی بیش از حد نصاب تعیین شده است (۶۳/۳ درصد به جای حداکثر ۶۰ درصد) و اگر قرار باشد سختگیری شود، دانمارک نیز یکی از شروط چهارگانه را دارا نیست. جالب این جاست که حتی آلمان نیز به دلیل هزینه سنگین "وحدت دوآلمان" و افزایش جهش وار کسری بودجتهاش، یکی از شروط را دارا نمیشد. ضمن اینکه میزان بدهیهای دولت نیز روز به روز در حال افزایش بوده و در حال حاضر از رقمی که در جدول ذکر شده، بسیار بیشتر میباشد. همچنین جدول فوق نشان میدهد که کشورهای ایتالیا، یونان، بلژیک، پرتغال و اسپانیا تا چه حد از برآوردن شروط چهارگانه فاصله دارند. نکته مهم دیگر، ناهمگونی شدید فاکتورهای اقتصادی کشورهای عضو جامعه اروپاست. به طوری که به عنوان مثال، در حالی که میانگین پایینترین نرخ تورم رسمی در سه کشور عضو (هلند، دانمارک و ایرلند) ۲/۲ - درصد است، نرخ تورم در یونان و پرتغال طبق آمار رسمی به ترتیب ۱۹ و ۱۵/۴ میباشد.

با در نظر داشتن این مسائل، بعید به نظر میرسد که اکثریت اعضا (یعنی حداقل هفت عضو) بتوانند تا پایان سال ۱۹۹۶ تمامی شروط چهارگانه را برآورده کنند و به احتمال قوی تحقق اتحاد پولی حداقل تا سال ۱۹۹۹ به تعویق خواهد افتاد. به علاوه ناهمگونیهای اقتصادی کشورهای عضو به قدری زیاد است که امکان تحقق اتحاد پولی در سال ۱۹۹۹ را نیز با مشکلات جدی رو به رو میکند. (۲۵)

اما مسئله مورد بحث در این مقاله موانع و مشکلات این اتحاد پولی و میزان عملی بودن آن نیست و این مسئله احتیاج به تحقیق و بررسی جداگانهای دارد. بحث بر سر شناخت جهت گیریهای اقتصادی دولتهای عضو و عواقب اجتماعی این جهت گیریها بویژه در سالهای آینده است. بحث اساسی در اینجا است که دولتهای عضو برای تحقق شروط چهارگانه چه سیاستهای اقتصادی و اجتماعی را اتخاذ خواهند کرد و ایمن سیاستها چه تأثیری بر زندگی کارگران و محرومین جوامع اروپایی - که اکثریت مطلق ما پناهندگان و مهاجرین جزئی از آنها هستیم - خواهد گذاشت.

۱- کسری بودجه سالیانه آنها نبایستی بیش از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی (۳۴) باشد.

۲- میزان بدهی دولت بایستی از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی تجاوز نکند.

۳- نرخ تورم نباید بیش از ۱/۵ درصد میانگین نرخ تورم در سه کشور جامعه اروپا باشد که دارای کمترین نرخ تورم هستند.

۴- نرخ بهره بلند مدت نباید بیش از ۲ درصد نرخ بهره سه کشوری باشد که دارای کمترین نرخ بهره هستند.

در پایان سال ۱۹۹۶ گزارش داده خواهد شد که چه کشورهایی شروط چهارگانه فوق را برآورده کردهاند. در صورتی که بیش از نیمی از کشورهای عضو، این شروط را برآورده کرده باشند، آن کشورها میتوانند از آغاز سال ۱۹۹۷ به مرحله سوم وارد شده و با ایجاد یک بانک مرکزی واحد، پول واحد داشته باشند. اما اگر در آغاز سال ۱۹۹۷ اکثریت اعضا دارای شروط چهارگانه نبودند، ایجاد بانک مرکزی و پول واحد دو سال به تعویق خواهد افتاد. و این بار - در آغاز سال ۱۹۹۹ - دیگر احتیاج به اکثریت اعضا نیست و هر چند کشوری که شروط چهارگانه را دارا بودند، به اتحاد پولی میپیوندند. ذکر این نکته نیز لازم است که دولت انگلستان این برنامه سه مرحلهای را اضا نکرد اما حق دارد اگر مایل بود در آینده وارد این اتحاد پولی شود.

آنچه در این برنامه زمانبندی شده حائز اهمیت است، تعیین شروط چهارگانه فوق میباشد. گذاشتن این شروط در واقع زمینه سازی ای است برای یک تعرض جدید به شرایط کار و حقوق اجتماعی کارگران و تنبستن جامعه اروپا. اما قبل از پرداختن به این موضوع لازم است ببینیم وضعیت اقتصادی کشورهای جامعه اروپا در ارتباط با شروط چهارگانه چگونه است.

روزنامه دی تاگی ناسیونگ (تاتسی) مورخ ۱۲/۱۲/۹۲، با استفاده از گزارش سالیانه اقتصادی کمیسیون جامعه اروپا در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ جدول زیر را منتشر ساخته است.

نام کشور	درصد کسری بودجه سالانه نسبت به تولید ناخالص داخلی	درصد بدهی دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی	نرخ تورم	نرخ بهره بلند مدت	تعداد شروط برآورده
بلژیک	۶/۱	۱۲۹/۴	* ۴/۵	* ۱۰/۱	* *
دانمارک	* ۱/۶	* ۶۳/۳	* ۳/۳	* ۱۱/۰	* * * *
آلمان	۴/۸	* ۲۵/۲	* ۳/۹	* ۸/۹	* * *
یونان	۱۶/۹	۹۴/۲	۱۸/۵	۱۹/۰	
اسپانیا	* ۱/۹	* ۴۲/۶	۶/۶	۱۴/۸	* *
فرانسه	* ۱/۱	* ۳۶/۱	* ۳/۶	* ۱۰/۰	* * * *
ایرلند	۳/۵	۹۹/۴	* ۳/۵	* ۱۰/۱	* *
ایتالیا	۹/۴	۱۰۲/۹	۶/۳	۱۳/۳	
لوکزامبورگ	* ۱/۱	* ۶/۸	* ۴/۰	* ۸/۶	* * * *
هلند	۴/۷	۷۸/۵	* ۲/۸	* ۹/۰	* *
پرتغال	۵/۶	* ۶۴/۷	۱۲/۶	۱۵/۴	*
بریتانیای کبیر	* ۰/۷	* ۴۱/۸	۶/۳	* ۱۱/۲	* * *
حد نصاب تعیین شده	حداکثر ۳	حداکثر ۶۰	حداکثر ۱/۵ درصد	حداکثر ۲ درصد	* * * *

در این رابطه اولین نکتهای که در شروط چهارگانه به چشم میخورد، این است که چرا کشورهای عضو تنها فاکتورهای مذکور را پیش شرط

با نگاهی به جدول فوق درمی یابیم که تنها سه کشور فرانسه، لوکزامبورگ و دانمارک، دارای هر چهار شرط مذکور هستند. تازه در این بیس

قرار دادند و از فاکتورهایی چون نرخ بیکاری، چگونگی تقسیم ثروت اجتماعی، میزان دستمزدها و قدرت خرید کارگران، ساعت کار و... سخنی به میان نیاوردند؟ چرا دولتهای عضو ملزم به کاهش نرخ بیکاری، بالا بردن قدرت خرید توده مردم، بهبود شرایط کار و رست کارگران و اکثریت جامعه و... نشدند؟ همین يك نکته کافی است تا بدانیم برخلاف دروغ پردازیهای دول عضو و بورژوازی جامعه اروپا، در اتحاد اقتصادی و پولی اصولاً به سود وضعیت اکثریت جامعه، بالا بردن سطح زندگی مردم، کاهش نرخ بیکاری و... جایی ندارد و آنچه ملاک و معیار طبقه حاکم است،

افزایش توان اقتصادی جامعه اروپا برای به چنگ آوردن سونهای کلان تر و بالا بردن رقابت در عرصه بین المللی است.

اما قضیه به همینجا ختم نمیشود. با دقت در فاکتورهای اقتصادی چهار گانه پی میبریم که بر حسب قاعده بهبود یکی از این فاکتورها منجر به وخامت فاکتور دیگر میشود. به عنوان مثال کاهش نرخ بهره، بر حسب قاعده و در صورت یکسان ماندن شرایط دیگر منجر به بالا رفتن نرخ تورم میشود و یا اگر دولت بخواهد از طریق انتشار اسکناس بدون پشتوانه قروضی خود را کاهش دهد، این منجر به پایین آمدن ارزش پول و افزایش نرخ تورم میگردد.

سنا براین فاکتورهای چهارگانه سنکور به گونهای انتخاب شدند که مستلزم صرفاً با ایجاد تغییراتی در آنها و کم و زیاد کردنشان، به همزمان دست یافت. برای خارج شدن از این دایره بسته، راهی که همتها بیش از پیش به آن متوسل میشوند، عبارت است از: کاهش هزینههای دولت از طریق حذف خدمات اجتماعی، حذف سوبسیدها و... و کاهش "هزینههای مربوط به کار" از طریق پایین آوردن دستمزدهای واقعی، تحمیل شرایط بدتر کار، افزایش و "انعطاف پذیری" ساعت کار و... با این حساب مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم جهت گیریهای اقتصادی ماستریخت برای دست یابی به اتحاد پولی و اقتصادی، تهاجم بیشتر به دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی کارگران و فشار افزونتر به طبقات فرو دست را به همراه میآورد. هم اکنون عواقب اجتماعی این جهت گیریها را در کشورهای مختلف جامعه اروپا شاهد هستیم.

در آلمان دولت و اتحادیه کارفرمایان کوشیدند چرخشی را در سیاست تعرفه سال ۱۹۹۲ بوجود بیاورند. قصد آنها از این چرخش آن بود که افزایش دستمزدها در سال ۹۲ را بسیار پایینتر از آنچه در قراردادهای تعرفه سالهای گذشته متداول بود، به ثبت برسانند به نحوی که این افزایش چیزی در حدود نرخ تورم رسمی باشد. شلزینگر، رئیس بانک مرکزی آلمان در تاریخ ۱۱ دسامبر ۹۱ (همزمان با پایان اجلاس ماستریخت) در انستیتیوی کارفرمایان پاریس گفت: "من میمانم که در حال حاضر آلمان نیز به خاطر نرخ تورم و کسری بودجه بالایش باید اقدامی بکند. نرخ تورم چهار درصدی و بیشتر - آنطور که ما اکنون در آلمان شاهد آن هستیم - در بلند مدت قابل تحمل نیست. لازم است در تطابق با اهداف يك جامعه با ثبات اروپایی از میزان نسبتاً بالای (نرخ تورم)، کاسته شود. ۰۰۰ اگر اشتباهات سیاسی بزرگسری بویژه در زمینه سیاست اجتماعی بسیار گران، صورت نگیرد، این امر هم عملی خواهد شد." (۳۶)

يك روز بعد، مورمان رئیس اتحادیه کارفرمایان خواهان چرخش در سیاست اجتماعی و سیاست تعرفه شد و گفت: "آلمان دارای بیشترین هزینه کار در جهان است. ۰۰۰ همه باید بدانند که هزینه کار، کلید رشد اقتصادی و اجتماعی است." (۳۷)

دسسال این موضعگیریها حسیه جدیدی از جانب دولت آلمان و کارفرمایان در جهت کاهش هزینههای خدمات اجتماعی و تحمیل شرایط بدتر کار به کارگران باز شد.

اجلاس ماستریخت حلقه مهمی است از مجموعه تلاشهای بورژوازی جامعه اروپا برای بازنگری و صراحت بخشیدن به اهداف خود، در جهان متحول امروز. در این اجلاس جهت گیریها عمومی و تصویر مورد نظر بورژوازی از تحولات سالهای آینده به تصویر رسید.

یورگن مولمان وزیر اقتصاد آلمان با پذیرش کامل مواضع رئیس اتحادیه کارفرمایان، خواستار افزایش ۴ درصدی دستمزدها شد و از بالا بودن دستمزدها و کم بودن ساعت کار در آلمان شکایت کرد. مواضع آشکارا ضد کارگری موله مان چنان بود که حتی هفته نامه اشینگل مورخ ۱۱ مه ۹۲ نیز آن را به عنوان اقدامی برای کاهش خدمات اجتماعی توصیف کرد. به هر حال دولت و اتحادیههای کارفرمایان نتوانستند آنطور که مایل بودند چرخشی را در سیاستهای تعرفه بوجود آورند، اما به طور نسبی پیشرویها کردند. (۳۸)

مدتی بعد، در اوایل ژوئن، هورست زهوفر وزیر بهداشت آلمان طرحی را اعلام داشت که در صورت تصویب آن ۱۱ میلیارد مارک از خدمات درمانی کاسته خواهد شد. این طرح از افزایش هزینه داروها تا پرداخت بخش بیشتری از مخارج بستری شدن در بیمارستان تا هزینه گذاشتن دندان را در بر میگیرد.

همچنین در اواخر ژوئن نوربرت بلوم، وزیر کار، قصد خود را مبنی بر کاهش هزینه بیمههای درمانی، کاهش کمک هزینه مهاجرین اروپای شرقی و کاهش اقدامات دولت برای ایجاد شغل اعلام نمود. طبق محاسبات وی تنها از طریق کاهش هزینه بیمههای درمانی، دولت بالغ بر ۲۵ میلیارد مارک "صرفه جویی" خواهد کرد. روشن است که بیش از همه کارگران و اقشار پایین جامعه از عواقب این "صرفه جویی" زیان خواهند دید.

یکی از جدیدترین طرحهای دولت نیز این است که به کارفرمایان در شرق آلمان اجازه دهد، دستمزدی کمتر از میزان قید شده در قراردادهای تعرفه به کارگران بپردازند. این در حالیست که طبق آمار رسمی، در سال ۹۱ متوسط دستمزدها در شرق آلمان پس از پرتغال در پایینترین سطح در جامعه اروپا (EG) قرار داشته است. اتحادیهها طرح مذکور را اقدامی در جهت نقض خود مختاری در سیاست تعرفه دانسته و بر علیه آن اعتراض کردند. (۴۰)

البته دولت هلموت کهل میگوید همه این طرحها و اقدامات را اساساً به مسئله وحدت دو آلمان و ضرورت سرمایه گذاری در شرق نسبت دهد ولی از موضعگیریها دست اندرکاران دولت و نمایندگان کارفرمایان میتوان تشخیص داد که مسئله سرمایه گذاری در شرق تنها انگیزهشان نیست و جهت گیریهای اقتصادی ماستریخت و شروط چهارگانه مذکور نیز در این بین نقش مهمی بازی میکنند. به علاوه تشابه این اقدامات در کشورهای دیگر جامعه اروپا دلیل دیگری است برای اینکه مسئله فراتر از مشکلات و شرایط داخلی يك کشور جداگانه بوده و يك گرایش عمومی میباشد.

در اسپانیا حکومت سوسال دمکرات در فوریه ۹۲ اعلام کرد که تعداد زیادی از مؤسسات دولتی را خصوصی کرده و قانون کار را به نحوی تغییر خواهد داد که اخراجهای دسته جمعی با سهولت بیشتری عملی شود. طبق قانون کار تا کنونی اخراج در صورتی مجاز است که مبلغ به اخراجیون پرداخت شود. قرار است براساس قانون جدید ایس مبلغ پرداخت نگردد. همچنین قرار است صندوق بازنشستگی خصوصی

در این بین جان ماجر - نخست وزیر انگلیس - مخالف سرسخت تصویب هر گونه برنامه اجتماعی بود. وی به صراحت عنوان کرد که چنین برنامه‌ای مخارج هنگفتی برای صنعت (و در واقع برای سرمایه داران) در برخواهد داشت. تنها توافقی که در این زمینه صورت گرفت، این بود که بقیه یازده کشور عضو در آینده بر سر هماهنگ کردن شرایط کار، "حق مشارکت در تصمیم‌گیریها برای کارکنان" و برابری زن و مرد به نتایج مشترکی برسند. اما این توافق - که انگلیس حتی زیر بار آن هم نرفت - چنان مبهم و گنگ است که هیچ تمهیدی را برای دول - جامعه اروپا بوجود نمی‌آورد.

کرامون دایبر، یکی از نمایندگان حزب سبزها در پارلمان اروپا، در زمینه برخورد دول جامعه اروپا نسبت به تنظیم یک برنامه اجتماعی می‌نویسد: "آیا یک زمانی صحبت از بعد اجتماعی بازار داخلی و قرارداد اجتماعی جامعه اروپا و از اینکه سیاست اجتماعی در ماستریخت وزن بزرگی به دست می‌آورد، نبود؟ اما سروصدا حول این خواست همراه با هر مقرراتی که بلوکه شد و یا در شکل ناقصی توسط شورای وزیران به تصویب رسید... خاموش گردید. از زمانی که به بریتانیای کبیر اجازه داده شد که در سیاست اجتماعی حق انتخاب داشته باشد و سیاست اجتماعی تنها در صورت جلسه قرارداد (ماستریخت) قید شد، سروصداها به سکوت مرکب‌نویسی تبدیل گشت. در این فاصله قرار شده که کارکنان موسسات فوا طبیعتی از حق تصمیم‌گیری در مشارکتها محروم بونه و (در این موسسات) تنها حق اطلاعات حاصل کردن و حق تشکل در نظر گرفته شده است. در مورد مقررات مربوط به ساعت کار نیز فقط کوشش می‌گردد به هر شکل شده مسئله از طریق تکنیکی حل شود. در این زمینه مقرر شده که حداکثر ساعت کار هفتگی ۴۸ ساعت (۱) باشد.

این حداکثر ساعت کار می‌تواند در طول سه ماه محاسبه شود. سازمان جهانی کار (ILO) حداکثر سه هفته را مجاز کرده است. به علاوه در این مورد لیست بلندی از موارد استثنایی وجود دارد. آیا ما به قرن نوزدهم، همه دوران اولیه سرمایه‌داری بازگشتیم؟

در حالیکه ما اساساً "برای کاهش ساعت کار ۰۰۰ مازده می‌کیم، پارلمان اروپا (به همراه شورای وزیران) به مقرراتی چسبیده است که به ریان ساده ارتجاعیست. هم اکنون پروژه بعدی در حال طرح ریزی است:

بایستی مقرراتی در مورد کار کودکان و جوانان وضع شود. هدف اینست که حقوق اروپا چنان بهبود یابد که همه کودکان و جوانان تضمینی برای تحصیل و کارآموزی داشته باشند. خیر! می‌خواهند برای آنها هم حداکثر ساعت کار تعیین کنند!...

دقت کنید! همه این تلاشها برای وضع مقررات سیاسی اجتماعی، به طور مستقیم به حراج گذاشتن (خدمات) اجتماعی در کشورهای جامعه اروپا نیستند. اما به طور غیر مستقیم چنین چیزی هستند زبواهر کشوری که استانداردهایش بالاتر از حداقلهای موجود در جامعه اروپاست، میتواند از اصلاحات ضروری با این استدلال جلوگیری کند که: شما چه می‌خواهید؟ وضع ما خیلی بهتر از آن چیز است که جامعه اروپا در نظر گرفته!..." (۴۴)

شاهد دیگری بر جدی نبودن تبلیغات حول تصویب یک برنامه اجتماعی بضع تهیستان و کارگران، "برنامه ضد فقر"ی است که توسط کمیسیون جامعه اروپا به تصویب رسیده است. بودجه‌ای که این کمیسیون برای این برنامه دهن برکن اختصاص داده، ۱۱۰ میلیون مارک در عرض ۵ سال است. (۴۵) حال اگر در نظر بگیریم که طبق آمار رسمی در جامعه اروپا حدود ۵۰ میلیون تن فقیر می‌باشند، در می‌پاییم که با برنامه مذکور، به هر فقیر در عرض یکسال ۴۴ فنیک اختصاص خواهد یافت! تصویب این برنامه ریشخندی است به تهیستان، ریشخندی که تنها با اعتراضات و مبارزات گسترده آنان می‌تواند پاسخی شایسته بکند.

شده و دولت از این پس هزینه دوره‌های کارآموزی و تحصیل در دانشگاه را به عهده نگرد و در هزینه درمانی صرفه جویی‌هایی بشود. کارلوس زولخاگا وزیر اقتصاد اسپانیا در جمع کارفرمایان علت این طرحها را برآورده کردن شروط تصویب شده در اجلاس ماستریخت برای تحقق اتحاد اقتصادی و ارزی عنوان کرد. (۴۱)

همچنین به گزارش نشریه فرانسوی "لوت اووریه" طبق قانون جدیدی در اسپانیا که از ۸ مارس ۹۲ به اجرا درآمده، مدت زمانی که هر فرد برای بهره‌مند شدن از بیمه بیکاری باید کار کند از ۶ ماه به یک سال افزایش یافته و از مبلغ بیمه بیکاری نیز کاسته شده است. (۴۲) از سوی دیگر، دولت اسپانیا تحت فشار جامعه اروپا قصد دارد سوبسید بر صنایع سنگین این کشور از جمله در صنایع فولاد و معدن را حذف کند. این امر با توجه به واردات ارزان ذغال سنگ از ایالات متحده آمریکا، آفریقای جنوبی، استرالیا و لهستان به معنای بیکار سازی چندین هزار نفره در این شاخه‌های صنعتی و نیز در بخشهای تجاری، خدماتی و توریستی وابسته به آنهاست. در اعتراضات به این اقدامات دولت اسپانیا، همانطور که در پیوست شماره ۲۴ گزارش دادیم، موج گسترده‌ای از اعتصابات و مبارزات کارگری پدید آمده است.

در فرانسه میزان بیکاری طبق آمار رسمی بالغ بر ۹/۸ درصد شده است و موج بیکارسازها بخصوصی از طرف کسربهای بزرگ و کسربهای دولتی همچنان به پیش برده میشود. به عنوان مثال تنها در سال گذشته ۵۰۰۰ شغل در رنو، ۱۸۰۰ شغل در سیتروئن و ۱۰۰۰ شغل در پژو از بین رفته است. همچنین به گزارش هفته نامه RoteFahne (پرچم سرخ) مورخ یازده آوریل ۹۲، قرار است در موسسه لاستیک سازی Michelin، ۵۰۰۰ شغل، در گروه دولتی الکترونیک تومسون ۴۰۰۰ شغل و در کسرن دولتی Usinor Sacilor ۵۰۰۰ شغل از بین بروند.

گزارش مذکور حاکیست که از دستمزدهای واقعی کارگران فرانسوی و هزینه‌های مربوط به حقوق بازنشستگی کاسته شده و این در شرایطی است که سهم مالیات کارفرمایان از ۴۲ درصد به ۳۳/۳ درصد تقلیل یافته است. در پرتغال دولت سوسیال دمکرات در ابتدا کوشید دستمزدها را در قرار دادهای تفرقه سال ۱۹۹۲ منجمد کند. و این در حالیست که نرخ تورم رسمی در پرتغال در سال ۹۱، یازده درصد بونه و ۵۰ هزار کونک زیر ۱۴ سال برای تأمین معاش خویش ناگزیر به کار کردن هستند. نمضم مذکور با اعتراضات کارگران و اتحادیهها رو به رو شد و دولت دست به عقب نشینی زده و در ابتدا افزایش ۸ و سپس ده درصد به دستمزدهای سال ۹۲ را پذیرفت. (۴۳) اما افزایش ده درصدی دستمزدها نیز حتی با آمار رسمی نرخ تورم، به معنای پایین آمدن دستمزد واقعی کارگران است.

در سایر کشورهای اروپا نیز اقداماتی در جهت تعرض سیستماتیک به خدمات و سبمهای اجتماعی، بنگار سازی، کاهش دستمزدهای واقعی و پایین آوردن سطح زندگی طبقات فروبست جامعه در جریان است.

مسئله تصویب یک برنامه اجتماعی

قبل از اجلاس ماستریخت تبلیغات زیادی حول تصویب یک برنامه اجتماعی که در آن پیشرفتهایی در زمینه شرایط زندگی و کار حقوق بگیران و فقرا قند شده، به راه افتاده بود و حالت اینکه یکی از ملغین چنین برنامه‌ای هلموت کهن، صدر اعظم آلمان بود. همان فردی که دولتس از سالها پیش به کاهش خدمات اجتماعی و محدود نمودن هر چه بیشتر الگوی "دولت رفاه" در آلمان کمر بسته است! اما روند مذاکرات ماستریخت ثابت کرد که اصولاً هدف سران دول جامعه اروپا نه تصویب چنین برنامه‌ای بلکه تعیین جهت‌گیری‌هایی در جهت عکس آن بوده است.

نگاهی به مصوبات سیاسی و نظامی اجلاس ماستریخت

در اجلاس ماستریخت، مباحث سیاسی نسبت به مسائل اقتصادی، از وزن و جایگاه پایینتری برخوردار بود. با این حال در این زمینه‌ها نیز جهت‌گیری‌های مهمی تعیین شد که برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله تنها اشاراتی به آنها می‌نمایم.

قبل از اجلاس ماستریخت بخشی از دول اروپا - به رهبری آلمان و فرانسه - خواستار یک برنامه مشخصی در مورد اتحاد سیاسی جامعه اروپا بودند و ژاک دلور رئیس کمیسیون جامعه اروپا تشکیل یک دولت فدرال در سطح این جامعه را به عنوان چشم انداز این اتحاد سیاسی ترسیم میکرد. این مواضع با مخالفت شدید دولت انگلیس رو به رو گردید و بلوکه شد. بدین ترتیب در خصوص اتحاد سیاسی به جز خطوط کلی که در قراردادهای و مصوبات گذشته نیز دربارشان سخن رفته بود، چیزی به تصویب نرسید. از این رو مسئله اتحاد سیاسی همچنان در حالهای از ابهام باقی ماند و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این مورد دست نیامد.

از سوی دیگر بخصوص دولتهای آلمان و فرانسه قبل از اجلاس ماستریخت تبلیغاتی را در مورد افزایش اختیارات پارلمان اروپا و گسترش دامنه دموکراسی و "حق مشارک مردم در تصمیم گیریها" بد راه انداخته بودند. در این مورد نیز مصوبات و جهت‌گیریهای ماستریخت عکس تبلیغات و فیل و قالهای اولیه بود. تنها در موارد محدودی چگونگی مسائل مربوط به بازار داخلی، محیط زیست و حمایت از مصرف‌کنندگان؛ به طور جزئی اختیارات پارلمان گسترش یافته است. اما در این زمینه‌ها نیز حرف آخر را شورای وزیران میرسد و مشارکت پارلمان در بحثها جز در موارد استثنایی همچنان جنبه مشورتی خواهد داشت. بدین ترتیب در شرایطی که اختیارات و قدرت پارلمانهای کشورهای جداگانه رو به کاهش است و قدرت در دست شورای وزیران و کمیسیون جامعه اروپا متمرکز می‌شود، پارلمان اروپا عملاً در جازه است. این امر به معنای مرکزیت یافتن بیشتر جامعه اروپا و کاهش دخالتگری پارلمان به عنوان تنها ارگانی است که نمایندگان آن از طریق انتخابات تعیین میشوند. این جهتگیری می‌تواند در آینده تأثیرات مهمی بر سیستم سیاسی جامعه اروپا بگذارد و مقدماتی باشد برای محدودیت بیشتر آزادیها و حقوق دموکراتیک.

یکی از نمونه‌های اخیر نادیده گرفتن اراده مردم، برخورد دول جامعه اروپا به رأی منفی اکثریت مردم دانمارک به اجلاس ماستریخت بود. ۵۰/۷ درصد دانمارکیها در همه پرسی ژوئن ۹۲ خود، به ماستریخت رأی منفی دادند. اما شورای وزیران در اجلاس ۲۶ و ۲۷ ژوئن خود در لیسابون به جای تجدید نظر در مصوبات ماستریخت، قاطعانه از این مصوبات دفاع نموده و بی‌اعتناء از کنار رأی مردم دانمارک گذشت. نمونه دیگر طرحی است که کمیسیون اروپا برای مخفی نگه داشتن اخبار و اطلاعات و جلوگیری از درز کردن آنها به رسانه‌های گروهی، ریخته است. طبق پیشنهاد کمیسیون بایستی اطلاعاتی که "پخش بی بند و بار آنها به مصالح بنیادین جامعه اروپا و دول عضو ضربه میزند" به سه دسته محرمانه، سری و بسیار سری تقسیم شوند. روشن است که "مصالح بنیادین جامعه اروپا" را نیز شورای وزیران و کمیسیون تعریف میکنند و بسته به میل خود مردم را از تصمیمات پنهانی خوبتر بی‌اطلاع نگه می‌دارند. این طرح چنان ارتجاعی و ضد دموکراتیک است که حتی پارلمان اروپا نیز آن را محکوم نموده است. (۴۶)

این نمونه‌ها از عواقب عملی جهت‌گیریهای سیاسی شورای وزیران و کمیسیون جامعه اروپا برای قبضه کردن قدرت و کاهش آزادیهای دموکراتیک هستند.

یکی از مسائل دیگری که پس از تحقق بازار داخلی مطرح است، مسئله سیاست در قبال پناهندگان و مهاجرین میباشد. در حال حاضر نزدیک به ۱۶ میلیون "نیروی کار خارجی" در سطح جامعه اروپا وجود دارد که از این تعداد نزدیک به ۶ میلیون تن تبعه کشورهای جامعه اروپا هستند. با تحقق بازار داخلی شکاف بین دو دسته از "خارجیها" عمیقتر خواهد شد. اول "خارجیهای" تبعه جامعه اروپا که از شرایط بهتری برخوردار میشوند، میتوانند بدون ویزا سفر کنند، آزادیهای بیشتری در کشورهای دیگر خواهند داشت و احتمالاً از سال ۱۹۹۷ حق شرکت در انتخابات شهرداریها را نیز به دست خواهند آورد. دسته دوم "خارجیهای" تبعه کشورهای دیگر (از قبیل کشورهای آسیایی و آفریقایی) هستند که پس از تحقق بازار داخلی نیز با همان

با تحقق بازار داخلی شکاف بین دو دسته از "خارجیها" عمیقتر خواهد شد. اول "خارجیهای" تبعه جامعه اروپا که از حقوق بالایی برخوردار میشوند میتوانند بدون ویزا مسافرت کنند، آزادیهای بیشتری برای پیدا کردن کار و زندگی در کشورهای دیگر خواهند داشت و ۰۰۰ دسته دوم "خارجیهای" تبعه کشورهای دیگر (از قبیل کشورهای آسیایی و آفریقایی) هستند که پس از تحقق بازار داخلی نیز با همان محدودیتهای گذشته رو به رو خواهند بود.

محدودیتهای گذشته رو به رو خواهند بود. احتیاج به ویزا برای رفت و آمد دارند (۴۷). از طریق "قوانین خارجیهای" کشورهای مثل آلمان و فرانسه همچنان تحت فشار و تبعیض قرار می‌گیرند، کماکان قربانی اصلی تعرضات گرایش‌های نژادپرستانه باقی می‌مانند و ۰۰۰

در اجلاس ماستریخت اگر چه مقررات همه جانبه و مشترکی در زمینه سیاست پناهندگان و مهاجرین تصویب نشد، اما جهت‌گیریهای عمومی در زمینه تبعیض و شکاف بیشتر بین دو دسته از "خارجیهای" منکسر عملاً مورد تأیید قرار گرفت.

همچنین در زمینه سیاست خارجی در ماستریخت تصویب شد که "اتحاد اروپا و دول عضو آن بر روی یک سیاست خارجی و دفاعی کار کرده و آن را متحقق کنند". اما برای اتخاذ تصمیمات مشخصی در موارد اقدامات مشترک همچون گذشته احتیاج به موافقت تمامی اعضاء خواهد بود.

بدین ترتیب خواست آلمان و فرانسه دایر بر اتخاذ تصمیمات مربوط به سیاست خارجی براساس اکثریت آرا برآورده نشد. بنابراین در آینده نیز انجام اقدامات مشترک از جانب جامعه اروپا در عرصه بین‌المللی همچنان با مشکلات و موانع متعددی رو به رو خواهد بود زیرا در این موارد اغلب بین اعضاء اختلاف نظر وجود دارد و این از سرعت عمل آنان خواهد گاست.

اما در زمینه سیاست نظامی تصمیمات مشخصتری اتخاذ شد. در قرارداد ماستریخت تأکید بیشتری بر بازوی نظامی جامعه اروپا، با نام اتحاد اروپای غربی (WEU) شد. WEU که در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد، در دوره جنگ سرد از اهمیت نظامی - سیاسی چندانی برخوردار نبود و زائنه ناتو به حساب می‌آمد.

جامعه اروپا برای ابتکار عمل و استقلال بیشتر از ناتو و قدرت فائقه نظامی ایالات متحده و همچنین دخالت بیشتر در عرصه بین المللی بود. در پایان باید تاکید کرد که تحمیل بی حقوقی گسترده به کارگران و - اقتدار فرو دست هنوز به فرجام نهایی خود نرسیده است و اعتراضی و مبارزه کارگران نقش بسیار مهمی در این پروسه بازی میکند. در این پروسه هیچ چیز محتوم و از پیش مقرر شدهای وجود ندارد. به نسبتی که کارگران و اقشار فروست به مبارزه متشکل دست بزنند، به همان نسبت می‌توانند از حقوق و دستاوردهای خویش دفاع نموده و حتی امکانات جدیدی را برای مبارزه بوجود بیاورند. در این بین نقش و مکان اتحادیهها و مشکلاتی که هم اکنون - با توجه به طرح بازار داخلی و جهت گیریهای اقتصادی و سیاسی بورژوازی جامعه اروپا - با آن دست بگریبانند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به این موضوعات بایستی در قسمتهای بعدی پرداخت. □

ناصر سعیدی
ژوئیه ۱۹۹۲

پادشاهیها:

۳۲-

das Europäische Währungssystem - (EWS)

۳۳-

ECU= European Currency Unit

۳۴- تولید ناخالص داخلی (Bruttoinlandsprodukt) عبارت است از ارزش مجموع محصولات و خدمات ایجاد شده در داخل کشور در طول يك سال.

در سال ۱۹۹۱ میزان تولید ناخالص داخلی سرانه برحسب مارک و با توجه به فاکتور قدرت خرید در کشورهای جامعه اروپا به شرح زیر بود:

لوکزامبورگ ۴۶۳۲۰ - غرب آلمان ۴۰۴۰۰ - دانمارک ۳۹۲۵۰ - فرانسه ۳۹۱۵۰ - هلند ۳۷۵۳۰ - ایتالیا ۳۷۴۶۰ - بلژیک ۳۶۷۶۰ - بریتانیای کبیر ۳۶۳۵۰ - اسپانیا ۲۸۵۰۰ - ایرلند ۲۵۱۳۰ - پرتغال ۱۹۴۶۰ - یونان ۱۸۷۵۰ - شرق آلمان ۱۱۵۱۰

به نقل از دی تاگی تسایونگ (تاتس) مورخ ۰۹۲/۲/۱۳

۳۵- به دلیل همین مشکلات و موانع است که تاکنون بخشی از کارشناسان اقتصادی آلمان از برنامه اتحاد پولی که در ماستریخت به تصویب رسید، انتقاد کردهاند. یکی از منتقدین برجسته این برنامه آرتور شیلر وزیر اقتصاد آلمان در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۲ است.

وی در مقالهای در هفته نامه اشپیگل مورخ ۹ دسامبر ۹۱ چنین برنامه‌ای را بسیار زود رس ارزیابی میکند. از سوی دیگر طبق گزارش روزنامه تاتس مورخ ۸ فوریه ۹۲، بانک مرکزی آلمان نیز از مصوبات ماستریخت در زمینه اتحاد اقتصادی و پولی انتقاد کرده و تعیین يك برنامه زمان بندی شده را مانعی دست و پاگیر برای انجام اقدامات اقتصادی ارزیابی نموده است.

۳۶- به نقل از: neue Arbeiterpresse, 20.12.91

۳۷- همانجا

۳۸- برای اطلاع بیشتر از سیاست چرخش در تعریف دولتی و سرمایه داران آلمان و چگونگی عکس العمل اتحادیهها و کارگران در مقابل آن رجوع کنید به مقالات زیر از رفیق جلیل محمودی:

- اعتصاب کارگران فولاد آلمان - بهمنی که رها نشد! - قسمت اول

بویش شماره ۰۶۳

اما پایان دوره جنگ سرد و تلاش اروپای غربی و ژاپن برای ابتکار عمل اقتصادی، سیاسی و نظامی بیشتر و مجموعه تحولات سالهای اخیر، طبیعتاً بر مناسبات WEU با ناتو نیز تأثیر گذاشته است.

در این راستا اجلاس ماستریخت بر بحث WEU به عنوان ارگان دفاعی جامعه اروپا تاکید کرد. البته در قرارداد ماستریخت قید شد که این امر نباید به موقعیت ناتو ضربه بزند و WEU به مثابه بخش اروپایی ناتو عمل خواهد کرد، اما خود این تاکید بر نقش WEU گامی در جهت استقلال عمل بیشتر آن در قبال ناتو به حساب می‌آید. ضمن اینکه در قرارداد ماستریخت پیش بینی شده که در دراز مدت سیاست دفاعی مشترکی در جامعه اروپا اتخاذ شود و این سیاست می‌بایست توسط WEU طرح گردیده و به پیش برده شود. این سیاست شامل بوجود آوردن ارتش و همچنین گردانهای واکنش سریع اروپایی نیز خواهد بود.

نتیجه گیری

اجلاس ماستریخت حلقه مهمی است از مجموعه تلاشهای بورژوازی جامعه اروپا برای بازنگری و صراحت بخشیدن به اهداف خود، در جهان متحول امروز. در این اجلاس جهت گیریهای عمومی و تصویر مورد نظر بورژوازی از تحولات سالهای آینده به تصویب رسید. روشن شد که دول عضو مصمم هستند موانع تمرکز و انباشت سرمایه را از بین برده

جهت گیریهای اقتصادی ماستریخت برای دستیابی به اتحاد پولی و اقتصادی تهاجم بیشتر به دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی کارگران و فشار افزونتر به طبقات فرودست را به همراه می‌آورد. هم اکنون عواقب اجتماعی این جهت گیریها را در کشورهای مختلف جامعه اروپا شاهد هستیم.

و قدرت رقابت آن را در عرصه بین المللی افزایش دهند. راههایی که بورژوازی و دولت‌های جامعه اروپا برای تحقق اهداف مذکور انتخاب کردهاند عواقب اجتماعی منفی بر شرایط زیست و مبارزه کارگران و اقشار پایین این جوامع باقی خواهد گذاشت.

يك سال و دو ماه پیش، در اولین قسمت از این مقالات، پیش بینی شد که: " سرمایه داری اروپا خواهد کوشید، بالا بردن توانایی تولید و تجارت و افزایش قدرت رقابت خود را بر بنیاد استثمار و بی حقوقی گسترده کارگران و تحمیل سطح پایینتری از زندگی به مردم اروپا بنا نهد." مصوبات ماستریخت کام بزرگی بود در این راه.

در زمینه آزادیهای دموکراتیک نیز اجلاس ماستریخت گامی بود به سوی گامی در جهت تمرکز قدرت در دست شورای وزیران، جلوگیری از درز کردن اطلاعات به رسانه‌های گروهی و تعدی به حقوق دموکراتیک در جامعه.

در اجلاس ماستریخت مسائل مربوط به اتحاد سیاسی و سیاست خارجی اگر چه پاسخ نهایی نگرفتند و بین مصوبات اقتصادی با مصوبات سیاسی شکافی به چشم می‌خورد، اما در این اجلاس ضرورت پرداختن بیشتر به این موضوعات آشکارتر شد و در آینده قطعاً شاهد تحولات جدیدی از جانب دول عضو جامعه اروپا برای دادن پاسخهای روشنتر و صریحتر به این مسائل خواهیم بود.

در زمینه نظامی، ماستریخت انعکاس خواست و اراده جهت گیری غالب

۴۳- به نقل از: Rote Fahne 14.3.92
 ۴۴- به نقل از: تاتس - ۱۵/۷/۹۲
 ۴۵- همانجا
 ۴۶- درباره طرح کمیسیون جامعه اروپا درباره مخفی نگه داشتن اطلاعات، رجوع کنید به روزنامه دی ناکس تسایتونگ، مورخ ۹۲/۷/۴
 ۴۷- در ماده ۱۰۰ قرار داد اتحاد اروپا که در ماستریخت به تصویب رسید، در مورد ضرورت داشتن ویزا آمده است " شورای وزیران براساس پیشنهاد کمیسیون و پس از استماع پارلمان اروپا به اتفاق آراء تصویب میکند که تابعین کشورهای (جهان) سوم به هنگام عبور از مرزهای جامعه اروپا بایستی دارای ویزا باشند."

۳۹- مذاکرات و توافق اتحادیه ÖTİ و کارفرمایان - یوش شماره ۲۴
 درباره نقشهای بلوم در روزنامه تاتس مورخ اول ژوئیه ۹۲ اطلاعاتی داده شده است.
 ۴۰- برای اطلاع از مواضع اتحادیهها در قبال طرح اخیر دولت رجوع کنید به مقاله زیر از ارگان اتحادیه چاپ:
 IG Medien forum, 6.7.92, Bonner Regierung
 arbeitet an der Aushöhlung der Tarifautonomie
 ۴۱- به نقل از:
 neue Arbeiterpresse 21.2.92

۴۲- به نقل از کارگر امروز، مورخ ژوئیه ۹۲

برنامه ضد فقر کمیسیون جامعه اروپا

سا به گزارش روزنامه تاتس مورخ ۹۲/۷/۱۵. از هر ۷ نفر اروپایی يك نفر فقیر است. حتی به اعتقاد نماینده فرانسوی پارلمان اروپا نیز، جامعه اروپا (EG) در حال قطب بندی شدن می باشد. جامعه قطبی که در يك طرف آن ثروتمندان و غنیها یعنی کسانی که از قبل بازار داخلی اروپا (Binnenmarkt) سود برده، و در طرف دیگر آن اسانهائی که از این سودبری محروم شدهاند. یعنی فقرا و بی چیزان، قرار دارند.

۵۰ میلیون انسان - نزدیک به ۱۵ درصد از تعداد کل مردم یکی از ثروتمندترین مناطق دنیا - تنها بازندگان اصلی بازار داخلی اروپا می باشند و تعداد آنها روز به روز نیز بیشتر میشود. در ۱۴ سال پیش تعداد مردم فقیر و بی ضاعت به ۳۰ میلیون نفر میرسید و فقر به مفهوم اصلی کلمه در آن زمان شامل حال کسانی میشد که درآمدی کمتر از نصف درآمد متوسط کارگران داشتند.

رشد فقر در چند ساله اخیر به تغییر و تحولات صنایع در نتیجه طرح بازار داخلی اروپا بر می گردد که بسیاری از مردم را به بیکاران دائمی تبدیل کرده است. هر چند که تعداد محل های کار در فاصله سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، از ۱۲۴ میلیون به ۱۳۲ میلیون افزایش یافته است ولی این رشد و افزایش در درجه اول شامل روابط شغلی ناروشن و سخت از قبیل کارهای موقت، کارهای نیمه وقت و کارهای حاشیهای بدون برخورداری از تأمین اجتماعی کافی و با دستمزدهای ناچیز می گردد. همزمان و به موازات رشد شغل های جدید، تعداد بیکاران از ۱۰/۸ درصد به ۸/۳ درصد نیز تنزل یافت ولی با این وجود حتی خود استراتژیستها و کارشناسان بازار داخلی اروپا در بهار سال جاری دریافتند که افزایش شغل های جدید و کاهش بیکاری، موقت و گذرا بود. به دلیل تورم فزاینده و نیز رشد اقتصادی پائین، تعداد بیکاران در ماه مارس سال جاری مجدداً " به ۹/۵ درصد افزایش یافت. با مشکل رشد مجدد بیکاری نه تنها بازار کار در آلمان بلکه بازارهای کار در کشورهای هلند، پرتغال و لوکزامبورگ و به میزان کمتری دانمارک، انگلستان، فرانسه و بلژیک نیز راکد بود. بنا به پیش بینیهای کارشناسان کشورهای جامعه اروپا، بایستی در بهار سال ۱۹۹۳ که قرار است بازار داخلی اروپا رسماً " متحقق شود، روی - رشد بیکاری به میزان ۱۰ درصد حساب کرد.

تعداد بیکاران دائمی، مرتب در حال افزایش است. بیش از نیمی از

۱۷ میلیون نفر بیکاران اروپا بیشتر از يك سال و يك سوم آنها حتی بیشتر از دو سال است که بیکار می باشند. بیکاری دائمی یکی از مشکلاتی است که توسط خود EG بوجود آمده است و قابل توجه است که مردما کمتر از زنان و مسترها بیشتر از جوانان زیر ۲۵ سال در معرض خطر بیکاری قرار دارند و بالاخره نیروهای مهاجر صریح اساسی را خورده و می خورند. این نیروها حتی در کاهش موقت بیکاری در سالهای ۸۰ هیچگونه بهرهای نبردند.

با توجه به افزایش تعداد بیکاران و رشد فقر در اروپا، کمیسیون جامعه اروپا يك برنامه ضد فقر ارائه داده است که در آن ۱۱۰ میلیون مارک برای مبارزه با فقر در نظر گرفته شده و این مبلغ قرار است که برای ۵ سال کفایت کند که در صورت تقسیم این پول بین ۵۰ میلیون نفر فقیر، می بینیم که به هر نفر فقیر، در يك سال ۴۴ فنیک آلمان تعلق می گیرد.

در این میان ۴۰ میلیارد مارک سرمایه EG برای کمکهای ساختاری اهمیت بیشتری می یابند. EG از آغاز دهه هفتاد تلاش می کند تا عدم توازن اقتصادی در کشورهای عضو را کمتر کند. به این منظور در سال ۱۹۷۵ صندوق کمکهای اقتصادی برای رشد مناطقی اروپا تأسیس شد. در کنار این صندوق، صندوق کمکهای اجتماعی برای مبارزه با بیکاری و بک صندوق تأمین مالی برای توسعه کشاورزی نیز وجود دارد. یولهای که به این منظور در نظر گرفته شدهاند قبل از هر چیز به کشورهای ایرلند، یونان، پرتغال، اسپانیا و انگلیس سرازیر شده ولی اخیراً " ایالت های شرقی آلمان را هم در بر می گیرد. پرداخت کنندگان خالی این کمکها، آلمان، انگلیس، کشورهای Benelux و دانمارک می باشند. کشورهای ایتالیا و فرانسه جزو کشورهای هستند که بین پرداختتها و برداشتهای بانکیشان تعادل برقرار است.

در سال ۱۹۸۸ میزان کمکهای توسعه اقتصادی دو برابر شد ولی همزمان با آن شکاف بین فقیر و ثروت نیز عمیقتر گشت. منطقی بنظر میرسد که برای جلوگیری از عمیقتر شدن این شکاف بایستی میزان کمکهای اقتصادی درون مناطقی مجدداً " دو برابر گردد ولی آنچه که مسئله کمیسیون جامعه اروپا می باشد این است که این میلیاردها چگونه و در کجاها بکار برده شوند تا بتوانند نتایج مطلوبی نیز بدست دهند. این یولها قرار است همچنین برای آسان نمودن انطباق کارگران با تغییرات نوین صنعتی و نیز رشد سیستم تولید بکار گرفته شود. با این وجود سازمانهایی که در رابطه با مسئله بیکاری فعالیت میکنند از این می ترسند که کمیسر بازار داخلی اروپا بنام " Martin Bangemann یولها را در اختیار کارخانه های بزرگ بخشهای بحرانی مثل کامپیوتر و صنایع ماشین قرار دهد.

نشریه کمیته جنبشکی با مبارزات مردم ایران

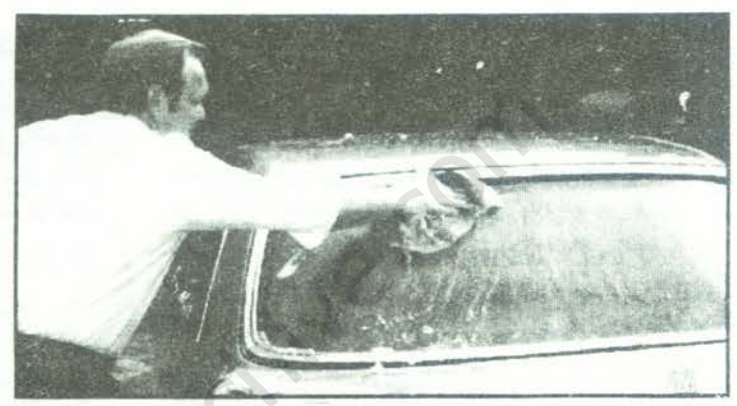
انعکاس گسترده خبر حمله به اتومبیل ولایتی

در مطبوعات آلمان

بقیه از صفحه ۱

ایرانی با اعتراضی حزب سبزها نیز روبرو شد. سبزها در يك بیانیه از رفتار صمیمانه دولتمردان آلمان با نماینده رژیم دیکتاتور ایران ابراز نارضایتی کردند و خاطر نشان نمودند که پذیرایی دولت آلمان از ولایتی، پذیرایی از نماینده رژیمی است که سالهاست حقوق بشر را در ایران پایمال نموده است.

نمندان و مقامات آلمان رسماً با ارسال تلگرامی به سفارت ای— ایران درخواست کرده‌اند. در مخالفت با سفر ولایتی آکسیونهای اعتراضی در— سراسر آلمان از سوی مخالفین برپا شد. در هانوفر نیز در روز چهارشنبه آکسیون استادئای در مخالفت با این سفر و افشای جنایات جمهوری اسلامی برگزار گردید. سفر ولایتی به آلمان علاوه بر نیروهای اپوزیسیون



در کشورهای "جهان سوم" فرض می‌گیرد. حقوق پایه به کونیستها ربط مستقیم دارد، اما شکل طرح آن به صورت فوق منافع جنبه‌های طبقاتی و ایدئولوژیک فعالیت کونیستهاست. این متدولوژی متعلق به غیرکونیستهاست. این دو گرایش تجربه ناسترونی خود را پس ندادند. نه ککی به نیروهای حامل آن خواهد کرد و نه راه چاره‌ای برای حل گرگانه‌های موجود است. II. وظیفه روشنفکران کونیست

در این شرایط وظیفه هر کونیستی ایفای نقش در صفتی جدیدی که در حال شکل گرفتن است میباشد. هیچ دستور العمل از پیش تعیین شده‌ای نمیتواند و نباید وجود داشته باشد. صفتی برآیند گامهایی است که برداشته میشود. هر حرکت آگاهانه‌ای که در جهت تغییر این شرایط است مثبت میباشد. پیش زمینه تحقق صفتی جدید غلبه بر تشتت درون جنبش کونیستی است. کونیستهای ایران موظفند زمینهای همگرایی مابین گرایشات کونیستی، گرایشاتی که با نقش سوسیالیستی از شرایط موجود در حال تکوین اند را تقویت نمایند. بدون همگرایی راه دیگری مثبت وجود ندارد. در خارج از کشور بایستی سامانه این همگرایی در نظر و عمل فراهم شود. همگرایی، غلبه بر تشتت و نقش در صفتی جدید تأثیر در خور رسالت کونیستها در مهاجرت را بر مبارزات سوسیالیستی کارگران ایران آنگونه که باید بگذارد میگذارد. به لحاظ نظری و پیش برد سمینارهای وسیع و تبادل افکار مفید است به لحاظ عملی حرکت مشترک و سازماندهی مشترک حول ۱- پشتیبانی از مبارزات داخل ایران ۲- شرکت در مبارزات محلی اقامت در خارج از کشور ۳- کار سوسیالیستی در میان ایرانیان موثراست. برای پیشبرد این سه وظیفه در سطح سراسری و موثر کونیستها ابتدا به ساکن در خارج از کشور بایستی بر پایه هویت کونیستی به یک منشور عام دست یابند. حرکت نظری و عملی مشترک و عمومی کونیستها گرایشات را شفافتر میکند و به تجزیه گرایشات نا همکن درون سازمانهای سیاسی و تشکلهای موجود منجر خواهد شد. این يك گام به پیش است. رضوی

ستون آزاد

بقیه از صفحه ۱۷

با تشکلهای غیر قلمداد میشود. حرکات مشترک هم به تجربه یا همه با هم است (در محدوده نیروهایی که عدم سوه پیشینه دارند و متهم به خیانت نیستند) و یا با همجنسها در چهارچوب یکی از خطوط موسوم شده در جنبش چپ ایران. با تلقیهایی که وجود داشته است در يك حرکت عمومی نظیر اول ماه مه جنبش کونیستی از يك کشور دوما نماینده دارد. سیماي متشکل چپ در خارج از کشور آینه تمام نمای واقعیت امروزی آن است. تغییر این سیما ضرورت است، تغییر نگرشها راه را کوتاهتر خواهد کرد. VII. چه میشود کرد؟

ترجیح بند همه نوشتههای چپ در نقد حال و روز اشاره به پراکندگی درآورد است. از میان مجموع گفتهها و نوشتهها دو گرایش بیشتر مطرح شدند. ۱- عطف از نیروهای چپ راه غلبه بر پراکندگی را وحدت میدانند. پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی وحدت جنبش کونیستی، پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک شعارهای گمنامی نیستند. منتخبی از سوی هر نیرو مخاطبین خودش را دارد. این مخاطبین و خطاب دهندگان بایستی در يك خط باشند. با این وجود وحدت هم انجام نمیشود و نشده است. لایذ دلایل آن اصولی نیست که مابین چند نیرو مسئله وحدت مطرح میشود. پس وقتی وحدت انجام نمیشود دلایل آن بایستی اختراع شود که بر حسب زمان و مکان اختراع شده است. تلقیها شعار وحدت جنبش کونیستی را مسخ کرده است. بنابراین در این دوره توسل بدان نادرست است. ۲- عده از نیروهای چپ هم راه غلبه بر پراکندگی را تشکیل جبهه حول شعارهای ضد امپریالیستی دمکراتیک میدانند. مسائل روزمره و حقوق پایای میشود. چاه. نمایه تجمع. حتی اگر اسم این تجمع هم جبهه نباشد محتوا می‌خواهند آن باشد. این گرایش نیروی خود را از وزن مسائل ضد امپریالیستی

تبادل نظر پیرامون جنبش کارگری ایران - قسمت اول

در راستای تبادل نظر و بررسی جنبش کارگری ایران و انعکاس نظرات مختلف پیرامون این جنبش، کمیته همستگی با مبارزات مردم ایران، با ارسال نامهای به برخی از کارگران پیشرو، صاحب نظران و سازمانهای سیاسی از آنها درخواست نمود تا نظرات خود را برای چاپ در نشریه پیش بفرستند و یا در صورت امکان شرایط انجام یک مصاحبه را فراهم نمایند.

تاکنون از میان افراد و سازمانهایی که نامه ما را دریافت کردهاند، تنها رفیق آلباری - از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - آمادگی خود را برای انجام یک مصاحبه اعلام نموده است.

با تشکر از رفیق که دعوت ما را پذیرفتند، امیدواریم سایر رفقا و سازمانها نیز حول بررسی مسائل کارگری با ما همکاری نمایند.

مصاحبهای که در زیر میخوانید، قسمت اول گفتگوی دو تن از رفقای ما با رفیق آلباری است که توسط رفقا از روی نوار پیاده و برای چاپ در اختیار هیئت تحریریه گذارده شده است. لازم به ذکر است که چاپ نظرات مختلف در این رابطه به معنای تأیید آنها از سوی کمیته همستگی با مبارزات مردم ایران نمیشود.

س: وضعیت جنبش کارگری را در شرایط کنونی چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: قبل از پاسخ به سؤالات لازم است که از تلاش مشت شما برای دامن زدن به مباحثه بین جریانهای کارگری یا سازمانهایی که سازماندهی جنبش طبقه کارگر را محور فعالیت خودشان تلقی میکنند، تشکر کنم و بعد به این مسئله بپردازم.

وضعیتی که جنبش کارگری اکنون در آن قرار دارد، بهتر است بگوئیم چند سالی است که شروع شده است. یعنی وضعیتی نیست که فی البداهه آغاز شده باشد، حداقل بعد از پایان جنگ ایران و عراق که هشت سال طول کشید و کل جامعه ما را از جوانب گوناگون در هم نوردید، و بویژه در رابطه با طبقه کارگر تأثیرات بسیار مخرب و گناشت. پس از درهم شکستن کمر اقتصاد ایران وضعیت ایران طبیعی است که ما با آغاز دوره جدید روبرو هستیم، و وضعیتی که در آن قرار داریم به نوعی مشخصات اصلی خود را از این دوره جدید میگیرد. در نتیجه اگر بخواهیم راجع به وضعیت جنبش کارگری بطور فشرده صحبت کنیم بهتر است آن مشخصاتی که این مجموعه را هم اکنون میسازند و وضعیت جنبش طبقه کارگر را تعیین میکنند بر شماریم. اولین نکتهای که بعد از پایان جنگ ایران و عراق ما با آن روبرو هستیم این است که بر فروپاشی اقتصاد و درهم شکستن صنعت نقطه پایانی گذاشته میشود.

اینکه با چه آهنگی بازسازی صورت میگیرد چندان مورد بحث ما نیست، گرچه خودش مسئله مهمی است. مهم این است که فروپاشی پایان میپذیرد و صنایع به ناگزیر دوباره حرکت خودشان را شروع میکنند. بیکاری با آهنگی که رو به گسترش بود متوقف میشود، گرچه ما همچنان با بیکاری روبرو هستیم. این نکتهای است که من تحت عنوان تحکیم موقعیت اقتصادی طبقه کارگر از آن اسم میبرم. پس از این کارگران دیگر نگران از دست دادن کارشان به دلیل بسته شدن فلان کارخانه بخاطر اینکه ارزی نیست، بدلیل بسته شدن فلان کارخانه به خاطر اینکه نمیشود خراش میزند، یا عواملی از این دست هستند که ذهنشان را مشغول کند. بعد از این کارگران میتوانند به این امیدوار باشند که مبارزه را سازمان بدهند در جهت دست آوردهای بیشتر.

نکته دیگری مطرح میشود. و قبل از صلح نبود و بعد از پایان جنگ وارد جامعه ما میشود. استراتژی اقتصادی رژیم است. رژیم قبل از صلح تمام استراتژیهای این بود. که جامعه ما را بچاید و همه چیز را در تور حنگ بسوزاند تا این سیاست خودش را بتواند انامه بخشد. بعد از پایان جنگ هدف جدیدی در برابر رژیم قرار نگرفت. این که میبایستی به مثابه یک دولت نیازهای اولیه جامعه را پاسخ بدهد. و این مجموعه است که تحت عنوان بازسازی اقتصادی مطرح شده است. طبیعی است که رژیم این پاسخ را به شیوه خودش میدهد و این شیوه در واقع عقب ماندنترین شیوهای است که میشود تصور کرد در یک جامعه سرمایهداری که در عین حال از قانون مدنی جامعه سرمایهداری هم تبعیت میکند. این استراتژی اگر بخواهیم خلاصه کنیم چیزی نیست جز فروش نیروی کار ارزان ایرانی. این محور اصلی سیاست اقتصادی رژیم است پس از اینکه قرارداد صلح را امضاء میکند.

این مسئله طبیعتاً نکات جدیدی را وارد جنبش کارگری میکند. استعمار محور اصلی رابطه کار و سرمایه میشود. طبیعی است که در این دوره کارگران ناگزیر برای تأمین معیشت خودشان وارد یک جنگ همه جانبه شوند با رژیم و طبیعی است که در این دوره بالا بردن سطح معیشت از طرف کارگران و پائین نگه داشتن سطح دستمزد و حتی تعرض به سطح موجود زندگی کارگران میشود سیاستی که رژیم دنبال میکند. پس ما از یک طرف میبینیم که بازار کار گستردهتر میشود، نسبت به گذشته. موقعیت کارگران محکمتر میشود، کارگران با اطمینان بیشتری مسازند خودشان را سازماندهی میکنند. و از طرف دیگر میبینیم که سیاست رژیم در متن بازسازی این هست که نیروی کار را ارزانتر بخرد. نتیجه تلاقی این دو عامل گسترش جنبش مطالباتی کارگران است. این آن عاملی است که از تقابل این دو عنصر اصلی میتواند بدست بیاید. و فکر میکنم طی این چند سال، پس از پایان جنگ ایران و عراق میشود گفت که اشکات شده است. نکات دیگری هم اما در رابطه با وضعیت فعلی قابل تأکید هست. در دورهای که قرار داریم، یعنی وقتی که مطالبه دستمزد، در ابعاد چنین گستردهای وارد جنبش کارگری میشود. و وقتی که رژیم چنین سیاستی را دنبال میکند، مسلم است که دیگر به شیوه سابق نمیشود جنگید. کارگران دیگر نمیتوانند به شیوه قبل از پایان جنگ از طریق اعتراضاتی یا اعتصابات کوتاه مدت کوچک امتیازات موجود خودشان را حفظ کنند. باید رفت و در سطح وسیعتری با استراتژی رژیم مقابله کرد و این چیزی است که کارگران به تجربه در خواهند یافت و فکر میکنم عناصر این شناخت هم اینک در حال گرد آمدن است. ما هم اکنون میبینیم که چگونه جنبش کارگری شعاع وسیعتری را در دستور قرار میدهد. حرکات هماهنگتری در سطح طبقه میبینیم و این نکتهای است که خود رژیم هم متوجه شده و سعی میکند با پاسخهای سراسری و در سطح عمومی طبقه مسئله را حل کند. و ما این را در افزایش دوسال پشت سر هم حداقل دستمزد می توانیم مشاهده کنیم.

میبینیم که رژیم هر ساله مجبور میشود، تحت فشار حداقل دستمزدها را، در سطح مجموعه طبقه کارگر اضافه کند و طبیعی است که این بیانگر مبارزات سراسری است که در سطح طبقه کارگر میجوشد. و طبعاً هر چه برویم جلوتر این مبارزه آگاهانهتر و آشکارتر خواهد شد. حال باید ببینیم که چگونه میشود شیوه جنگ را عوض کرد؟ طبیعی است که شیوه سازماندهی پراکنده که تاکنون داشتیم یعنی در درون کارخانها، محافل یا تشکلهایی به شکل مخفی، نیمه مخفی

یا غلنی خودشان را سازمان میدادند و مقابله میکردند با سیاستهای رژیم و سعی میکردند امتیازات خودشان را حفظ کنند، دیگر نمی‌تواند پاسخگو باشد. باید ابزار بزرگتری را فراهم کرد. و این چیستی نیست جز تشکل سراسری طبقه کارگر یعنی تشکلی که محدود به این قشر یا این رشته از صنعت نباشد و بتواند بخشهای مختلف طبقه کارگر را در خودش گرد بیاورد و یک پارچه بکند. این ضرورتی است که ما به مثابه عناصر آگاهتر جنبش باید طرح کنیم، تبلیغ کنیم و طبیعتاً تجربه خود کارگران هم آنها را به این سمت راهنمایی خواهد کرد کس این دستور روز است و باید استراتژی جدیدتری برای مبارزه ریخت. مطرح میشود و آن این است که آیا دست یافتن به چنین ابزاری اساساً در سطح طبقه امکان پذیر است یا نه؟

من فکر میکنم به لحاظ درونی طبقه کارگر عنصری را دارد که بتواند به این نیاز پاسخ بدهد، در عین حال عوامل دیگری را که ناقصی است می‌تواند در طی حرکت بدست بیاورد.

از سال ۶۰ به بعد که سرکوب معینی در کشور ما در رابطه با طبقه کارگر جاری شده و دستاوردهای قبلی آن را در هم کوبیده است تاکنون جنگ بسیار سنگینی را طبقه کارگر به پیش برده و در بطن این مبارزه طف و وسیعی از کارگران پیشرو تربیت شدند. محافل و ارتباطات متعددی در درون کارگران پیشرو شکل گرفته است و تشکلهای مخفی و غلنی دلمواری یا خیلی شکل یافته‌تر در بخشهای متعددی از طبقه کارگر پا گرفته است و اینها آن ملات اصلی و دستاورد اصلی است که میشود در دروه کنونی به آن تکیه کرد و به شکل قاطعتر وارد مرحله جدیدتر شد و به نیازها پاسخ گفت.

این بهترین عنصری است که وجود دارد. قشری وسیع از کارگران پیشرو که میتوانند این وظیفه را انجام بدهند و طبیعی است که بر این زمینه آماده تجربه و آگاهی میشود سایر ابزار آلتی را که برای سازماندهی یک تشکل سراسری ضروری هستند بدست آورد.

س: چه نوع خواستهها و مطالباتی می‌تواند حلقه اصلی مطالبات کارگری در این شرایط باشد؟

ج: من فکر میکنم مطالباتی که متحد کننده طبقه کارگر در این مقطع معین است و مطالبه بی‌واسطه‌ای است که به نیاز مستقیم و روزمره وسیعترین توده کارگر انگشت می‌گذارد و آنها را جلب کرده و به حرکت در می‌آورد و حول خودش متشکل می‌کند، مطالبه افزایش دستمزد است.

افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم. شعاری بود که می‌شود گفت همواره در میان مهمترین شعارهای جنبش کارگری قرار داشته و مطرح شده، ولی امروز به دلیل ویژگی‌های در دستور قرار می‌گیرد. امروزه تورمی که به طور لجام کسخته گسترش می‌یابد و به نظر نمی‌رسد که طی مدت کوتاهی بتواند کنترل بشود دست در دست استراتژی اقتصادی رژیم،

افزایش دستمزد را به محوریتترین مطالبه جنبش تبدیل کرده است. کارگرها هر کجا به حرکت در می‌آیند می‌خواهند اعتراض کنند مطالبهشان افزایش دستمزد است. و فکر می‌کنم اختلافی در این نباشد، اگر اختلافی هم

باشد بهترین راه این است که به واقعیت مراجعه کنیم و به اصطلاح دندانه‌های اسب را بشماریم. مدتهاست که مهمترین اعتراضات کارگری حول

این مطالبه شکل می‌گیرد و اونجائی که قطعنامه صادر میشود و خیلی آگاهانه تر مطالبات را بیان می‌کند، می‌بینیم که اولین خواستهشان

این است. دومین مطالبه‌ای که هر روزی که می‌گذرد برجسته‌تر

میشود و مطالبه پایانی‌تر و عمیقتر است نسبت به مطالبه اول، یعنی مثل آن بی‌واسطه نست اما هر چه پیش می‌رویم خودش را حل

صحنه فرار خواهد داد، خواست حق تشکل است. ما از هم اکنون می‌بینیم که در محاصرهها و صحنههایی که فعالین کارگری می‌کنند، روی-

این مسئله انگشت می‌گذارند. در قطع نامه ای که

کارگران نفت صادر کردند. می‌بینیم که این

مسئله وارد شده، و آنها در واقع خواهان حق تشکل شدند. و این

دو مطالبه اصلی هست که این دوره در دستور جنبش کارگری قرار دارد.

و ما باید تلاش کنیم به مثابه پیشروان جنبش کارگری، این دو را در

پیوند با یکدیگر و به شکل هر چه منسجمتر و آگاهانه‌تری در دستور

جنبش کارگری قرار بدهیم اما در کنار این دو طبیعی که هر لایحه

کارگری مطالبات متنوع دیگری را دارد و میشود به پارای از آنها

اشاره کرد. مثل حق بهروری پاداش و عیدی که بدلیل مبارزه پراکنده

هنوز تمام آنها در رابطه با مطالبه دستمزد یک کاسه نشدند. و یا جا

دارد بر مطالبات مربوط به بیمه و شرایط کار و امور رفاهی تاکید کنیم.

بویژه وقتی که سرمایه به شیوه بسیار عقب مانده و وحشیانه می‌خواهد

استثمار کند، اینها مطالباتی هستند که قطعاً باید طرح کرد و از آنها

دفاع کرد و به هیچوجه فرعی نیست، مثلاً مشکل فقدان حمام یا

دریافت یک لیوان شیر در روز، در برخی از رشتهها کاملاً حیاتی

است. چرا که با زندگی کارگران ارتباط دارد ولی از این مطالبات پراکنده

که بگنیم بنظر من امروز باید فشار تبلیغات و در واقع محور کار بروی

دو مطالبه اولی که طرح کردم گذاشت و حول این میشود طبقه کارگر

متشکل کرد و به دست آوردهای پایدارتری رسید.

س: با توجه به نکته‌ای که روی آن تاکید کردید یعنی یکی از مطالبات

اصلی کارگران که حق تشکل است، لطف کنید مطرح نمایید که سطح

سازماندهی کارگران تشکلهای کارگری و اشکال سازمان بای آنرا چگونه

ارزیابی می‌کنید؟ چه نوع تشکلی می‌تواند طرف سازماندهی مناسب

کارگران در این شرایط باشد؟

ج: طبیعی است که ما هم اکنون، یعنی همین امروز که این بحث را

می‌کنیم با تشکلهای بسیار نیرومند و شکل یافته و بقول معروف استخوان

دار و چیری که به این راحتی نشود متلاشی کرد یا تشکلهای وسیع و

گسترده در سطح طبقه کارگر روبرو نیستیم، واقعیت این است که جز

موارد معینی مثل بخش نفت که از یک سنت مبارزه سندیکایی عمیق و

چندین ده ساله برخوردار است و سنت مبارزه مخفی بسیار پرباری را

در درون خودش دارد و به همین دلیل می‌تواند خیلی راحتتر از

بخشهای دیگر خودش را سازمان بدهد و در شرایط سرکوب به جنگند،

عموماً تشکلهای دلمه وار هستند. یعنی اساساً محافل کارگران پیشرو

که با اشکال متنوعی از ارتباطات با توده کارگر واحد خودشان در ارتباط

هستند و طبیعتاً در رابطه با حرکات کارگری عامل سازماندهی رهبری

آن حرکت می‌باشند. جزو این مکانیسم، در سطح وسیع طبقه کارگر ما

با تشکل دیگری روبرو نیستیم بدین ترتیب واقعیت کنونی ما عبارت است

از:

طف و وسیعی از کارگران پیشرو که در جریان مبارزه ده ساله پس از ۶۰

آبدیده شدند و نمانستند یاد بگیرند که چطور در شرایط سرکوب کار

کند و با توده ارتباط بگیرند، چطور ایده‌های خودشان تبلیغ کنند،

چطور مطالبات کارگری را پیگیری کنند و حرکات درخشانی را مثل

اعتصابات شرکت کفش ملی سازماندهی کردند که بلحاظ سازماندهی برجسته

بود و طرح آگاهانه مطالبات و اشکالی که بکار بردند بسیار رزمنده بود و

در عین حال بسیار منعطف بودند.

در عین حال بخشهایی وجود دارد مثل کوره پزخانهها که ارتباطات

نشریاتی یا فامیلی وسیع را در جهت مبارزه کارگری بکار می‌گیرند و بدین

ترتیب یک تشکل کارگری نیرومند را به میدان می‌آورند.

طبیعی است آنجائی که مبارزه می‌خواهد برانتر شود تلفیق کار مخفی

پیرامون اجلاس ۷ کشور بزرگ صنعتی

در شرایط رکود اقتصادی یکی از راههای مقابله با این رکود رشد و تشویق سرمایه گذاری از کانال پائین آوردن نرخ بهره می باشد. سیاست بالا نگه داشتن نرخ بهره دقیقاً حرکتی در جهت خلاف سرمایه گذاری است به این ترتیب که مانع رشد و گسترش سرمایه گذاری در جهت تولید صنعتی می گردد و به بورس بازی، سفته بازی و در واقع به رشد و تقویت سرمایه مالی و بانکی منجر میشود.

تاکنون به غیر از آمریکا، سایر کشورها سیاست مالی خود را بر پایه حفظ ارزش پول خود در مقابله با مارک و نیز بالا نگه داشتن نرخ بهره بنا نهاده اند. (۲) و یا بهتر بگوئیم سیاست مالی کشور آلمان، آنها را ناچار به اتخاذ این شیوه نموده است و این نقطه اصلی مورد اختلاف این کشورها میباشد. (۳)

تنها پس از اینکه وایگل وزیر امور مالی آلمان برنامه بودجه سال ۹۲ خود منی بر اینکه اسامی مخارج دولت آلمان تنها ۲/۵ درصد افزایش یافته اعلام کرد و این خود گامی است در جهت کاهش هزینه های دولتی و نیز جلوگیری از کاهش ارزش واحد پول این کشور، سایرین موافقت نمودند که آلمان برای مدت محدودی به سیاست تاکنونی خود ادامه دهد. یکی دیگر از نکات مورد اختلاف مسئله قرارداد تجارت جهانی (کسات) میباشد که در این مورد هیچگونه نزدیکی ای بین طرفین بوجود نیامد.

از سال ۸۷ تاکنون اختلاف شدیدی مابین کشورهای عضو بازار مشترک به سرکردگی فرانسه و آلمان از یک طرف و ایالات متحده آمریکا از طرف دیگر بر سر لغو محدودیتها و حذف حقوق گمرکی و آزادی تجارت بدون قید و شرط وجود دارد. در واقع موضوع مورد نظر آمریکا باز شدن بازار کشورهای عضو بازار مشترک بر روی کالاهای کشاورزی این کشور میباشد. آمریکا در این مان خواهان قطع سوسیتهای دولتی برای کشاورزان این کشورها میباشد. این امر مطمئناً به معنای ورشکستگی و خانه خرابی دهقانان خواهد بود. اعتراضات گسترده و همه جانبه دهقانان فرانسه و آلمان تاکنون دست دولتمردان این کشورها را در پذیرش شرایط فوق و گردن نهادن به خواست آمریکا بستانند. اجلاس سران ۷ کشور صنعتی در مونیخ نتوانست در این مورد نزدیکی ای بین آمریکا و طرفهای مذاکره با او بوجود بیاورد. تنها قرار شد که کمیسیونی تا پایان اسامی زمینه توافقات لازم را مهیا کند و این اختلاف را خاتمه بخشد. (۴)

غیر از مسئله کمکهای اقتصادی به روسیه از یک طرف و موضعگیری بر روی مسئله یوگسلاوی از طرف دیگر در واقع اجلاس به بیابیمهایی کلی اکتفا نمود که در آنها هیچگونه اظهار نظر مشخصی صورت نگرفته بود. در رابطه با یوگسلاوی ضمن حمایت از تحریمهای مندرج در قطعنامه ۷۵۷ شورای امنیت بر علیه صربها، اجلاس برای اولین بار امکان اقدام نظامی بر علیه این کشور را مطرح نمود. در این رابطه در بخشی مربوط به بوسنی بیابیه یوگسلاوی چنین می خوانیم: "ما به کلیه طرفهای مربوطه و همچنین نیروهای نامنظم اخطار می نمایم تا تدابیری را اتخاذ نمایند تا جان افرادی که در عطیات کمک رسانی شرکت دارند به خطر نیفتد. در صورتیکه این تلاشها بخاطر عدم آمادگی طرفهای درگیر در ارائه یک همکاری نامحدود با سازمان ملل شکست بخورد، باید به عقیده ما شورای امنیت تدابیری به منظور اجرای اهدان انسانی در نظر بگیرد که در کنار آن نیز راه حلهای نظامی غیرممکن نخواهد بود."

مسئله کمکهای اقتصادی به روسیه که از اول قرار بود یکی از مسائل غری کفرانس باشد به یکی از مباحث اصلی آن مبدل شد. صندوق

معدوم اجلاس سران ۷ کشور بزرگ صنعتی و نمایندگان کمیسیون بازار مشترک از ۳ تا ۶ ژوئیه در مونیخ برگزار گردید که با موجی از نظرات و آکسیونهای اعتراضی نیروهای چپ و مترقی همراه بود. سده موازات این اجلاس دو کفرانس دیگر نیز در مخالفت با این اجلاس برگزار گردید. که در ادامه مقاله به آنها خواهیم پرداخت.

کردهم آبی سالانه دولتمردان ابر قدرتهای اقتصاد سرمایه داری با پاسبان جنگ سرد و پیروزی اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد دولتی به یکی از مهمترین رویدادهای سال تبدیل گردیده و از این رو درصراحتاً و گزارشات تمامی رسانه های عمومی جهان قرار گرفته است. آمریکا، کانادا، انگلیس، ایتالیا، فرانسه، آلمان و ژاپن که ۷۵ درصد از تولید ناخالصی اجتماعی جهان را به خود اختصاص داده اند (۱) و تأمین کننده اصلی سرمایه و از این رو تصمیم گیرنده اصلی صندوق بین المللی پول بانک جهانی میباشند در واقع نه تنها سیاست حاکم بر این دو ارگان بلکه با تعیین برنامه و پیش شرطهای اقتصادی برای اعطای وام و اعترافات جهنگری عمومی و نبی اقتصاد جهان را رقم میزنند.

در اجلاس سران کشورهای بزرگ صنعتی که برای اولین بار در سال ۱۹۷۵ به دعوت هلموت اشمیت صدراعظم وقت آلمان (از حزب سوسیال دمکرات) و والرئ زیسگارستن رئیس جمهور فرانسه بوقوع پیوست روسای حکومتهای ۵ کشور آمریکا، انگلیس، آلمان، ژاپن و فرانسه گرد هم آمدند (بعدها نیز کانادا و ایتالیا به آنان پیوستند) و به مسئله بحران نفت و تأثیر آن در اقتصاد این کشورها پرداختند. از آن زمان تاکنون هدف این دیدارها از یک طرف حل اختلافات بین این دول در مورد بازارهای فروش، نرخ ارزها، نیروی انسانی و نظامی و کاهش تنشجات و تعیین سیاست عمومی واحد و از طرف دیگر موضعگیری در قبال شرایط و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و نظامی مشخصی که درجهان صورت میگیرد میباشد.

اسامی نیز قرار بود موضوع اصلی بحث حول رکودی باشد که از سال ۹۱ ویژگیهای اقتصاد غولهای سرمایه داری جهانی را تشکیل میدهد. رکودی که کاهش تولید صنعتی و اجتماعی و نیز موج رو به افزایش بیکاری در این کشورها را موجب گردیده است.

جالب اینجاست که ژاپن نیز وارد این رکود شده و نشانه های آن از پائین گذشته در آنجا نیز مشاهده شده است. حکومت ژاپن تلاش دارد با یک کمک دولتی ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلاری خونی تازه به رگهای اقتصاد این کشور تزریق کند. در مورد کشورهای مثل آمریکا و انگلیس معضل آنها ساختاری بوده و طبعاً با اقداماتی از این قبیل قابل حل نمیشد که اینک بعنوان مثال سیاست بهره های پائین در آمریکا و نیز اقدامات مشابه تاکنونی نتیجه چندان بیاری نیاروده است.

در همین رابطه اختلاف آمریکا، ژاپن و نیز سایر شرکای اروپایی آلمان با این کشور بر سر نرخ بالای بهره که از طرف بانک مرکزی آلمان اعمال میشود، معنا می یابد. بانک مرکزی آلمان برای مقابله با تورم رو به افزایش در این کشور مرتماً نرخ بهره بانکها را افزایش داده است. این اقدام که برای کاهش مقدار پول در گردش و از این رو ممانعت از کاهش ارزش مارک صورت میگیرد، موجب جمعآوری سرمایهها در بانکهای آلمانی میگردند. تأثیر این اقدام در اقتصاد سایر کشورها چنین است که آنان با میبایستی برای مقابله با کاهش ارزش پول خود نرخ بهره در کشورهاشان را بالا نگاه دارند و یا شاهد سقوط ارزش واحد پول خود باشند. هر دوی این راه حلها تأثیرات منفی در اقتصاد آنان خواهد داشت.

یول خواستند به جای دادن اعتبار به کشورهای بلوک شرق سابق، در این کشور سرمایه گذاری مستقیم نمایند. در انتها بد نیست اشاراتی نیز به رفتار خشن و وحشیانه نیروهای نظامی استان بایرن با تظاهرکنندگان و معترضین داشته باشیم. در طی تمامی این روزها حفاظت از "نظم" و در واقع کنترل شهر بدست کاندوهای مخصوصی به نام (USK) و نیز سربازان حفاظت از مرز استان بایرن سپرده شده بود.

اینان در روز شنبه ۴ یولی با وجودیکه تظاهرات کاملاً صلح آمیز بود، بدون هیچگونه دلیلی ۵۲ نفر را دستگیر نمودند. در روز ۶ - یولی هنگام گشایش احلاس تظاهر کنندگانی که تلاش میکردند با سوت و سروصدا اعتراضی خود را بنحوی بیان دارند مورد تهاجم وحشیانه این نیروهای "نظم" سرمایه قرار گرفتند. در این روز ۴۹۲ نفر در حین دستگیری به زنجیر کشیده شدند. این رفتار خشن در طول تمامی روزهای برگزاری اجلاس ادامه داشت و جدی غیر انسانی و در منافات با اصول و موازین رایج حتی در خود کشور آلمان بود که اعتراضات زیادی را در میان نمایندگان مجلس بایرن و نیز در کل آلمان برانگیخت.

پویش نظری ۲۰ ژوئیه ۹۲ □

یادداشتها:

- ۱- رجوع شود به هفته نامه اشینگل منتشر شده در تاریخ ۹۲/۷/۶
- ۲- چندی بعد از نوشتن مقاله، زاین نیز نرخ بهره خود را ۱ درصد کاهش داد و در واقع سیاست تاکوونی خود مبنی بر بهره بالا را تغییر داد.
- ۳- امیدواریم برای خوانندگان بویش روشن باشد که توضیحات فوق فقط در جهت روشن کردن یک وجه از اختلافات میان ۷ کشور بزرگ صنعتی میباشد که در اجلاس مونیخ مورد بحث قرار گرفتند و به هیچوجه در اسبابا نه قصد و نه جای تجزیه و تحلیل و ارائه یک تشریح همه جانبه از خود ویژگی اقتصاد هر کدام از این کشورها و مناسبات مابین آنها میباشد. از این رو نکات بیان شده فوق تنها بخشی از کل یک واقعیت و نه تمام آن را در بر میگیرد.
- ۴- جالب اینجاست که در اجلاس سال گذشته که در لندن برگزار گردید، دقیقاً همین تصمیم گرفته شده بود.
- ۵- مجموعه قروض خارجی روسیه بنا به منابع روسی ۷۸ میلیارد دلار - میباشد که از آن ۵۹ میلیارد دلار مربوط به دوران شوروی میباشد. مجموعه بهره‌ای که به آن افزوده میگردد ۱۳ میلیارد دلار میباشد که با جمع حدود ۴ میلیارد دلار برای کالاهای وارداتی مابین سالهای ۸۹ و ۹۱ به ۹۵ میلیارد دلار بالغ میگردد. علاوه بر این بانکها و برخی از مؤسسات این کشور نیز تاکنون ۲ میلیارد دلار اعتبار دریافت داشتند.
- ۶- مخالفت آمریکا و ژاپن بر این مبنا بود که در صورت پرداخت این مبلغ شرکت فرانسوی (Framatom) و نیز شرکت دخترزینس به نام کرافت ورک یونیون (KWU) امر بازسازی این نیروگاهها را به پیش میبردند - نماینده آمریکا از این رو این ۸۰۰ میلیون دلار را تنها یک سوبسه دولتی برای این دو شرکت خواند!

پویش را بخوانید و ما را از نظر

خود درباره آن مطلع سازید.

بین‌المللی پول در اجلاس بهره خود یک کک ۲۴ میلیارد دلاری را به روسیه تصویب نموده بود. معیناً پرداخت آن را منوط به ارائه برنامه شخصی از طرف دولت بلتسین در جهت رفهرهای اقتصادی و رشد و جایگزینی اقتصاد بازار آزاد به جای اقتصاد برنامه نموده بود. عدم پرداخت پول نقد به کشوری که تمامی شیرازه اقتصادی از هم پاشیده و در عین حال هنوز گامهای اساسی در جهت ایجاد اقتصاد بازار آزاد بر نداشته از طرف رئیس صندوق بین‌المللی پول مابکل گامه سوس شدیدا مورد تاکید قرار گرفته بود. این امر مورد موافقت دولت آمریکا نیز قرار داشت. دبیر بلتسین با سران حکومتی ۷ کشور صنعتی توانست شرایط پرداخت بخش کوچکی از این کک را مساعدتر نماید.

در مجموع توافقات زیر در رابطه با کک به روسیه صورت گرفت:

- ۱- پرداخت فوری یک میلیارد دلار از طرف صندوق بین‌المللی پول.
- ۲- پرداخت بعدی ۲/۵ میلیارد دلار در آینده نزدیک.
- ۳- اجازه اعنار صادراتی به ارزش ۵۰۰ میلیارد دلار - از طرف دولت انگلیس.
- ۴- قول تعویق تاریخ پرداخت قروض روسیه به کلوپ پاریس برای مدت ۲ سال. (۵)

۵- کمکهای فنی و مشاوره‌ای.

تلاشهای دولت فرانسه و آلمان برای فیولاندن یک طرح ۷۰۰ میلیون دلاری برای بازسازی نیروگاههای اتمی کشورهای حیطه شوروی سابق، با مخالفت ژاپن و آمریکا با شکست روبرو شد. (۶) این در واقع اساس و حکمده تصمیمات و با نتایج مشخصی بود که به ۶۰۰۰ خبرنگار و گزارشگر منتظر ارائه گردید.

همانطور که در اول مقاله اشاره نمودم به موازات احلاس سران ۷ کشور بزرگ صنعتی، آکسونها و اعتراضات گستردهای در مخالفت با آن صورت گرفت. بیش از ۵۰ گروه، تشکل و سازمان مترقی و چپ گردیدند و در مخالفت با احلاس فوق و نظم و سیاست استنثار گرانهی کسه از طرف این کشورها در جهان اعمال میگردد. حرکتی اعتراضی چند روزه و نیز یک کنگره مخالفت را ترتیب دادند.

آنان در فراخوانی که به نام "بر علیه نظم جهانی مسلط، ۵۰۰ سال خلی زیاد است. متحدا" بر علیه اجلاس اقتصاد جهانی ۹۲ در مونیخ" منتشر نمودند ضمن انتقاد به سیستم اقتصادی حاکم، نظم آکترناتیو از دیدگاه خود را چنین تعریف نمودند:

"ما حواسنار جهانی هستیم که در آن انسانها و طبیعت فاکتورهای بیخ برانگیز مواجم نباشند. ما برای زندگی و تولیدی خود گردان مبارزه میکنیم که در جهت نیازهای انسانی حرکت کند و طبیعت را نابود نسازد. تغییر این نظم حاکم جهانی باید از کانال تغییر فرم مناسبات تولیدی در کشورهای متروپل صورت بگیرد."

تنها در روز شنبه ۴ ژولای ۱۷ هزار نفر در اعتراضی به نظم سرمایه‌داری کونی در خیابانهای مونیخ به تظاهرات پرداختند. در کنگره بین‌المللی که از تاریخ ۳ تا ۵ ژولای در مخالفت با اجلاس سران ۷ کشور صنعتی در مونیخ برگزار گردید حدود ۳۰۰۰ نفر شرکت نمودند. و به انتقاد و تبادل نظر در مورد جنبه‌های مختلف سیستم اقتصادی حاکم پرداختند. کنفرانس دوم که از سال ۱۹۸۴ به موازات احلاس سران ۷ کشور صنعتی برگزار میشود اجلاس اقتصادی دیگر (TOES) نام دارد و از طرف مؤسس جایزه نوبل آکترناتیو ژاکوب اکسکول Jakob Uexküll سازماندهی میگردد. حزب سبزها نیز دعوت به شرکت در این کنفرانس نموده بودند. در این کنفرانس مسئله قروض کشورهای "جهان سوم"، سیاستهای صندوق بین‌المللی پول و محیط ریس موضوعات اصلی مورد بحث بودند. آنان از سران ۷ کشور صنعتی و نیز صندوق بین‌المللی

ستون آزاد

الگوهای "ساختمان سوسیالیستی" مطرح شده در جهان معاصر ابزار وفاداری میکردند و عمدتاً "برتئوریهای بنیانگذاران مارکسیسم پای می‌فردند دچار تشتت ایدئولوژیک گردیدند. اشکال فعالیت تاکوینی‌شان زیر سوال رفت، برنامه‌ها و اساسنامه‌های اقتباسی شدنشان از احزاب سنتی رنگ باخت. باسفیسم تقویت گردید و کار کرد مشخصی تشکیلاتی شان بی‌اثر گشت، حربیت تضعیف شد، فعالیت پراکنده و فردی محدود نامش گرفت.

II. در جنبش سیاسی ایران

احزاب و سازمانهای سیاسی ایران از قاعده کلی فوق مستثنی نیستند. خود ویژگی‌هایی اما وجود ندارند. در طیف راست که با دستگاه ایدئولوژیک روبروییستی و تاکتیکهای سیاسی معاشات طلبانمان در مقابل حاکمیت شناخته شدند و فعالیتشان در ایران حداکثر ۴ سال پس از انقلاب ۵۷ غیر قانونی شد با شکست احزاب رسمی کمونیست شکست قطعی خوردند و نفوذ اجتماعی‌شان را بیش از پیش از دست دادند. بخشی از نیروی آنها به تشکلهای محدود و در خود - منزوی و در عین حال در چهار چوب سنتهای قبلی در آمدند. بخش عمده نیروی آنها خودشان را این بار با گرایشات متأثر از سوسیال دموکراسی اروپا، دموکراسی طلبی عام، انزجار از انقلاب، نفی قاطع هر نوع سوسیالیسم و مختصات آن، دست کشیدن از شعار سرنگونی رژیم ایران و امید به انتخابات آزاد تحت حاکمیت رفسنجانی، لیبرالیته شدن رژیم سیاسی در ایران و قانونی شدنشان باز تولید کردند. بازگشت به ایران تخته پرشی است که برای همه آندمانان رویش حساب باز کرده‌اند.

در طیف چپ نیز بالعموم که تمایزهای ایدئولوژیک - سیاسی با طیف راست داشته و تماماً" در جریان سرکوب سال ۶۰ غیر قانونی شدند بلااستثناء با بحران مواجه گردیدند. این بحران بویژه در بین سازمانهایی که اساس فعالیتشان را بر تاکتیکهای روزمره، مبارزات دمکراتیک، اهداف سریع الوصول و نظائرها بنا نهاده بودند، حادث بود. بسا تحولات جهانی این بحران به اوج رسید و فراگیر شد. این بحران ادامه یافته و زمینشان را ندارد. جمهوری اسلامی حکومت اش تناوم یافته است. جامعه ایران با تغییر و تحولات سریع مواجه نیست. (تک جوشهای اعتراضی تودمهای پرودانه و کم ناهمه اهمیت در خود خانی دارد) جنبش کارگری و دمکراتیک با افت روبروست. (مواردی که بوده است وجه غالب نیست) سازمانها و تشکلهای موجود در گروهبندی سیاسی تا به امروزی فاقد کارکرد اجتماعی‌اند و یا شدند. سیاست سازماندهی در میان کارگران ناسنخه بودن خودش را نشان داده است. ذهنی گرائی ناشی از درکهای مکانیکی با دوران مهاجرت تقویت شده است. استخوان بندی این سازمانها و تشکلهای در خارج از کشور قرار گرفته است. با این وجود در صورت مسئله این سازمانها و تشکلهای ایرانی يك پارچه خود را در مقابل خط اشاعه یافته از سوی طیف راست می‌بینند. به شعاع سرنگونی رژیم ایران اعتقاد دارند، از کمونیسم دفاع می‌کنند، مدافعان دستاوردهای مبارزه طبقاتی هستند. انقلاب را راه نجات می‌دانند، سه جنبش بازبانی کمونیستی اعتقاد دارند، مدافع سوسیالیسم‌اند. با این مشخصات در این طیف دیگر فقط نیروهای رسمی تشکیلاتها قرار ندارند. بخش قابل توجهی نیروی پراکنده سیاسی خود را در این چهارچوب حس می‌کند. اینها اگر به دلایل مختلف نتوانستند با يك برنامه و اساسنامه سازمانی فعالیت کنند و گرایش به تشکلات گریزی داشتند اما تشکلات ستیز نیستند. تشکلات را ابزار مبارزه می‌شناسند. اما از فقدان آن، آن چه جوانگوی معضلات امروز باشد رنج می‌برد. سؤالیهای اینها از شرایط همان سؤالیهای اعضا و هواداران تشکلهای سیاسی و کمونیستی است. چگونگی پاسخ به سؤالات در چهارچوب مواضع کمونیستی به بیدار...

جهت رفع ایده مالکیت خصوصی، ایده کمونیسم کافی است، اما رفع مالکیت خصوصی واقعی مستلزم فعالیت واقعی کمونیستی است، تاریخ آن را به وجود خواهد آورد و جنبشی که ما اکنون در تفکر آن را به مثابه جنبشی می‌دانیم که خود را رفع می‌کند، در واقعیت فرآیند طولانی و سختی را در بر خواهد داشت، ولی اینکه ما از پیش بر محدودیت و هدف این جنبش تاریخی وقوف یافته و می‌دانیم و رای آن را مشاهده کنیم باید پیشرفتی به حساب آوریم.

هنگامی که صنعتگران کمونیست تشکیل اتحادیه می‌دهند، آموزش و تبلیغ اولین هدف آنهاست، اما خود اتحاد آنها، نیاز نوینی را خلق می‌کند، نیاز به جامعه و آنچه بعنوان وسیله رخ می‌نماید، بدل به هدف می‌شود. برجستترین نتیجه این تکامل بالفعل و عملی را میتوان به هنگام تجمع کارگران سوسیالیست فرانسه مشاهده کرد، سیگار کشیدن خوردن و نوشیدن دیگر وسیله صرف کردهائی افراد نیست، جامعه، اتحادیه و تبادل نظر که باز هم جامعه هدف آن است، برایشان کافی است، برادری انسان عمارتی تو خالی نیست، بلکه حقیقی است و بدنهای کوفته از کار آنها انوار اصالت انسانی را بر ما می‌تاباند!

کارل مارکس

طرح بحث

I. دو خط و شی اساسی

نفی و اثبات نظام موجود کار پایه دو خط شی اساسی جدید است. این دو خط شی بنا بر خصلت جهانی قطب کار و سرمایه جهانی انسد و صفبندی جدید سیاسی را در عرصه بین‌المللی رقم خواهند زد. فرایند کشمکش مابین این دو خط شی متضاد منجر به شکل گیری راست جدید و چپ جدید خواهد شد. آغاز این صف بندی پایان صف بندیهای تاکوینی است. راست جدید مبتنی است بر "نظم نوین جهانی"، "برتریهای نظام اقتصاد بازار"، "فروپاشی اردوگاه کشورهای شرق"، "جشن مرگ کمونیسم و پایان دادن به همه تجلیات و اثراتش"، باز پس گیری دستاوردهای مبارزه طبقاتی تاکوینی و تعرضی به طبقه کارگر. چپ جدید مبتنی است بر پایه کمونیسم، نفی مالکیت خصوصی و نظام مبتنی بر آن دفاع از دستاوردهای مبارزه طبقاتی و مبارزه با تجلیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی نظام سرمایه‌داری. صف بندیهای تاکوینی ما هم از درک اشکال و چگونگی تضادهای موجود در جهان بود. ساختار ایدئولوژیک آن صف بندی در چشم دیدهای متفاوت تا به کون بهم ریخته است و یا در حال به هم ریختن است.

II. پیش درآمد تغییر و تبدیلاتی که در حال شدن است

همه ارگان و احزاب سیاسی از ماورای چپ تا ماورای راست در مقابل سؤالیهای جدید قرار گرفتند. سؤالیهای جدید به بازبینی منجر شد. در این بازبینی دولتهای حاکم، احزاب قانونی و تشکلهای رفرمیست گرایش به راست را در خود تصریح و تقویت کردند. احزاب و سازمانهای بینابینی متأثر از توازن قوای طبقاتی یا خود را منحل کردند یا تغییر نام دادند و یا به جناحبندی درونی جدید مبتلا گشتند. جناح راست اما مسلط شد. تقویت ملی گرائی، تقلیل شعارها، اشاعه ناباوری نسبت به سوسیالیسم از ویژگی اینها شد. احزاب و سازمانهای چپ که به یکی از

سازمانیابی و سازماندهی اما يك مقوله ایدئولوژیک - سیاسی است. همانگونه که جنبش کمونیستی يك مقوله ایدئولوژیک سیاسی است.

۳۱. مهاجرت

صرفنظر از دستهای از سازمانها و تشکلهای موجود که اساساً در خارج از کشور پایه گرفتند و تا امروز هم کزدار و مریز به فعالیتهایی مشغول بودند، (از بقایای کنفدراسیون سابق تا همه شاخههای بساز تکثیر شدنی و سایر تشکلهای محلی) مابقی سازمانهایی هستند که با مهاجرت دست به کار بازسازی خود شدند و حضور سیاسی را تسلاوم بخشیدند. در مجموع دسته اول مسائل اش با دسته دوم جداسات و مکانیسمهای فعالیت خودشان را در خارج از کشور دارند. مکث دراین جا روی دسته دوم سازمانهاست. در خود فرو رفتگی ویژگی بارز اینها است. اصولاً این دسته از سازمانها در تب و تاب پس از انقلاب در ایران سازمان شدند، کمیت محدود مانع از این نبود که اینها به کارهای بزرگ فکر نکنند. سازمانی بزرگ، با وجهه و اعتبار، همه فن حریف و رهبری کننده جنبههایی است که در روانشناسی تهییج فردی و حمعی تابلاتش فعالیتهای روزمره را تحت تاثیر قرار میدهد است. در مهاجرت از سال ۶۰ تا سالهای اخیر همین وجود داشته است و باز تولید شده منتهی زمینهای آن تصنعی بوده است. هر سازمانی جامعه بسته خودش را داشته است. اعضای انگشت شمار و هواداران بیش، احاد جامعه ایشان بوده است و تئوریهیها و اداره کنندگان تشکیلات هم صاحبان جامعه. مخاطب هم سیاره زمین و اعلامیه و نشریه رکن اصلی سوخت و ساز نیروی و تربیون منحصر به فرد اعلام حضوراً حدت مشکلات در ایران و انگیزههای قوی مبارزه جوشی عاملی بوده است که این سازمانها خویش را سازمانهای داخل کشوری به حساب آوردند. بی آنچه در گذشته وجود داشت و آنچه فی الحال وجود دارد و آنچه آرزو میشود وجود داشته باشد تناقض پیچیدهای عمل کرد داشته است. داخل کشوری تلقی شدن پاسخ به این تناقضی است و وظایف را خارج از توان و زمان و مکان تعیین کرده است. کار و فعالیت در خارج از کشور به تبعه اولی پشت جبههای و تدارکاتی است. رهبری شونگان بایستی مابه بگذارند تا رهبری کنندگان امر مبارزه در داخل ایران را پیش ببرند. انرژیها را اما همین جوامع میزبان تحلیل میبرند. برغم اینها مهاجرت کار خودش را میکند بدون اینکه آدمها بتوانند خارج از آن کار خودشان را بکنند.

۳۲. سیمای متشکل چپ در خارج از کشور

چپ متشکل در خارج از کشور زیر عناوین مختلف و رسمی به اندازه کافی وجود دارد. اصولاً سازمانهای سیاسی مهاجر خلاصه فعالیتهای بیرونی را با تشکلهای محدودتر بر میکنند. از میان همه تشکلهای، نمونه ای بعنوان مستقل بطور واقعی وجود ندارد، در عین حالیکه وجهه تشخی همه آنها اعلام مستقل عمل کردنشان است. پراکندگی ایس تشکلهای انرژیهای بسیاری را که صرف می کند به بار نمی شانند. ثمرات فعالیت پنهان و در بهترین حالت محدود است. اینها ظرف مناسب تجمع همه عناصر چپ در محل هم نیستند. واقعا "سوال است کدام اختلافات اساسی باعث گردیده است تا در يك شهر چهار یا پنج تشکل ایرانی وجود داشته باشد که بافت همه آنها را فعالین چپ بر کرده است. به بهانه کار تودهای و فراگیر نخلیل کرائی از سیاست و تشکیلات چپ اشاعه یافته است. شعار سرگونی حداکثر ملاک تمایز

گرایشات مختلف منجر شده است. این گرایشات هنوز نطفهای و خام هستند، با این وجود بر برنامهها و اساسنامههای صوری موجود سلط اند. ملاک قضاوت نسبت به سازمانها و تشکلهای این طسلف نیز ابتدا به ساکن دیگر نمیتواند ملاکهای کلیشهای باشد. گرایشات واقعی آنها مقدم است. گرایشاتی که از موضع طبقه کارگر در موضع نقد سرمایه جهانی قرار میگیرند در جنبش کمونیستی خواهند بود. نزدیکی و نه هم نزدیکی این گرایش به قطب بندی حیددی از کمونیستها منجر خواهد شد. گرایشهای غیر در دل این قطب بندی حیددی تجزیه خواهند شد.

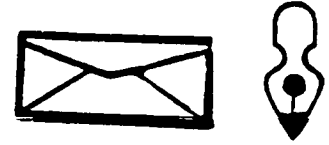
۳۳. مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم

سوسیالیسم به مثابه يك جنبش طبقاتی نقد سرمایه است. سوسیالیسم جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری است و تا زمانی که سرمایه داری وجود دارد، تا زمانی که طبقه کارگر وجود دارد، سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی با تمام افت و خیزش وجود خواهد داشت. کساکش سوسیالیسم و سرمایه داری ناشی از تضاد کار و سرمایه است و ایس کساکش زمانی به پایان میرسد که سرمایه به مثابه يك رابطه اجتماعی محو شود و این یعنی پیروزی سوسیالیسم، آغاز عمر کمونیسم. شرایط منلظم و منحول امروری مبارزه طبقاتی را تحت تاثیر قرار داده است. سرمایه متعززی است و جنبش سوسیالیستی در حالت تداومی است. به ویژه در ایران که بنا بر سنت چپ روشنفکری. این جنبش مترادف با فعالیت سیاسی سازمانها و احزاب موجود تلقی شد و یا سیاستهای عموم خلقی خلاصه سیاستهای کارگری را بر می کرد و به دلیل سرکوب سیاسی سازمانیابی و سازماندهی غیر نهادی است. فشار انروای اجتماعی حاصل شده و محدودیتهای مبارزاتی واقعی تر مطرح خواهد شد. ایس فشار و محدودیتهای را روشنفکران کمونیست خواهند داشت. کارگران آگاه و پیرو زندگی و مبارزه خود را در ایران دارند. دوره کوسی برای کارگران آگاه و پیشرو دوره بازسازی و انسجام است. تاریخی که در بین و از میان آنان آغاز شده است با تاریخی که چپ روشنفکری ایران همور در آن زندگی می کند جداسات. احزاب و سازمانهای سیاسی چپ حدی نمیتوانند نسبت به جایگاه تاکونی خود در مبارزه طبقاتی لاقید بمانند.

۳۴. وحدت و تشکیلات

در بین نیروهای سیاسی چپ وحدت و تشکیلات کارگران بطور رسمی رکن سیاست بوده است. خط عطفی اما در وجه غالب بجای سازمانیابی کارگران سازماندهی خود برای سازماندهی و رهبری کارگران را پیش برده است. بیوندهای مکانیکی نقشه عمل بوده است. طولانی شدن مهاجرت و قرار گرفتن ثقل نیرو در خارج از کشور و بیگانگی تدریجی از مسائل واقعی جامعه همه تلاشها را ناموفق گذاشته است. تزییق نیرو، تمایز گرفتن با هستههای هوانداری داخل کشور، پیسنا کردن راه نزدیکی به محافل گوناگون راه به جایی نبردماند. رسالتی که سازمانها و تشکلهای در این رابطه برای خود قائل بوبندند به بن بست رسیده است. بن بست بی رسالتی ماهیت کونی بحران سازمانهای موجود را رقم میزند. روی دیگر این سکه وحدت طلبی است. تلقی واقعی ایست اگر تنهایی نمیشود با هم خواهد شد. همانگونه که "سازماندهی خود"، "سازماندهی کارگران" بوده است وحدت با هم جنس خود نیز وحدت جنبش کمونیستی است. عبارتی وحدت جنبش کمونیستی یعنی وحدت سازمانهای سیاسی با مشخصات فعلی! در این درک از جنبش کمونیستی. باید استدلال بر محسناات تجمع نیرو و امکانات قرار دارد.

نامه های رسیده



میرسانیم که از این به بعد مرتباً" نشریه را به آدرس مورد نظر شما ارسال خواهیم کرد.

☆ رفیق عزیز م - و، مبلغ ۱۵ مارك بابت اشتراك ۶ شماره نشریه پویش بدستمان رسید. با تشکر از شما، پویش را از این به بعد مرتباً" به آدرستان پست خواهیم نمود.

☆ رفقای متشکل در انجمن دانشجویان و دانش آموزان ایرانی شهر برانشوايک، مبلغ ۱۶۴ مارك بابت بها و هزینه شمارههای ۱۹ تا ۲۲ پویش و كلك مالی به حساب ما واریز شد. از لطف شما فوق العاده سپاسگزاریم. كمكهای شما همواره یاری دهنده ما در عهت اندوختن مشتركمان بوده است. برایتان آرزوی توفیق داریم.

☆ دوست گرامی ن از عراق، نامه های شما را دریافت کردیم. همانگونه که اطلاع دارید ما شرایط شما را به مسئولین مربوطه و امنیستی - گزارش دادیم. همچنین از طریق سازمان ملل نامه ای برایتان ارسال کردیم. خوشحالتانه مراحل رسیدگی به پرونده شما آغاز شده است. امیدواریم هر چه رودتر شاهد گشایش کامل در کارتان باشیم.

☆ رفیق عزیز یویا از سوئد، نامتان به هفت تحریریه پویش به دستمان رسید. با تشکر از شما به عرض میرسانیم که خوشحالتانه تماسهای ما با تشکلهای و پناهندگان ترکیه به صورت منظم برقرار است و ما از طریق آنها در جریان شرایط و معضلات پناهندگان هستیم. امیدواریم كمافی السابق بتوانیم افتخار دفاع از حقوق آنها را داشته باشیم. منتظر نامه های دیگری از شما هستیم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

☆ رفقای متشکل در مجمع همبستگی ایرانیان و آلمانیها، نامتان را دریافت کردیم. با تشکر از شما به اطلاع میرسانیم که مطالب درخواستتان در ارتباط با مناسبات دول ایران و آلمان را برایتان ارسال نمودیم که امیدواریم مورد استفاده قرار گیرد. برایتان در جهت افشای مناسبات و زدوبندهای دو دولت ایران و آلمان آرزوی موفقیت داریم.

☆ دوستان عزیز متشکل در انجمن دوستی کردها و آلمانیها، نامه و اطلاعیه های ارسالیتان به دستمان رسید از لطف شما سپاسگزاریم و برایتان آرزوی توفیق داریم.

☆ رفیق عزیز یویان نامه های شما به دستمان رسید و مثل سابق باعث شادمانی باشد. گزارشات شما درباره انتخابات در کردستان عراق، و خامت بیشتر وضعیت پناهندگان در ترکیه، وقایع آفریقای جنوبی و... را مطالعه کردیم. با تشکر فراوان از زحمات شما، از برخی از این گزارشات که زحمات زیادی نیز جهت گردآوری آنها کشیداید، در همین شماره استفاده خواهیم کرد. با آرزوی استمرار همکاریهایمان برایتان آرزوی موفقیت داریم.

☆ رفقای متشکل در کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها، نامه مورخ ۹۲/۵/۲۵ شما بدستمان رسید. از اینکه فعالیتها را جهت حمایت از پناهندگان ایرانی در ترکیه مورد توجه شما واقع شده، از احساسات رفیقانه شما سپاسگزاریم. همانگونه که خواسته بودید، لستی را که برامان ارسال نموده بودید را مجدداً در اختیار امنیستی قرار دادیم که اسدواریم مورد رسیدگی قرار گیرد. با آرزوی استمرار و گسترش همکاریهایمان برایتان آرزوی موفقیت داریم.

☆ رفیق بسیار عزیز حمید هر دو نامه شما را دریافت کردیم. به اطلاع میرسانیم که به همراه نامه هایمان گزارشات مورد نظر ضمیمه بود. با تشکر از شما رفیق فعالمان برایتان آرزوی موفقیت روز افزون داریم.

☆ جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - گلر، نامه اعلام موجودیت کمیته پشتیبانی از مبارزات مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را دریافت داشتیم. با تشکر از شما برانسان در جهت دفاع از خواسته های مردم ایران و افشای رژیم جمهوری اسلامی آرزوی موفقیت می کنیم.

☆ هفت تحریریه نشریه آوای زن، نامه شما را دریافت کردیم. آدرس مورد نظر شما را برایتان ارسال خواهیم کرد و در پیشهادتان نامه جداگانه ای برایتان خواهیم فرستاد. موفق باشید.

☆ کمیته همبستگی پناهندگان ایرانی سوئیس نامه شما به سازمانها و احزاب کارگری و مترقی ایران به همراه اطلاعیه ارسالیتان بدستمان رسید، با تشکر از شما برایتان در جهت دفاع از حقوق پناهندگی آرزوی موفقیت می کنیم.

☆ رفیق عزیز کاشف، مبلغ ۳۳۰ مارك كلك مالی شما دریافت شد. كمكهای بی دریغ رفقای چون شما ما را در ادامه فعالیتهايمان دلگرمتر و مصمتر می کند. مشتاقانه منتظر دریافت مقالات، پیشنهادات و نظرات شما هستیم. دستتان را به گرمی می فشاریم و برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.

☆ رفیق عزیز محمد - د مطلب ارسالیتان بدستمان رسید. با تشکر فراوان از شما، از این مطلب جالب به مناسبت در یکی از شماره های پویش سود خواهیم جست. منتظر دریافت نامه ها و گزارشات دیگری از شما و همچنین نظراتتان هستیم، موفق باشید!

☆ مسئولین محترم مرکز آبنومان کارگر امروز نامه شما و يك شماره از نشریه کارگر امروز به دستمان رسید. با تشکر فراوان از شما به اطلاع میرسانیم که نشریه پویش را مرتباً" به آدرس شما ارسال خواهیم کرد. موفق باشید!

☆ رفیق عزیز آرش نامه شما به همراه ۱۰۰ کرون سوئد بابت اشتراك نشریه پویش را دریافت کردیم. از اینکه نشریه پویش را در محل اقامتان تکثیر کرده و بدست علاقمندان میرسانید فوق العاده سپاسگزاریم. از پیشنهاد شما مبنی بر ارسال نشریه پویش به کتابخانه های شهرهای بزرگ سوئد استقبال می کنیم و منتظر دریافت آدرس آنها هستیم. تذکراتی که دربارده پناهندگان ترکیه و بطور مشخص یکی از پناهنده های فعال داده بودید را مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. به صورت جداگانه نیز نامه ای به آدرس شما ارسال خواهیم نمود. موفق باشید!

☆ رفیق عزیز س - ك یادداشت شما به همراه ۱۵۰ کرون سوئد بابت اشتراك نشریه پویش بدستمان رسید. با تشکر از شما به اطلاع

متأسفانه اشتباهات و خطاهایی وجود دارد که اصلاح آنها به شرایط پناهندگان مقیم ترکیه و شیوه برخورد به خواسته‌ها و حقوق ایشان مربوط می‌شود، خواهشمند توضیحات ما در این مورد را در نشریه همبستگی درج نمایید.

در پاسخ‌ها عامل رفع خطر فرستادن پناهندگان مقیم ترکیه به عراق را تنها کمیون دیپلماتیک - سیاسی خونتان و آکسیون شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه اعلام نمودید. در حالیکه به جز تلاش‌های شما - کسه در جای خود با ارزشند و ما نیز در نامه جداگانه‌ای از آنها قدردانی کرده بودیم - فعالیتها و تلاشهای تشکلهای و جریانات دیگری در کشورهای کوناگون نقش داشتند. در خود ترکیه نیز علاوه بر اقدامات شورای پناهندگان ایرانی، فعالیتهای دیگری از جانب تعداد زیادی از پناهندگان ایرانی صورت گرفته است.

نادیده گرفتن تلاشهای دیگران و بزرگمایی کارهای خود، خطایی است که جو بی اعتمادی و بدبینی را گسترش میدهد و به روند همکاریایی که میتوان در جهت دفاع از حقوق پناهندگان سازمان داد، ضربه میزند. به اعتقاد ما بایستی حقایق را همانگونه که هستند انعکاس داد تا پناهنده مقیم ترکیه با تمامی دوستان و متحدین خود در کشورهای دیگر آشنا شود و بداند که تشکلهای و جریانات مختلفی به مشکلات وی فکر میکنند و به اندازه توانشان برای جلب همبستگی با وی گام برمی‌دارند. همچنین در قسمتی از پاسخ‌ها نوشته بودید: "صمیمانه به شما توصیه می‌کنیم در ارتباط با محافظی که تحت نام پناهندگان برایتان نامه مینویسند دقت بیشتری کنید." ما از این توصیه شما هیچ چیز دستگیرمان نشد. منظورتان چه محافظی است و اگر چنین محافظی را سراغ دارید چرا تاکنون مسئولانه برخورد نکرده و نام آنها را در اختیار ما قرار ندهاید تا بتوانیم در این زمینه اقدام کنیم؟

احازه دهید بر روی این مسئله تاکید کنیم که اگر مورد یا موارد مشخصی در نظر دارید. بد صورت صریح و مستند ما در میان بگذارید تا به گونه روشن و با بررسی شواهد و دلایل درباره آنها صحبت کنیم و گرنه چنین اشارات کنگ و ابهام برانگیزی تنها خاصیتشان اینست که باعث گسترش فضای ناسالم و غیبت‌گویی بی پایه و اساس پشت سر این شکل و آن جمعیت میگردد و روند نزدیکی تشکلهای فعال در امور پناهندگی را دشوارتر میکند.

دوستان! جو بی اعتمادی و شتت در میان پناهندگان - و از جمله بین پناهندگان مقیم ترکیه - به اندازه کافی وجود دارد. بایید با برخورد‌های سنجیده و حساب دشمنان و با احتراز از تنگ نظریهای گروهی در جهت شکستن این جو حرکت کنیم. منافع پایبندی پناهندگان و مهاجرین چنین اقتضاً میکند.

دستان را می‌فشاریم و برایتان در جهت دفاع از حقوق پناهندگان آرزوی موفقیت میکنیم.

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران - هانوفر

۹۲/۸/۱۵

☆ رفقای مشکل در سازمان پناهندگان مارز در اسکندناوی، اطلاعیه شما پیرامون خطر اخراج پناهندگان ایرانی در ترکیه و همچنین گزارش فعالیتهايتان در دفاع از این ناهندگان بدستمان رسید. ضمن قدردانی از فعالیتهای شما برایتان در جهت دفاع از حقوق پناهندگان آرزوی موفقیت داریم. امیدواریم همکاریهایمان در عرصه‌های مختلف همچنان گسترش یابد.

☆ رفیق عزیز بهرام اطلاعیه‌های اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان غربی (هوانار سابق سازمان پیکار ۱۰۰۰) و بلوک چپ انقلابی بدستمان رسید. همچنین مبلغ ۳۰ مارک بابت اشتراك نشریه پویش را دریافت نمودیم. با تشکر فراوان از شما، برایتان آرزوی موفقیت داریم.

☆ رفیق عزیز سیامک از هلند، اطلاعیه ارسالیتان پیرامون مبارزه متحد علیه سرکوب و اعدام در ایران و همچنین گزارش آکسیون اعتراضی شما علیه کشتار توده‌های مردم در ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی بدستمان رسید. ما تشکر از شما به اطلاع می‌رسانیم که گزارش شما را تکثیر کرده و در اختیار علاقمندان قرار دادیم تا در جریان فعالیتهای شما قرار گیرد. برایتان آرزوی موفقیت داریم و امیدواریم همکاریهایمان ادامه یابد.

☆ دوست گرامی صدیقه - ا، مبلغ ۳۰ مارک بابت اشتراك نشریه پویش به حساب ما واریز شد. با تشکر فراوان از شما به اطلاع می‌رسانیم که مرتباً نشریه پویش را به آدرس مورد نظرتان ارسال خواهیم کرد.

☆ رفیق ک از هامبورگ مبلغ ۱۵ مارک بابت اشتراك ۶ شماره از نشریه پویش بدستمان رسید. از شما متشکریم.

☆ رفقای مشکل در سازمان دانشجویان ایرانی - هلند، اطلاعیه ارسالیمان درباره تظاهرات و اعتراضات گسترده اخیر ایران و همچنین گزارش آکسیون اعتراضی‌تان به دستمان رسید. ضمن قدردانی از فعالیتهای شما عزیزان برایتان در تمامی عرصه‌های دفاع از حقوق پناهندگان و همبستگی با مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران آرزوی توفیق داریم. ما خبر آکسیون شما را تکثیر کرده و در اختیار علاقمندان قرار دادیم. در مورد تغییر آدرستان نیز از این به بعد جهت تماس از آدرسی جدیدتان استفاده خواهیم نمود. □

نامه زیر جوابی است به پاسخ فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی که در همبستگی شماره ۳۰ (ژوئیه ۹۲) به چاپ رسیده بود.

همانطور که از متن نامه پیداست از دست اندرکاران نشریه همبستگی خواستیم متنی را در این نشریه چاپ نمایند. در اینجا نیز با توجه به ارتباط موضوع به خواسته‌ها و حقوق پناهندگان ترکیه، و برای اطلاع خوانندگان پویش، عین نامه را به چاپ می‌رسانیم.

رفقا و دوستان مشکل در فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، دروهای ما را بپذیرید.

در نشریه همبستگی شماره ۳۰ (ژوئیه ۹۲) قسمت نامه‌های رسیده، پاسخ کوتاهی به نامه ارسالی ما دادید. از آنجا که در پاسخ شما

برای پویش بنویسید و آن را برای

خود و دوستانتان مشترک شوید.

در فاصله انتشار پویش شماره ۲۴ تاکنون، نشریات زیر به دستمان رسیده است که بدینوسیله از ارسال کنندگان آنها تشکر می‌کنیم. طبق معمول آدرس نشریاتی که برای اولین بار به دستمان رسیده، همراه نام آنها منعکس میشود.

۱- آوای زن شماره ۸ = ۹۲ - و شماره ۹ - ژوئیه ۹۲ -

نشریه زنان ایرانی در نروژ.

۲- کنگاش - بهار ۱۳۷۱ - دفتر هشتم.

۳- کارگر امروز شماره ۲۶ - خرداد ۷۱ و شماره ۲۷ - تیرماه ۷۱.

۴- معرفی کتاب (جلد سوم)، کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰) به کوشش: معین الدین محرابی.

۵- دفترهای کارگری = سوسیالیستی، شماره ۱۰ - خرداد ۱۳۷۱

۶- اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان فدایی - ایران - شماره ۳۱ - اردیبهشت ۷۱ و شماره ۳۲ خرداد ۷۱.

۷- همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - شماره ۲۹ و شماره ۳۰ - ژوئیه ۹۲.

۸- نشریه Arbeiter Kurier شماره ۲۱ به زبان آلمانی

۹- آواز - خبر نامه پناهندگی - شماره‌های ۲۵ آوریل ۹۲ و ۲۶ مه ۹۲.

آدرس تماس:

AVAZ

Station, B, BOX 1015

London, Ontario

N6A 5K1 - CANADA

۱۰- چند خبر از ایران و نوشتنای درباره یوگسلاوی - شورای پایتای

دمکراتیک ایرانیان - ماینس

PLK. Nr: 043410C

آدرس تماس:

6500 Mainz

Germany

۱۱- صندوق بین المللی پول و ۰۰۰ به انضمام نوشتنای درباره ایران

تیرماه ۷۱ - شورای پایتای دمکراتیک ایرانیان - ماینس

رفسنجانی و رقصی

"ما نباید بکناریم آنطور که شما می‌گوئید پیش بیاید که افشاد برقصند خوب قطعا" اگر يك چنین چیزی وجود داشته باشد باید جلوی را بگیریم و ما هم اگر موردی را ببینیم، قطعا" جلوی آنرا می‌گیریم.

باید ببینیم این آقا و خانم در کجا می‌رقصند. اگر منظور شما از رقصیدن مرد و زن در داخل خانه‌ها است که وضع تازنای نیست ممکن است از خیلی وقتها پیش وجود داشته است. اما اگر اقدام به رقص علنی بکنند مسئله جدائی است که باید با آن برخورد شود."

رسالت ۱۷ تیر ماه ۱۳۷۱

پویش

نشریه کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

آدرس:

Solidaritätsverein

mit Iranischen Völkern

Postfach 5311

3000 Hannover 1

Germany

بهای اشتراك

آلمان

۱۲ شماره : ۳۰ مارك

۶ شماره : ۱۵ مارك

دیگر کشورها

۱۲ شماره : ۳۲ مارك

۶ شماره : ۱۶ مارك

تمام قیمتها با محاسبه هزینه پستی است.

يك فروشی: ۲ مارك

لطفاً "بهای اشتراك را به حساب بانکی ما واریز نموده و رسید آنرا به

آدرس بالا بفرستید.

اخبار

افزایش روزانه قیمت کالاها در ایران

همراه با افزایش قیمت گوشت به کیلوئی ۴۵۰ تومان، مرغ کیلوئی ۱۶۵ تومان، يك شانه تخم مرغ به ۱۹۰ تومان، گوجه فرنگی به کیلوئی ۵۰ تومان و ۰۰۰ قیمت برنج نیز که یکی از کالاهای اصلی مورد استفاده خانوادهمه‌است تا دو برابر افزایش یافت.

اکنون انواع برنج داخلی، در سطح شهر تهران با توجه به نوع برنج و درجه مرغوبیت آن بین کیلوئی ۱۳۰ تومان تا ۲۱۰ تومان به فروش میرسد. این افزایش به نوبه خود قیمت انواع برنج خارجی شامل تایلندی پاکستانی، اسپانیایی و ۰۰۰ را نیز به میزان چشمگیری بالا برده است.

بطولاه قیمت انواع میوه‌ها بسیار بالاست به نحوی که دستیابی خانواده‌های کارگری و زحمتکش به يك کیلو میوه ناممکن به نظر میرسد. اکنون قیمت يك کیلو گوجه سبز ۱۵۰ تومان، کیلای ۲۳۰ تومان، هندوانه ۲۵ - تومان و سیب حدود ۱۱۰ تومان میباشد.

۱۰۳۸ قتل سیاسی در ترکیه طی شش ماه

بنیاد حقوق بشر ترکیه طی گزارشی در تاریخ ۱۶ تیرماه ۷۱ اعلام داشت که در ۶ ماه اول سال جاری میلادی ۱۰۳۸ نفر به دلایل سیاسی در این کشور کشته شدند.

به گزارش روزنامه رسالت (۱۷ تیرماه ۷۱) خبرگزاری فرانسه از آنکارا اعلام نمود که علیرغم روی کار آمدن دولت ائتلافی و قول پایسان دادن به نقی حقوق بشر در کشور طی این مدت، حملات به ابتدایی‌ترین حقوق انسانها رو به فزونی بوده است.

بنابراین گزارش ۲۰۵ نفر بر اثر شکنجه جان باختند. طی این مدت ۵۴۹ نفر در درگیری بین نیروهای امنیتی و شبه نظامیان مسلح، ۱۳۱ تن در قتل‌های مرمر، ۱۰۹ عضو امنیتی و ۴۴ غیر نظامی در ترورها و حملات مسلحانه کشته شدند.

تبادل نظر پیرامون جنبش کارگری ایران - قسمت اول

بفیه از صفحه ۱۳

دست هم بدهند. اولین سگری که در جنبش کارگری کنده میشود و پایه اصلی جنبش کارگری آنجا قرار میگیرد. و از آنجا هست که میتوان برید به جاهای دیگر و میتوان در سنگهای دیگر پیش رفت. این راه را ما تحت عنوان جنبش سندیکایی جمع بندی می کنیم و تجربه جنبش کارگری هم نشان میدهد که این ایده تصادفی نبوده که مطرح شده در ترون جنبش کارگری و قانون بندی خودش را دارد. تا وقتی این عینیت سر جای خودش است، یعنی تا وقتی کارگران فروشنده نیروی کار هستند و تا وقتی که سرمایه دار وجود دارد که اینها را استثمار میکند این قانون بندی آنان را به اینجا می راند که حول فروش نیروی کار قبل از هر چیز متشکل بشوند، آنجا سنگر خودشان را بکنند، دست به دست هم بدهند و برادران خودشان را پینا کنند. این کار هر کجا آگاهانه تر صورت گرفته و هر کجا موفقیت آمیزتر پیش رفته مبارزه کارگران پربارتر بوده و آگاهی شان هم بالا رفته است. در هر حوزه ای که بخواهیم مورد بررسی قرار دهیم، دستاورد آنها هم بیشتر بسوده. س: با توجه به مسائلی که در مورد سازماندهی کارگران مطرح کردید، دست لطف کنید توضیح دهید چه عواملی مانع سازمانیابی کارگران در شرایط کنونی است؟

ج: عوامل متعددی را میتوان نام برد که در مسیر سازمانیابی کارگران کارشکلی و سنگ اندازی میکند ولی من فکر میکنم مهمترین عاملی که وجود ندارد سرکوب و دیکتاتوری لجام گسیخته است که ارتباطات ترون طبقه کارگر را مدام تخریب میکند و نمیگذارد که نطفه ها سه پیکرهای شکل یافته تبدیل بشوند و مدام شکاف ایجاد میکند بیسن بخشهای مختلف طبقه کارگر. نباید این را کم بپاه دهیم. این مهمترین عاملی است که همچنان بمثابة يك مانع مطرح است، اما اگر قرار باشد این را به عامل تعیین کننده تبدیل کنیم، طبیعتاً ما در يك دایره بسته قرار میگیریم سرکوب هست و نمیشود متشکل شد. اما با سرکوب چطور میشود مقابله کرد. با تشکیلات و مبارزه! و در واقع معلوم نمیشود چگونه میتوان متشکل شد. بدین ترتیب سرکوب عاملی هست که تخریب میکند، کند میکند حرکت ما را، اما نمیتواند تنها عامل باشد. عوامل دیگری بمثابة مانع هستند که میشود با غلبه بر آنها این عامل کند کننده را خنثی کرد و به يك اهرمی دست یافت که میتواند این مانع را پس زده و نیروی توده را جمع کند و در برابر نیروی رژیم قرار دهد و در واقع چتر دیکتاتوری، را پاره کند و در هم بشکند. در رابطه با عوامل منفی میشود به اختلافات ترون طبقه کارگر و پراکندگی خود طبقه و یا به ترکیب بخشهای مختلف این طبقه اشاره کرد. این عاملی بوده که در یک مقطع معینی از رشد جامعه ما، نقش مهمی در جنبش کارگری بازی کرده است.

بعد از رفرم ارضی ورود يك طبیف وسیعی از دهقانان به ترون طبقه کارگر عاملی بوده که جلوی سازمانیابی طبقه کارگر در آن مقطع ایستاده است. دهقانانی که هنوز تجربه نداشتند وارد شدند و به يك لحاظ احساس زندگی بهتری هم میکردند یعنی نه انگیزه مبارزه به آن شکل نداشتند و نه تجربه مبارزه. این خودش باعث میشد که بقیه بخشهای کارگری وایرند و نتوانند يك مبارزه همه جانبه ای را سازمان بدهند. البته عواملی دیگری هم میتوان اشاره کرد مثل عقب ماندگی اقتصادی یا جنگ که، ماهمین اخیراً از چنگش خلاص شدیم. این عامل خیلی مهمی است چرا که اگر قرار باشد اقتصاد در هم بشکند و صنعت در هم بشکند، خود طبقه کارگر هم در هم شکسته است. طبقه کارگر با تولید هویس پینا میکند اگر قرار باشد کارخانه ها را مدام ببندد چیزی که ضعف میشود تشکیلات کارگری است و ارتباط کارگری. و از این دست مسائل

و علمی دخالت میکند. در نتیجه ما می بینیم کسانی هستند که سخن میگویند و مطالبات کارگری را مطرح میکنند. ولی بنام تشکل معنسی صحبت نمیشود بنام کارگران صحبت میشود. اگر چه طی چند سال اخیر ما شاهد این هستیم که فعالین کارگری یا تشکلهای کارگری علمی خوشان را نشان میدهند. مثلاً "در همین حرکت اخیر نفت جمع شدن کارگران - صدور قطعنامه و تجمع هماهنگ نشان میدهد یا تشکلی در حال شکل گیری است یا تشکل شکل یافته ای است که خودش را دارد - علمی میکند اما در سطح عمومی، تشکلهای موجود علمی و رسمی نیستند و در واقع تشکیلاتی هستند که نام معینی را با خود حمل نمیکنند و عضو معینی ندارند یعنی در برابر رژیم و پلیس ارتباطات نامرئی هست که در کارگران وجود دارد اما وقتی حرکتی صورت میگیرد یا حرکتی میخواهد تدارک شود همین ارتباط نامرئی، اما واقعی است که حرکت را سازمان میدهد و پیش میبرد و من فکر میکنم این واقعیت با کم و زیادی در سطح طبقه کارگر داده اثبات شده است تمام لایمهای اصلی کارگر يك جنبش ارتباطاتی را درونشان شکل داده و دارند. مسئله این است که از این سطح ناند فراتر رود و این در دستور روز است که چگونه این ارتباطاتی که در این ده ساله ساخته شده، در مناطق یا ترون واحدها یا رسته های معینی را بهم پیوندیم و برویم به سستی که بتواند کل طبقه کارگر را به مثابه يك تن واحد متشکل کند. در رابطه با اینکه چه تشکلی میتواند ظرف سازماندهی کارگران باشد تشکلی در جنبش صورت گرفته و این مساحتات در خود کارگران هم هست. مثلاً "برویم با فعالین کارگری هم صحبت کنیم بخشی سندکا را مطرح میکنیم بخشی شورا را میخواهیم، هر کدام به تجربیاتی اشاره میکنند و هرکدام از این نامها بار معینی برای هر کسی ندارد. اما اگر بخواهیم مسئله را مورد بررسی قرار دهیم. و دریند نام و تجربه شیرین و تلخی که در دوره معینی از جنبش کارگری کشورمان یا جنبش بین المللی وجود داشته باشیم. میشود گفت تشکلی که در دوره کنونی میشود به مثابه طرف متحد کننده طبقه کارگر روی آن انگشت گذاشت و در آن راستا سازماندهی را به پیش برد چیزی به جز تشکل سندیکایی نیست و لازم است این را مد نظر قرار دهیم که سندیکاسا يك شکل معینی ندارد بلکه مضمون معینی ندارد و این مورد بحث است. سندیکا میتواند حتی به شکل انجمنهای اضوت هم سازماندهی شود و شده است. اگر تاریخچه جنبش سندیکائی را نگاه کنیم می بینیم که در اشکال متنوع سازماندهی شده است حتی همین امروز هم مدام اشکال آن تغییر میکند روابطش تغییر میکند و اساسنامه های آن تغییر میکند. شیوه های سازماندهی هم تغییر میکند. سندیکایی داریم به شدت بوروکراتیک، سندیکایی داریم به شدت نزدیک به توده فعال جنبش کارگری و میشود گفت به شیوه دمکراتیک. در نتیجه ما به شکل معینی از سندکا اشاره نمیکنیم بلکه به مضمون معینی از جنبش کارگری تحم عنوان جنبش اتحادیه ای یا جنبش سندیکایی اشاره داریم که این ظرف ماسترین ظرف میتواند باشد. اگر میپذیریم که محور اصلی مطالبات کارگران دستمزد هست و اگر بپذیریم که محور مطالبات آنها حول حق سازماندهی و حق اعتصاب و مسائلی از این دست متمرکز میشود باید بپذیریم که در دوره ای هستیم که کارگران ایران میخواهند خودشان را در برابر سرمایه سازمان بدهند و این مضمون یعنی جنبش سندیکائی. هیچ نام دیگری لحاظ علمی نمیتوان بر این جنبش گذاشت. اینها میخواهند صف خودشان را در برابر سرمایه شکل دهند متحد شوند و همدیگر را به مثابه فروشنده نیروی کار قبل از هر چیز بشناسند و دست

تاکید ما اساساً بر فرقه‌گرایی چپ بوده که با فعالین خود درون طبقه کارگر می‌آورده اما واقعیت فراتر از اینها است و این ویژگی با جنبش چپ تعریف نمیشود بلکه باید با ویژگی طبقه کارگر تعریف شود که تأثیر وسیعی از خرده بورژوازی در کشورمان گرفته. خرده بورژوازی اساساً نیروی فرقه گراست چه مذهبی چه غیر مذهبی. مهم نیست که چه ایندای را حمل می‌کند مهم این است که هویت خود را در ایندها می‌یابد. مثلاً کارگر حزب الهی یک پدیده واقعی بوده که در درون طبقه کارگر نقش محرب بازی کرده است و با هیچ چیزی توضیح داده نمی‌شود جز عنصر فرقه‌گرایی که توانسته بخشی از فعالین کارگری را سوی جبهه دشمن بکشاند.

بسیاری از حزب الهی‌ها فعالین کارگری بودند که تغییر سنگر دادند. و به همین ترتیب باید به نقش مخربی که فرقه‌گرایی چپ بازی کرده است، اشاره نمود چرا که چپ در کشور ما یک نیروی واقعی بود نیروی بود که می‌توانست در حرکت به پیش طبقه کارگر نقش مثبتی بازی کند. بخش وسیعی از کارگران پیشرو چپ بودند. گرایش به سازمانهای چپ داشتند و تحت تاثیر فرقه گرایی اینها به جای اینکه دست در دست هم به سازماندهی توده تبدیل بشوند عملاً در برابر هم شاخ و شانه کشیدند و با تبلیغات علیه هم به عامل پراکندگی هر چه بیشتر جنبش کارگری تبدیل شدند. این یکی از کار کردهای گرایشات می‌تواند باشد. گرایشات می‌توانند با هم بستنیزند اما آیا گرایشات نمی‌توانند با هم همکاری بکنند این هم چهره دیگری است و روشن است که این تجربه را در جنبش کارگری می‌شود سراغ کرد در جنبش کارگری بین المللی وسیعاً می‌شود سراغ گرفت. از همکاری گرایشات مختلف و از همکاری احزاب متعددی که در درون طبقه کارگر بودند اگر بپذیریم که جنبش سندیکایی جنبشیت که با قدرت توده پیوند دارد، یعنی هر چه عضو بیشتری داشته باشد و هر قدر نیروی بیشتری در جنگ بر سر مستخدم وارد میدان کند این جنبش قویتر میشود، پس ما در عین حال یک گرایش عینی به وحدت در درون طبقه کارگر داریم. و اگر از گرایشات منفی تخریب کننده فکری - سیاسی در درون طبقه کارگر میشود صحت کرد از یک گرایش عینی به وحدت هم می‌توان صحبت کرد چرا که کارگران در مبارزه علیه سرمایه مجبورند بر رقابت درونی خودشان غلبه کنند و احزاب مختلف که در میان کارگران حصار و یا نفوذ دارند تحت تأثیر این واقعیت عینی مجبورند به نوعی با شعارهای پراکنده کننده و گرایشات فرقه‌گرای خودشان معارله کنند. چرا که اگر این را ادامه دهند کارگران را از دست خواهند داد. در نتیجه می‌بینیم در مقطع معینی یا در پروسه

معینی احزاب به این نتیجه میرسند که باید با هم همکاری کنند. و میشود گفت که ما آن مرحله را پشت سر گذاشتیم جنبش چپ ما به اندازه کافی نقش تخریب کننده خود را بازی کرده و اینک جای آن است که به سمت همکاری و وحدت عملی در رابطه با جنبش کارگری بپردازیم. در این حرکتی است که نشانه‌های آن را می‌بینیم. در سطح جنبش چپ گرایش به وحدت تقویت شده است و معلوم است اگر ما نخواهیم به جنبش کارگری و به امر وحدت طبقه کارگر وفادار بمانیم باید این شعار را پیش روی خودمان قرار دهیم که گرایشات مختلف طبقه کارگر - گرایشاتی که درون طبقه وجود دارند و وجود خواهند داشت، نه با نفی هم بلکه با پذیرش اختلافات و با پذیرش نفی‌ناپذیر وحدت به سمت یک همکاری عملی حرکت بکنند و بر پایه‌های مشترکی که دارند بایستند و دست در دست هم بتوانند عامل مثبتی در سازماندهی طبقه کارگر باشند. اگر ما در این جهت آگاهانه حرکت نکنیم طبیعی است که می‌توانیم مکان واقعی گرایشات را هم دریا بمانیم. یعنی می‌توانیم سبب گرایشات صوتی که در حسی طبقه کارگر هست به جای آنکه عامل تخریب حسی کارگری باشد نخواهند عامل پیشرفت جنبش کارگری

میشود نه ناسیونالیسم اشاره کرد که در دوران جنگ با آن روبرو بودیم. تهدیدی که از طرف خارجی موجودیت کشور را مورد سؤال قرار میداده عاملی بوده که توده‌های بسیار وسیع حتی بخشهای وسیعی از طبقه کارگر را به سوی ناسیونالیسم سوق داده و شکافها و تضاد طبقاتی را تحت الشعاع قرار دهد این عاقلی است که طبقاً جنبش کارگری را تضعیف میکند و به همین ترتیب شکافی که بعد از انقلاب درون طبقه کارگر و زحمتکشان ایجاد شد. بخشی از اینها رفتند زیر سیطره توهّم ولایت فقیه و طبقاً این عنصری بود که تضعیف میکرد. عاملی دیگری که باید به آن اشاره کرد وضعیت خراب اقتصادی است همین الان ما با کارگرانی روبرو هستیم که یا در واحد خودشان به شدت اضافه کار میکنند که بتوانند زندگی خودشان را بچرخانند یا به دو یا سه شغل مشغولند طبیعی است که اینها عامل تضعیف کننده هستند در واقع ناپستی به شیوه سابق فکر کنیم که فقر تشکلات می‌آورد و مبارزه می‌آورد. نه فقر می‌تواند تشکلات و مبارزه را تخریب کند. بدین ترتیب نباید فکر کنیم که تنها عامل منفی سرکوب است و اگر سرکوب نمود، همه مشکلات حل میشود. اما با توجه به همه اینها ما امیدهایی داریم که امیدها واقعی است. مهمترین این امیدها تجربه‌ای که در طی ۱۰ ساله اخیر در جنبش طبقه کارگر شکل گرفته، بخشها مثل نفت با صنایع پیشرفته دیگری که می‌توانند به مثابه موتور متحرک طبقه کارگر عمل کنند و با حرکت پیشرو خودشان رفاه بخشهای کارگری را دور خودشان جمع کنند و یا روند وحدت گرایانهای که هم در درون خود طبقه کارگر با در سطح توده‌ها و پیشروان شکل گرفته و پیشرفت میکند، مجموعه عواملی هستند که می‌توانیم بگویم به مثابه عامل مثبت، جوانب منفی را که مانع بر سر تشکلات کارگری ایجاد می‌کنند پس بزنند و این روند را سرعت بخشند یعنی در مجموعه اگر بخواهیم ارزیابی کنیم می‌توانیم بگویم باید ناسیونالیسم مثبت به روند سازمانیابی طبقه کارگر نگاه کنیم گرچه موانع جدی و مهمی بر سر راه این حرکت وجود دارد که ما با کار سنگین با کار صبورانه باید از این موانع بگذریم. نکته دیگری که در این رابطه باید به آن اشاره کرد و لازم است جای ویژه‌ای به آن اختصاص بدهیم، جنبش چپ در جنبش کارگری است و تأثیرات منفی که در این جنبش گذاشته یا می‌تواند بگذارد و یا تأثیرات مثبتی که می‌تواند داشته باشد.

ح: اگر بپذیریم که گرایشات مختلف درون جنبش کارگری عملکرد دارند مکان گرایشات مختلف را در سازماندهی کارگران چگونه ارزیابی می‌کنیم و چه عواملی مانع همکاری آنهاست؟
ج: واقعیت این است که طبقه کارگر نیروی جدا از بقیه طبقات نیست و طبیعتاً گرایشات آنها، گرایشاتی که در جای دیگری شکل میگیرد چه بلحاظ اینولوژیک یا سیاسی را به درون خود راه میدهد و به همین ترتیب خود طبقه کارگر از لایه‌های متعددی تشکیل میشود که گرایشات مختلفی با خودشان حمل می‌کنند به دلیل جایگاه خاصی که در سازمان اجتماعی کار دارند یا حتی در رابطه با سهمی که از ارزشهای تولید شده در جامعه می‌برند. این مجموعه گرایشات متعددی در طبقه کارگر ایجاد میکند که در رابطه با احزاب و اینولوژیهای متعدد میشود آنها را تقسیم کرد. طبیعی است که نحوه ارتباط این گرایشات با هم و تلاقی آنها گرایشات با هم می‌تواند به مثابه عاملی مثبت یا منفی عمل کند. بخشی از کارگران مبارز ما منهدمی هستند و منهدمی خواهند بود بخشی از آنها چپ هستند، چپ بودند و خواهند بود و به همین ترتیب بخشی که می‌تواند تحت تاثیر گرایشات لیبرالی باشد. ویژگی جنبش ما تاکنون اینطور بوده که گرایشات موجود در طبقه کارگر یا احزاب فعال در میان کارگران با یکدیگر ترکیب شوند. و این همان عامل منفی است که ما نموده‌ایم عنوان فرقه گرایی به انتقاد از آن پرداختیم. گرچه در این انتقاد

افریقای جنوبی و رادیکالیزه شدن کنگره ملی آفریقا

پس از کشته شدن ۴۲ نفر از سیاهپوستان در اواسط ماه ژوئن توسط قبيله سياهيپوست اينگانزولو که از طرف دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی مورد حمایت قرار می‌گیرد، کنگره ملی آفریقا، ادامه مذاکرات با دولت را متوقف کرد. در دو هفته اول ماه ژوئن بیش از ۲۰۰ سیاهپوست به قتل رسیدند و تعداد کشته شدگان جنایات سیاسی در آفریقای جنوبی از سپتامبر ۹۱ تاکنون بیش از ۳ هزار نفر و از آغاز سال ۹۰ تاکنون بیش از هفت هزار نفر می‌باشد. کنگره ملی آفریقا با توقف مذاکرات با دولت سفید پوست اعلام کرد که مسئول اصلی خشونت‌ها و کشتارهای اخیر دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی و قبایل مزدور سیاهپوست یعنی زولوها می‌باشند. منگستو بوتلری رهبر قبيله اينگانزولو (بزرگترین قبيله زولوها) که رهبری حزب زولوها را نیز به عهده دارد تا چندی قبل اعلام میکرد که قبيله و حزب زولو هیچ ارتباط و مداخلتی در خشونت‌های اخیر علیه سایر سیاهان ندارد ولی پس از خشونت‌های اخیر با اعلام اینکه برخی از افراد قبيله زولو و حزب مادر راه اقدامات ما برای تأسیس يك جامعه عادل مین گذاری می‌کند، بطور غیر مستقیم مسئولیت خشونت‌های اخیر را به عهده گرفت.

زولوها همراه و همروش با پلیس سفید پوست در خشونت‌ها، کشتارها و اعمال فشار بر سایر سیاهان شرکت می‌کنند. پلیس دولت نژاد پرست به هنگام اعمال خشونت از طرف زولوها با آنان همکاری می‌کند یا با نشان ندادن واکنش بر جنایات زولوها چشم فرو می‌بندد. پس از خشونت‌های اواسط ژوئن، پلیس هزاران سلاح سردی را که در جریان درگیری به دست آورده بود بین زولوها تقسیم کرد و با اعلام اینکه کنگره ملی آفریقا عامل و سبب نا آرامی‌هاست صدها هوادار کنگره ملی آفریقا را بازداشت کرد! نلسون ماندلا رهبری کنگره ملی آفریقا، که در ظرف دو سال گذشته علیرغم مخالفت اکثریت سیاهپوستان بر ادامه مذاکرات با دولت سفیدپوست اصرار داشت پس از خشونت‌های اخیر اعلام کرد که هم مسئولیت و هم طرح ریزی جنایات اخیر با دولت دنگلرک (دنگلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی است) می‌باشد و با تشبیه دنگلرک به هیتلر ادامه داد که ادامه مذاکره با دولتی که بر علیه ملت ما می‌جنگد دیگر مفهومی ندارد. نلسون ماندلا علیرغم اینکه سیاهان آفریقای جنوبی با شعارها و پلاکاردهای خود اجازه، مقابله به مثل مسلحانه را می‌خواهند، هنوز بر تداوم جستجوی راه حل‌های مسالمت آمیز اصرار دارد و اعلام می‌کند که ما برادران سفید پوست خود را نیز به صفوف مبارزان خود جذب خواهیم کرد، ما پیام دولت دنگلرک یعنی اعلام جنگ را دریافت کردیم، ما نیز پاسخ مناسبی به آنها خواهیم داد.

تبادل نظر پیرامون جنبش کارگری ایران - قسمت اول

باشند و به آرمان طبقه کارگر وفادار هستند، جدا از هر ایدئولوژی که به آن معتقدند. من از مذهبی گرفته تا غیر مذهبی از آتاریست تا مارکسیست را خطاب قرار میدهم. همه اینها می‌توانند متحد عمل کنند. همانطور که در کشورهای مختلف چنین وحدتی امکان پذیر شده، در کشور ما هم می‌تواند بشود. این خواست کارگران است. این خواست نوده وسیعی است که از پراکندگی در مبارزه عطفی خسته شده و طبیعتاً می‌تواند این را در درون پیشروان نیز القاء کند.

جلسه کنگره ملی آفریقا در ۲۳ ژوئن به توقف مذاکرات با دولت سفید پوست رای داد. ۶ ماه قبل، زمانیکه ادامه یا قطع مذاکره با دولت سفید پوست در جلسه کنگره ملی آفریقا عنوان شد علیرغم مخالفت گروهی از اعضای کنگره ملی آفریقا با ادامه مذاکره، نلسون ماندلا توانسته بود ادامه مذاکرات با دولت را به تصویب برساند ولی این بار با انتخاب اعضای که اکثراً مخالف تداوم مذاکره هستند به هیئت اجرایی جدید کنگره، عملاً سیاست ادامه مذاکره که از طرف ماندلا طرح میشد نمی‌توانست تداوم یابد. در میان اعضای هیئت اجرایی جدید کنگره ملی آفریقا، (کریس‌هانی) و (کایریل رامفوسا) نیز به چشم می‌خورند هانی و رامفوسا از رهبران حزب کمونیست آفریقای جنوبی هستند. کریس‌هانی، علناً ماندلا را به سازشکاری متهم می‌کند و کایریل رامفوسا که از محبوبیت زیادی در بین سیاهان آفریقای جنوبی برخوردار است با تأکید پیاپی بر پیام عمومی سیاهپوستان نقش بزرگی در وسعت یافتن مذاکرات سیاهان و قطع ادامه مذاکرات با دولت نژاد پرست داشته است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی پس از يك دوره طولانی، اولین کنگره علنی خود را در دسامبر ۹۱ برگزار کرد. این حزب سابقاً "سیاست‌های موازی با حزب کمونیست شوروی" داشت. پس از رویدادهای اخیر بلوک شرق، در کنگره حزب کمونیست آفریقای جنوبی وجود دو گرایش به چشم می‌خورد، گرایش ضعیفتر که گرایشی رفرمیستی و سازشکار است و گرایش غالب که هانی و رامفوسا نیز در آن صف قرار دارند، علیرغم نامشخص بودن چهار چوب کلی مواضع خود، به مرزبندی بارفرمیسم و رویدادهای بلوک شرق و احیای مارکسیسم - لنینیسم تأکید دارد. در کنگره دسامبر ۹۱، حزب کمونیست آفریقای جنوبی با اکثریت آرا به قطع مذاکره با دولت سفید پوست و وسعت بخشیدن به دامنه مبارزات و تدارک قیام عمومی رای داده بود.

مذاکرات میان کنگره ملی آفریقا و دولت سفید پوست تحت رهبری دنگلرک از فوریه ۹۰ آغاز و تا ماه مه ۹۲ ادامه پیدا کرده بود. مذاکرات دو طرف که تحت عنوان رفع آپارتاید و برقراری يك حکومت دمکراتیک در آفریقای جنوبی آغاز شده بود با تصمیم کنگره ملی آفریقا عملاً به بن بست رسید. کنگره ملی آفریقا تحت فشار ماندلا و سایر اعضای کنگره که بر ادامه مذاکرات اصرار داشتند در طی دو سال گذشته علیرغم کشته شدن ۷ هزار سیاهپوست توسط دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی و سیاهپوستان مزدور یعنی زولوها بر اعمال دشمنانه و اخلاک‌گراانه دولت سفید پوست چشم فرو می‌بست. با طرح پیشنهادی ناعادلانه از طرف سفید پوستان عملاً از ماه مه مذاکرات متوقف شده بود. دولت سفید پوست آفریقای جنوبی خواهان شناسایی حق و توجیه برای سفیدپوستان در قانون اساسی آینده جهت جلوگیری از تصویب قوانین غیر دلخواه سفید پوستان توسط دولت ائتلافی آینده سیاهپوستان و سفیدپوستان گردیده بود. این پیشنهاد به حدی نا عادلانه بود که حتی راستگراترین اعضای کنگره ملی آفریقا نیز نمی‌توانستند با آن موافقت کنند و از این رو عملاً مذاکرات متوقف شد و با اعمال فشار و کشتار

در توزیع و پخش پویش

ما را یاری دهید.

مناکرات از جانب کنگره ملی و تدوین برنامه مبارزاتی در ۴ مرحله نشان می‌دهد. اعلام حمایت سندیکای کارگری از برنامه چهار مرحله‌ای که به شکل اعتصاب عمومی یک روزه با شرکت ۹۰٪ از نیروی کار موجود در آفریقای جنوبی عملی گردید نشان داد که ساهیوستان دیگر نمی‌خواهند در مقابل سرکوب و کشتار سکوت اختیار کنند و گت بسته بر اندامه مناکرات اصرار بورزند. اکنون ساهیوستان خواهان مبارزه و مقابله به مثل هستند و جناحهای رادیکال کنگره ملی آفریقا از جمله حزب کمونیست آفریقای جنوبی پیشاهنگی و تدارک مبارزات و اعتراضات را در دست گرفتند.

مرحله نوبتی که با کشتار مستجمعی ۴۲ ساهیوستان قبیله ساهیوستان اینگانزولو که مزدور دولت آپارتاید است آغاز گشته، طلائی نار و نوید دهنده مبارزات وسیعتری از جانب ساهیوستان تحت ستم در آفریقای جنوبی می‌باشد. سیاست دولت دکلرک در گسیل داشتن قبایل زولو جهت مقابله با ساهیوستان و اعمال ترور دولتی توسط پلیس، نیروهای نظامی و سفید پوستان فاشیست که با هدف ایجاد رعب و وحشت میان سفیدپوستان ابعاد وسیعتری یافته است نتیجه معکوس داده و سیاه پوستان را جهت مقابله و تدارک قیام عمومی به اتخاذ برنامه‌های قهرآمیزتر سوق داده است. سکوت کنگره ملی آفریقا در مقابل کشتار هفت هزار ساهیوستان در طی ۲ سال گذشته با رادیکالیزه شدن کنگره ملی آفریقا شکسته شده و مناکراتی که از فوریه ۹۰ آغاز گشته بود و از همان روزهای آغازین بی سرانجامی آن مشهود بود و جز اتلاف وقت نتیجه دیگری نداشت به کنار نهاده شده است.

اکنون ساهیوستان آفریقای جنوبی مبارزه متحد توده‌ای و قیام عمومی و براندازی رژیم آپارتاید را در دستور کار خود قرار داده‌اند و وسعتیابی قیامهای اعتراضی و برنامه‌های رادیکال آنها، نوید فروپاشی آپارتاید و درهم شکستن دولتی که تحت حمایت‌های دول امپریالیستی چون لکه تنگی بر دامن بشریت به حیات خود ادامه می‌دهد را اعلام می‌دارد.

۹۲/۶/۲۸

کیوان

بیشتر از طرف پلیس وزولوها، سرانجام کنگره ملی آفریقا به قطع مناکرات با دولت نژادپرست رای داد.

کنگره ملی آفریقا برای بزرگداشت شانزدهمین سالگرد قیام سووتو که به کشتار سیاهان منجر شد و برای وسعت دادن به دامنه مبارزات سیاه پوستان برنامه‌ای ۴ مرحله‌ای تدارک دیده است اولین مرحله از ۴۴ ژوئن آغاز و تا ۳۰ ژوئن با برگزاری راهپیمایی‌ها و میتینگها اجرا خواهد شد. اگر طی این مرحله دولت سفید پوست با تشکیل دولت ائتلافی سیاه پوستان و سفید پوستان و تضمین حقوق عادلانه و برابر دو طرف موافقت نکند مراحل بعدی که هنوز تاریخی برای آنها مشخص نشده است به اجرا در خواهند آمد. در مرحله دوم قیامها و اعتراضات محلی وسعت و سرعت خواهند یافت. در طی مرحله سوم اعتصاب عمومی نامحدود به اجرا در خواهد آمد و چهارمین مرحله، اشغال ساختمانهای دولتی، پاسگاهها و... خواهند بود. قبل از آغاز اولین مرحله از مراسم بزرگداشت قیام سووتو، پلیس و نیروهای انتظامی به حالت آماده باش درآمدند، کلیه سفید پوستانی که قادر به استفاده از سلاح باشند مسلح شدند و حزب (فاشیست) بون جهت شرکت فعالانه در سرکوب سیاه پوستان از اعضای خود خواست که آمادگی و تدارک لازم را فراهم ببینند. حزب بون که دولت دکلرک را به خیانت و سازش منتهم می‌کند ضمن تدارک جهت تشکیل قوای شبه نظامی، بر علیه کنگره ملی آفریقا، اعلام راهپیمایی کرد. در راهپیمایی فاشیستها و راسیستها حزب بون، اعضای خود فروخته قبایل زولو نیز شرکت کردند.

بروسهای که از جانب دولت دکلرک جهت تخفیف مبارزات ساهیوستان و آمادگی بیشتر جهت مقابله با قیام عمومی آنان طرحریزی شده بود و با زستها و وعده‌های دمکراتیک با آزاد سازی ماندلا و سپس با قبول مناکره با کنگره ملی آفریقا ادامه یافته بود به سرانجام خود رسیده است چرا که با عملی نشدن وعده‌های رژیم آپارتاید از جمله آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تداوم سرکوب و کشتار حتی در طول مناکرات از جانب دولت دکلرک و ارائه خواستهای غیرعادلانه در طول مناکرات دیگر هیچ مانعی قادر به جلوگیری از اعتراضات و مبارزات ساهیوستان نیست. این مسئله به خوبی خود را در رادیکالیزه شدن کنگره ملی آفریقا، تصمیم قطع

اخبار

شکجه در بیش از ۱۰۰ کشور جهان

پاسداران نظام سرمایه‌داری با همه ادا و اطوارها و لفاظی‌هایشان از دمکراسی، همچنان از شکجه (این شیوه سرکوب به جای مانده از نظامات سابق) برای تحکیم سلطه خود بهره می‌جویند.

روزنامه نویه پرسه (۹۲/۷/۹) اشاراتی به گزارش سالیانه بخش حمایت از زندانیان سازمان عفو بین‌الملل دارد. در این گزارش می‌خوانیم که تقریباً در نیمی از کشورها انسانها به واسطه عقیدشان و مخالفت با رژیمهای حاکم بر کشورشان از طرف مقامات امنیتی دستگیر میشوند.

در بیش از ۱۰۰ کشور شکجه و آزار و انیت مخالفان به قوت خود باقی است. در ۲۶ کشور انسانها صرفاً به دلیل اندیششان رسوده و ناپدید میشوند. در ۴۵ کشور اعلام افراد بدون جریان دادگاه به عمل در می‌آید، و در ۳۵ کشور حکم اعدام بصورت شیوای معمولی در آمده است.

به جز قاره‌های دیگر، در اروپا نیز نقی حقوق بشر به اشکال مختلف اعمال میشود. این مسئله بیش از کشورهای دیگر اروپا، در یوگسلاوی سابق گزارش شده است. در ایتالیا و فرانسه زندانیان مورد آزار و شکجه قرار می‌گیرند. در فرانسه، یونان و سوئیس صدها انسان به دلیل مخالفتشان با خدمت نظام وظیفه هم اکنون در زندانها به سر می‌برند.



نرخ پروازهای داخلی افزایش یافت

براساس مصوبه شورای اقتصادی رژیم، نرخ بلیط پروازهای داخلی، ۸۱ درصد افزایش یافت. از این رو نرخ بلیط مسیر تهران - آبادان از ۷۵۹ تومان به ۱۳۸۰ تومان، تهران - اصفهان از ۵۱۸ تومان به ۹۴۰ تومان، تهران - بندرعباس از ۸۵۰ تومان به ۱۶۱۰ تومان رسید.



میتینگ ۱۵ هزار نفره کارمندان در آنکارا

کارمندان ادارات مختلف دولتی ترکیه در طول ماههای گذشته جهت گرفتن حقوق حذف دگرگانی خود از جمله حق سندیکا و حق اعتصاب عمومی (نامنه مبارزات و اعتراضات خود را وسعت بخشیدند). سندیکاهای کارمندان موجود در ترکیه علیرغم حمایت بخشی عظیمی از کارمندان از موجودیت آنها، طبق قانون اساسی ترکیه غیر قانونی محسوب می‌گردد (قانون اساسی ترکیه کارمندان را از حق سندیکا و حق اعتصاب عمومی محروم کرده است). تحت تأثیر و در نتیجه مبارزات روز افزون کارمندان، کابینه جدید ترکیه قول داده است که تا پایان سال ۹۲ لایحه سندیکاهای کارمندی را تدوین و در مجلس ترکیه به تصویب برساند. سندیکاهای کارمندان جهت برگزاری میتینگ در روز ۲۲ ژوئن در مقابل ساختمان موسسه بیمه‌های اجتماعی از کارمندان دعوت به عمل آوردند. مسئولین دولتی این میتینگ را غیر قانونی اعلام کردند و در این راستا در روز برگزاری میتینگ هزاران پلیس در مسیرهای منتهی به محل برگزاری میتینگ، جهت جلوگیری از تجمع کارمندان در مقابل ساختمان موسسه بیمه‌های اجتماعی مستقر شده بودند و با اعمال خشونت مانع حرکت کارمندان به میتینگ می‌شدند.

پس از مدت‌ها درگیری پراکنده، کارمندان صفوف منظم خود را تشکیل دادند و با سر دادن شعارهای مرگ بر تروریسم دولتی، زنده باد سندیکا، ناریم میاییم آنکارا، کارگر و کارمند دست در دست هم، پیش به سوی اعتصاب عمومی به طرف صفوف پلیس به حرکت در آمدند و علیرغم اینکه در درگیری با پلیس دهها کارمند مجروح شدند، در کلیه مسیرهای منتهی به محلهای برگزاری میتینگ، کارمندان موفق به شکافتن صفوف پلیس شدند و مقارن ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بیش از ۱۵ هزار کارمند در مقابل دفتر مرکزی موسسه بیمه های اجتماعی اجتماع کردند. ساعتی بعد وزیر مشاور دولت (وزیر بدون وزارتخانه) که مسئول موسسه بیمه‌های اجتماعی می‌باشد و همچنین وزیر مشاور دیگر دولت به نام شریف ارجان برای ملاقات با ۳۰۰ تن از نمایندگان کارمندان اعلام آمادگی کردند.

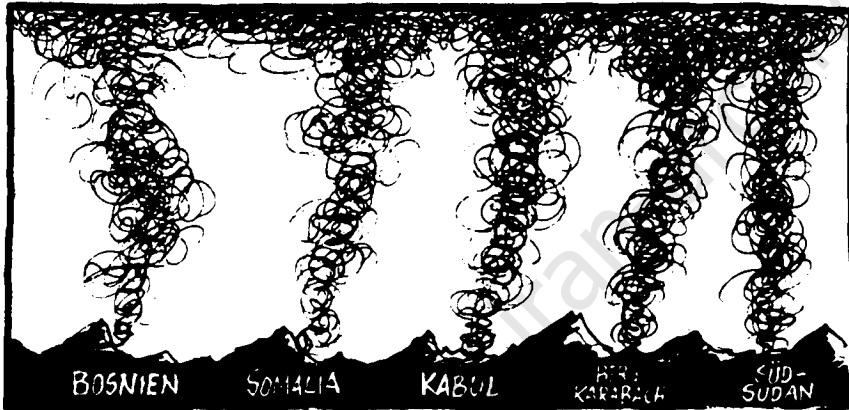
در طول مذاکرات نمایندگان کارمندان با وزرای دولت در ساختمان موسسه بیمه‌های اجتماعی، وزرای فوق قول دادند تا پایان سال ۱۹۹۲ لوائح قانونی سندیکاهای کارمندی و حق اعتصاب را به تصویب مجلس ترکیه برسانند.

۲۵/۶/۹۲

یویان

ارمغان سرمایه داری برای جهان

نفروگرسنگی، نزاعهای نفرت انگیز مذهبی و شوخ‌ناسیونالیستی!



با پویش همکاری کنید

خوانندگان عزیز، رفا و دوستان!

بگریبان هستند. ما از شما که خود در شرایط مالی بدی بسر میبرید، انتظار دریافت کمکهای هنگفتی نداریم، آنچه انتظار داریم مساعدت شما در پرداخت منظم و مستمر کمک مالی (هرچند کوچک) و یا مشترک نمودن پویش برای عده دیگری است.

خوانندگان گرامی، رفا و دوستان!

همراه با سیاسی فراوان از حمایتی که تاکنون از ادامه کار ما کرده‌اید، از شما تقاضا داریم پویش را بیش از پیش از کمکهای مالی و معنوی خود بهره‌مند سازید. برای پویش مقاله بنویسید، ما را از اخبار محل زندگی خود ناخبر سازید، در ترجمه مطالبی که در رشد سیاسی و اجتماعی ناهنگمان موند ما را باری کنید، با قطعهای ادبی حوشن نشریه را بارورتر کنید، صمغها و کموندهای کار ما را با انتقادات و پیشنهادات سازنده و صریح خود گوشزد نمائید، پویش را برای دوستان و آشنایان مشترک نموده و ما را در جریان برآوردهای مختلف خوانندگان نسبت به مطالب بوسی فرار دهید.

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران، بک شکل مستقل است و به هیچ حزب و یا کسی به جز نیروی داوطلبانه مدعی از پناهندگان و تبعیدیان سیاسی اتکا ندارد.

ما برای سازماندهی امور بک نشریه مستقل، از تهیه مقالات، نگارش مطالب، خبرنگاری و ترجمه، نایب، مصححی، چاپ، هزینه پست نشریه، اشتراک روزنامهها و نشریات فارسی و آلمانی زبان و ... ما حداقل امکانات شروع به کار کردیم، امید ما این بود و هست که در تلاطم حرکت ما متصل کردن نشریه پویش به حمایت و همیاری مادی و معنوی حواسدگان و دوستان آن بنواسم تلاطم کار، انتشار منظم و مستمر نشریه و ارتقا کمی و کیفی آنرا تضمین کنیم.

رفقا!

اسک پس از هر زمان دیگری نیازمند همکاری و همیاری شما هستیم، و از شما که امکانات مالی ما شدیدا محدود هستند، سار مرمی به کمک مالی شما داریم.

ما خوب متوجهیم که همه خوانندگان و دوستان پویش، خود همواره با شرایط بد مالی دست

ما نیروی همکاریهای بیشتر شما، اعتماد را به کوهی می‌نماییم

گزارشهای دو روزنامه آلمانی زبان از اعتراضات توده‌ای در ایران

بقیه از صفحه ۴۸

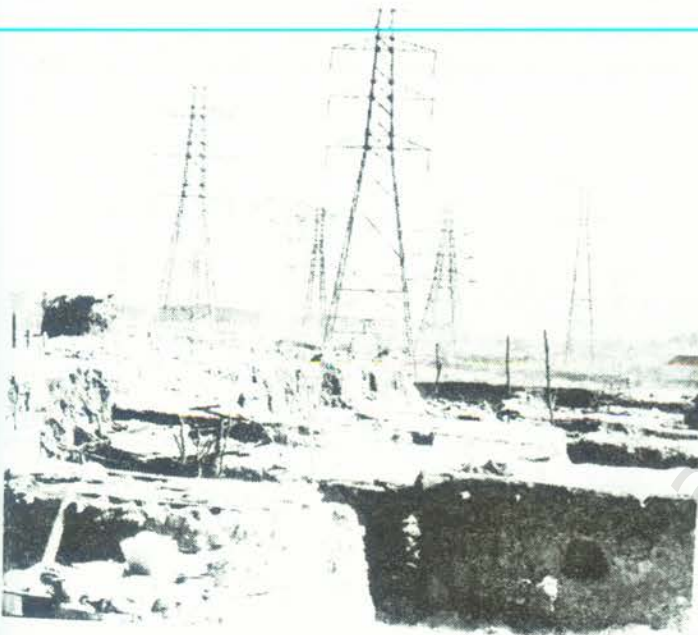
مرگ پسر بچه هشت سالگی بود که هنگام ویرانسازی خانه‌های خارج از محدوده توسط یک کامیون شهرداری زیر گرفته شد. هزاران نفر از مردم به مرکز شهر آمده و هر ساختمانی را که شباهتی به مراکز دولتی داشت به آتش کشیدند. در مقابل چشمان پاسداران تصاویر سران رژیم و سایر سمبهای حکومت مذهبی پاره شده و از بین رفتند:

اعتراضات مردم در مشهد به اوج خود رسیدند. در اینجا هم علت شورش خراب کردن خانه‌های بدون پروانه بود که در جریان آن چند نفر زیر چرخ یک بولدزر جان خود را از دست دادند. هزاران نفر در حالیکه جنازه کشته‌شدگان را حمل می‌کردند به خیابانهای شهر دو میلیون ریختند. به ماشینهای پلیس کوکتل مولوتف پرتاب شد و ساختمانها، مراکز خرید دولتی و بانکها به آتش زده شدند. اداره ازشاد اسلامی بی‌ش از سایر نقاط آسیب دید. طبق اظهارات رسمی هزاران نسخه قرآن در این جا به آتش افکنده شد. دو هفته بعد آخوندها سیلی را که در شهر مشهد رخ داد به قهر خداوند نسبت به گفاری تعبیر کردند که به کتاب او توهین کرده‌اند.

در جریان زدوخوردهای "شهر مقدس" - محل دفن امام هشتم شیعیان - بین ۳۰ تا ۴۰ تن کشته شدند. علی خامنه‌ای عامل این حوادث را ضد انقلاب معرفی کرد که برای اجرای مقاصد خود از ارادل و اوباش و جاقوکان استفاده کرده است. خامنه‌ای دستور از "ریشه در آوردن بیرحمته علفهای هرز را صادر کرد" و آیت الله بزدی، رئیس دیوانعالی کشور برای شرعی کردن این عمل همه مخالفین را مفسد فی‌الارض اعلام کرد. این اصطلاح قبل از همه شامل مخالفین مسلح میشود که طبق قوانین اسلامی محکوم به مرگ می‌شوند. ده تن از سیزده نفر دستگیر شدگان مشهد در محاکمهای کوتاه محکوم به اعدام شدند و در مورد چهار تن از آنان این حکم سریعاً به اجرا گذاشته شد.

رفسنجانی مدتی سکوت کرد و سپس در مجلس اعلام نمود که عامل تمام این حوادث برخلاف تصور رژیم نه آمریکا و نه مجاهدین خلق بلکه مشکلات روز افزون اجتماعی بودند. وی افزود: "مردم درگیر مشکلات بیشتری هستند و این موجب نارضایتی شده است." در واقع مشکلات اجتماعی در ایران هرگز اینگونه حاد نبودند. ملت ۶۰ میلیونی از بیگاری، تورم و بی‌خانمانی رنج می‌برد. علاوه بر این اخیراً بخشی از سوسیپدهای دولتی برای مایحتاج عمومی، حذف شده است.

در حالیکه عده زیادی گرسنگی می‌کشند، آخوندها روز به روز ثروتمندتر میشوند. همه انتظار این را داشتند که مستضعفین که در روزهای انقلاب به آخوندها کمک زیادی کردند این وضع را تحمل نکنند، چرا که خمینی نه تنها خوشبختی آخرت بلکه خوشبختی دنیا را هم به آنها وعده داده بود.



پایان خواب خوش ملایان ایران

روزنامه تاتسی

طی روزهای اخیر در مناطق فقیر نشین تهران صدها خانه مسکونی خراب شده است. در سایر شهرهای ایران هم اقدامات مشابهی صورت گرفته است. شهرداریها این عمل را چنین توجیه کردند که این خانهها بدون پروانه ساخت بنا شده‌اند. از زمان سقوط شاه تا به حال خانههای زیادی بدون پروانه یا با پروانه‌های جعلی که با پرداخت رشوه تهیه میشود ساخته شده‌اند. ساکنین این خانهها در تهران علی‌رغم زد و خورد با مأمورین نتوانستند مانع ویرانسازی خانههایشان شوند.

در اواسط ژوئن هم اعتراضی در نازی آباد تهران صورت گرفت که کمتر بوی خشونت میداد. در این روز حدود هزار نفر دست به راهپیمایی بی‌صدا زدند، در حالیکه به نشانه شرایط بدمالی و مشکلات روز افزون اقتصادی جیبهای شلوارها را بخارج آویخته و برای اشاره به نبود آزادی و سانسور شدید دهانها را با دست گرفته بودند. این راهپیمایی یک هفته بعد از اعتراضات مشهد صورت گرفت که شکل کاملاً دیگری داشتند. در اینجا هم علت درگیری ویرانسازی خانههای بدون پروانه بود. حدود صد هزار نفر تظاهر کننده به بانکها، مراکز و ادارات دولتی حمله برده، ساختمانها را غارت کرده و به آتش کشیدند. سوپر مارکتیایی که فقط مخصوص تهیه مایحتاج وابستگان رژیم بودند مورد حمله قرار گرفتند



قیمتها تقریباً هر روز بالا میروند

روح رشوهگیری در ادارات و مؤسسات دولتی نیز در کنار وخامت مداوم شرایط اقتصادی، عامل افزایش نارضایتی است. دادن هدایا و پول نقد به مأمورین دولتی، از کارمند جزء گرفته تا وزیر، امری کاملاً عادی شده. روزنامه سلام - ارگان جناح تندروی رژیم - چندی قبل اعلام خطر کرد: "با وضعی که برای مردم پیش آمده حاضر به قبول هر گونه ابیورسیونی هستیم". تمام امید رفسنجانی به این است که با توسعه روز افزون بخش خصوصی همه چیز خود به خود درست شود. از ۷۰۰ مؤسسه دولتی، تاکنون ۱۵۰ مؤسسه فروخته شده یا به صاحبان اولیه که از آمریکا برگشتند پس داده شدند. با وجود این در بازار و بخش خصوصی بدبینی نسبت به دولت هنوز از بین نرفته چرا که هیچکس نمیتواند مطمئن باشد که دولت این سیاست اقتصادی را ادامه میدهد. در حال حاضر دولت به شهرداریها دستور داده که با ساکنین مناطق فقیرنشین با ملامت بیشتری رفتار کنند. ساکنین این مناطق اکثراً کشاورزان هستند که با اصلاحات ارضی داروندارشان را از دست دادند و آخوندها در روزهای انقلاب اسلامی استفاده فراوانی از آنها بردند. با رفرهای کشاورزی حکومت اسلامی تعداد کشاورزان که زمینها را رها کرده و به شهرها میآیند بیشتر شده. آخوندها خود نیز میدانند که دیگر طرفداری در این مناطق فقیرنشین ندارند. پلیس دستور خفه کردن فوری هر صدای مخالفی را دارد. برای حصول اطمینان از اینکه پلیس به وظیفه خود عمل میکند افراد سپاه پاسداران را در تمامی کلانتریها مستقر کردهاند. بعلاوه دولت اعلام کرده که مرغ و گوشت بخ زده ارزان وارد میکند. جناحهای مختلف رژیم دیگر نمیتوانند چشم خود را به روی مشکلات اجتماعی ببندند. یک ناظر سیاسی در تهران اظهار نظر میکند: "حکومت و ابیورسیون دیگر نمیتوانند از پرداختن به مشکلات اجتماعی شانه خالی کنند. اگر چنین کنند خواب خوششان به پایان میرسد."

و تمامی سلاحهای دو کلانتری بدست مردم افتاد. زنبور مردم با پلیس که غافلگیر شده بود سه روز ادامه داشت. همه چیز وقتی شروع شد که ماشینهای شهرداری روزه زوئن وارد محله کوی طلاب مشهد شهر زادگاه خامنهای شدند. در اینجا قرار بود يك ردیف از خانههای مسکونی خراب شوند. دو نفر از افرادی که سعی کردند مانع ویرانسازی خانه هایشان شوند کشته شدند. مردم خشمگین ماشینهای شهرداری را به آتش کشیدند و در حالیکه عده آنان هر لحظه بیشتر میشد تا مرکز شهر به تعقیب مأمورین پرداختند. در طول مسافت ۱۵ کیلومتری بین کوی طلاب و مرکز شهر مراکز دولتی به آتش کشیده شده و پروندهها و اسناد و مدارک دولتی نابود شدند. حدود ۷۰۰ دستگاه اتوموبیل لوکی وارداتی توسط مردم از بین رفتند. مأمورین پلیس که معمولاً خوشونت زیادی به خرج میدهند اینبار نه تنها اقدام چندانی نکردند بلکه حتی اسلحه خود را به مردم تحویل دادند. حتی گروههای شبه نظامی که وظیفه سرکوبی تظاهرات را به عهده دارند یا به عرصه درگیری نگذاشتند و فرمانده قوای انتظامی مجبور شد از سایر شهرها کمک بخواهد.

تلاش برای یافتن عاملین واقعه

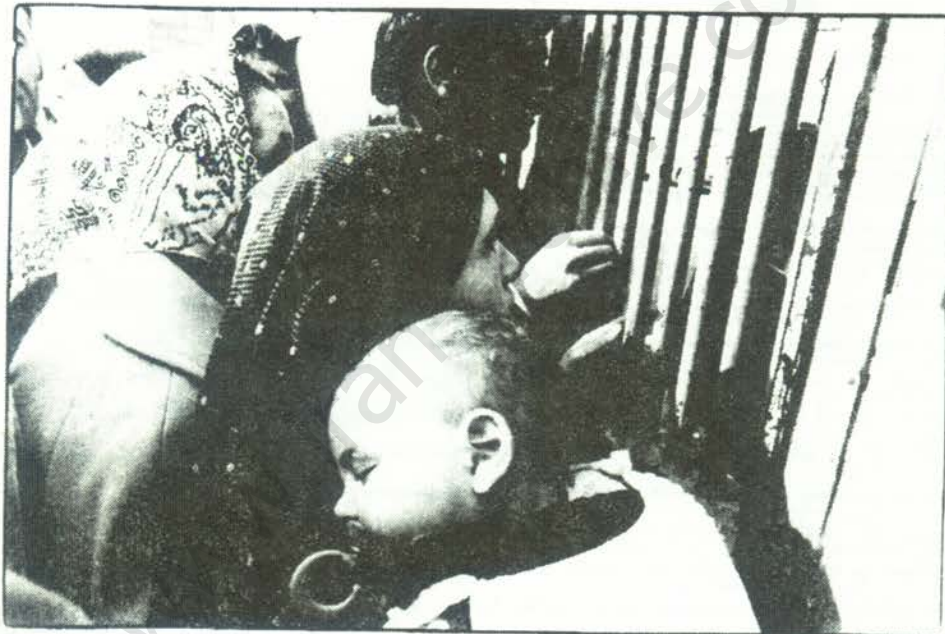
به دنبال این واقعه حدود ۱۸۰۰ نفر دستگیر شدند و رئیس پلیس مشهد از کار بر کنار و زندانی شد. وزیر امور داخلی فرمان قتل فوری تظاهرکنندگانی را صادر کرد، اما علیرغم این اقدامات درگیرها در روزهای بعد هم ادامه داشت و چهار نفر کشته شدند. دولت ابتدا احزاب و گروههای ابیورسیون را عامل این حوادث که بیست میلیون مارک خسارت به بار آورد و آخوندها را به وحشت انداخت، دانست. اما خیلی زود حرف خود را عوض کرد و همه چیز را به گردن ارادل و اوباش انداخت. در واقع آخوندها فکر میکردند که شورشهای مشهد و اراک بدست طرفداران گروهی (رئیس سابق مجلس) که در انتخابات اخیر شکست خورده بود برپا شده. نماینده مخصوص خامنهای عوامیل نازاری را ارادل و اوباشی خواند که فقط قصد غارت مغازهها را داشتند و بدین ترتیب ناخواسته اعتراف کرد که اعتراضات بعثت فقر روز افزون صورت گرفتند. وقایع اخیر قبل از همه رفسنجانی را دچار يك بحران سیاسی میکند، چرا که محتاسست ثابت شده که رفرهای او کمکی به حل مشکلات اقتصادی ایران نمیکند. او که برای طرح پنج ساله خود نیاز به ۲۷ میلیارد دلار دارد، چارهای جز تقاضای کمک از بانک بین المللی ندارد و بانک بین المللی هم درازای پرداخت وام خواهان کم کردن نرخ ریال و حذف کمکهای اجتماعی دولت میباشد. قبول هر يك از این شرایط موجب وخیمتر شدن اوضاع در حال انفجار فعلی شده و به نفع جناح مخالف رفسنجانی تمام میشود. قیمتها روز بروز بالا میروند. نرخ تورم بعضی از کالاها به پانصد درصد رسیده بهای هر كيلو گوشت در حال حاضر معادل صد مارک میباشد (نرخ رسمی مارک) - نرخ آب و برق در ماه گذشته دو برابر شده، محصولات کشاورزی ایران همچنان کمیابتر و گرانتر میشوند، چرا که قسمت اعظم این محصولات به خارج از کشور صادر میشوند و واضح است که در چنین شرایطی افزایش حقوق کارمندان به میزان ده درصد کوچکترین کمکی به آنان نمیکند. ۸۰ درصد کارمندان دولت دارای يك شغل دوم مثلاً "رانندگی تاکسی هستند تا از این طریق حداقل وسائل زندگی را برای خود و خانوادهشان تأمین کنند.

گزارشهای دو روزنامه آلمانی زبان از اعتراضات توده‌ای در ایران

اعتراضات فقرا علیه رژیم اسلامی

هنوز مدت زیادی از پیروزی رفسنجانی، رئیس‌جمهور ایران در انتخابات مجلس نمی‌گذرد که ناآرامیهای اجتماعی آغاز شده‌اند. موجی از خشم شهرهای ایران را فرا گرفته. مستضعفین برای اولین بار پس از انقلاب خمینی، علیه رژیم اسلامی شورش می‌کنند. قیام فقرا از شهر شیراز شروع شد. در این شهر حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن از معلولین جنگی به عنوان اعتراض به کم کردن سهمیه مواد غذایی شان دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات با ورود پاسداران که قصد متفرق کردن مردم را داشتند تبدیل به درگیری خونینی شد که تمام شهر را فرا گرفت. این زدوخورها دو هفته بعد در اراک تکرار شد، شهری که خمینی در آن تحصیل فقه را آغاز کرده بود. علت خشم مردم در اراک بقیه در صفحه ۲۶

خبر اعتراضات توده‌ای اخیر، در مطبوعات آلمان انعکاس نسبتاً وسیعی داشت. ما برای اینکه خوانندگان گرامی پویش به نحو واضحتری در جریان رسانه‌های آلمانی پیرامون اعتراضات توده‌ای در ایران قرار بگیرند، نمونه‌هایی از این گزارشات را از دو روزنامه دی‌تاگس تسایتونگ (تاتس) مورخ ۹۲/۷/۹ و روزنامه هانوفرشه آلماینه (هاتی) مورخ ۹۲/۷/۱۴ انتخاب کرده‌ایم که ذیلاً از نظرتان خواهد گذشت. لازم به ذکر است که روزنامه هاتی یکی از پرفروشترین روزنامه‌ها در ایالت نیدرزاکسن آلمان بوده و تقریباً "گرایش" محافظه کارانه را نمایندگی می‌کند و گزارش روزنامه تاتس را خبرنگار آن (روبرت سیلوستر) از تهران ارسال کرده است. ترجمه آزاد هر دو گزارش توسط رفیق آرش از آلمان صورت گرفته است.



با پویش

همکاری کنید

Solidaritätsverein mit
iranischen Voelkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany

شماره حساب بانکی
Solidaritätsverein
mit iranischen Voelkern
Stadtparkasse Hannover
KTO : 501336
BLZ : 25050180
W - G ermany

زنلانی سیاسی آزاد باید گردد